

به آسمان خیره نمائید

چگونه از نبوت‌های آخرالزمانه، بیشترین
بهره را ببریم.

نویسنده: تری رابرتس
مترجم: آرینه سرکیسیان
ویراستار: ادیسون غریبیان

فهرست

صفحه	
۵ —	مقدمه —
۱۲ —	همین روزها —
۱۷ —	بر تولد تمرکز کن نه بر درد زه —
۲۱ —	تصاویر نبوتی از زمان‌های آخر —
۲۹ —	بیانید جشن بگیریم —
۴۵ —	یهودیان و غیریهودیان و کلیسای خدا —
۵۲ —	معجزه‌ی ملت اسرائیل —
۶۲ —	هفتاد هفته‌ی دانیال —
۶۷ —	راز کلیسا —
۷۲ —	عیسی جان مرا ببر بالا... —
۷۷ —	زمان داوری —
۸۵ —	سلطنت هزار ساله —
۸۹ —	خلقت هم انتظار می‌کشد —
۹۲ —	آسمان و زمین جدید —
۹۹ —	متابعت عیسی در آینده —
۱۰۳ —	به آسمان خیره نمائید —
۱۰۶ —	سخن آخر —

این کتاب را تقدیم به همه ایماندارانی
می‌کنم که در طول سال‌های زندگی
من، مرا به چالش کشیده‌اند تا رشد کنم
و به عیسی وفادار باقی بمانم. اول از
همه و بیش از همه این همسرم بکی
بوده است که مرا هر روزه برای محبت
کردن به دیگران، به چالش کشیده
است و مرا تشویق نموده است تا در
دعوتی که عیسی مرا به آن فرا
خوانده، به پیش بروم. روری بگرمن
يك ویراستار قابل اعتماد بوده و به من
كمك نمود تا بسیاری از اشتباهات را
برطرف کنم. روری بگرمن
نمودارهای اعیاد را طراحی کرد و با
كمك بیل الدرمن، آنها نمودار
زمان‌های آخر را طراحی کردند.

مقدمه

زندگی در زمان‌های خطرناک

زیستن در دهه‌های شصت و هفتاد میلادی در آمریکا راه می‌توان هم بهترین و هم بدترین دوره‌ی تاریخ آمریکا دانست! از ظهور بیتلزها تا جنگ ویتنام! شرایط دائماً در حال تغییر بود و حسی از آشفتگی و بی‌ثباتی همه جا حاکم بود. به عنوان بچه‌ای در حال رشد، احساس می‌کردم آشفتگی و عدم قطعیت همچون تپی خفیف، در همه جا به چشم می‌خورد. واترگیت، شورش‌های نژادپرستانه، و اعتراض‌هایی شنیده می‌شد، اما به نظر نمی‌رسید که بتوانند واقعاً از پوسته‌ی ذهنم عبور کنند و علائق نوجوانی‌ام را مختل سازند، یا تأثیر بسیاری بر افکار من بگذارند. درست همانند الان، موضوعات مورد بحث و مهم آن زمان نیز، آخرالزمان بود. کارشناسان مذهبی و سکولار در مورد اینکه جهان در وضعیت کنونی خود تا چه زمانی می‌تواند ادامه داشته باشد، ایده‌پردازی می‌کردند.

بازگشت عیسای مسیح بر زمین، چیزی بود که در کودکی درباره‌ی آن شنیده بودم. من در کلیسا بزرگ شده بودم، اما بعد از خرید اولین ماشین و کسب درآمد، ایمانم را رها کردم و کلیسا و موضوعات کتاب مقدسی برای من، جذابیت خود را از دست دادند. والدین من مرتباً یک واعظ تلویزیونی را دنبال می‌کردند که در مورد بازگشت عیسای مسیح صحبت می‌کرد، اگرچه این صحبت‌ها برای من تخیلی به نظر می‌رسیدند!

بالاخره، نسخه‌ای از کتاب^۱ هال لیندزی؛ را دریافت کردم و دیدم که کتاب جذابی است پس تصمیم گرفتم که آن را بخوانم. در همان زمان، من در یک دوره‌ی آموزشی بیزنس بین‌المللی در کالجی ثبت‌نام کردم. توجه‌ی من به این مطلب جلب شد که پیشگویی‌های کتاب مقدس از هزاران سال قبل، با رویدادهای معاصر دوره‌ی من، مطابقت داشت. جهانی شدن و ضرورت و مزیت پول واحد جهانی، نمونه‌هایی از این امر بودند.

بسیاری از اتفاقات هم‌زمان دیگر، و پدیدار شدن بحران‌های شخصی، باعث شد تا در تحقیقاتم حتی عمیق‌تر بگردم. من در بیست‌ودو سالگی پیرو عیسی شدم و در تحقیقات خود درباره‌ی زمان‌های آخر، غوطه‌ور گشتم. متوجه شدم که برخی از مسیحیان بر این باورند که عیسی قبل از دوره‌ی مصیبت، برمی‌گردد و برخی معتقد بودند که او پس از آن خواهد آمد. حتی در مورد اینکه آیا سلطنت هزار ساله‌ی عیسی در (مکاشفه باب ۲۰) تحت‌اللفظی است یا نمادین، اختلاف نظرهای بیشتری وجود داشت.

به زودی فهمیدم افراد مورد احترام من که برای من الگو بودند، هر کدام نظری مختلف از دیگری در مورد یک موضوع واحد داشتند. در مورد بازگشت عیسی، اتفاق نظر وجود نداشت. کلیسای اولیه برای روشن ساختن الوهیت عیسی، تثلیث، و موضوعات دیگر، شورا‌هایی برگزار کرد، اما هیچ شورایی برای روشن شدن یک آموزه‌ی مشترک در مورد آخرالزمان، برگزار نشد. این موضوع همین‌گونه رها شد تا توسط افراد و گروه‌های مختلف به گونه‌ای متفاوت تفسیر شود. نظرات قدرتمندی در مورد وقایع آخرالزمان، کم نبوده است. برخی حتی تاریخ بازگشت عیسی را نیز پیش‌بینی کردند. برخی کارهای شرمسار کننده‌ای انجام دادند و برخی کتاب نوشتند و حتی در روز پیش‌بینی شده از درختان بالا رفتند تا برای استقبال از

^۱ - TheLate GreatPlanetEarth

عیسی آماده شوند. اما پایین آمدن آنها از درخت، وقتی عیسی نیامد، همانند بالارفتن آنها، هیجان‌انگیز نبود!

علاوه بر این، کتاب مقدس به وضوح می‌گوید که برخی از موضوعات تا روزهای آخر، در نهان باقی خواهند ماند. وقتی که عیسی مأموریت بزرگ را به کلیسا بخشید و به آسمان صعود نمود، به شاگردان گفت، بر آنها نیست که ایامی را که پدر در اختیار خود نگاه داشته است، بدانند (اعمال رسولان ۱: ۷). فرشته به دانیال گفت که برخی از اطلاعات را تا زمان آخر پنهان دارد و آنها را مهر کند (دانیال ۱۲: ۴)، و همچنین در مکاشفه ۱۰: ۳-۴ به یوحنا رسول گفته می‌شود چیزی را که از «هفت رعد» شنید، ننویسد. اعتراف به اینکه برخی از زمینه‌های پیشگویی عمداً مبهم مانده‌اند، کاملاً کتاب مقدسی است.

با در نظر گرفتن همه‌ی این عوامل، وجود اختلاف نظر، قابل درک است. از یکی از دوستانم پرسیدند که اگر در مورد ربوده شدن قبل از مصیبت آخر اشتباه کرده باشد، چه کار می‌کند؟ پاسخ او این بود: «در آن زمان به ربوده شدن در میانه‌ی مصیبت عظیم، ایمان خواهم آورد!» نکته این است! من همیشه در هنگام تدریس در مورد موضوع نبوت می‌گویم؛ برای مسیحی بودن لازم نیست همه چیز را به درستی درک کنید! افراد خوب بر اساس آنچه که دیگران به آنها آموخته‌اند، یا بر اساس تفسیر شخصی خود از کتاب مقدس، به چیزهای مختلفی باور، خواهند داشت. نجات یک شخص، بر این حقیقت استوار است که آیا زندگی و آینده‌ی خود را به عیسای مسیح به عنوان مسایا تسلیم می‌کند (به این دلیل که همه‌ی آموزه-هایش صحیح است) یا خیر؟! اگر غیر از این بود، همه‌ی ما دچار مشکل می‌شدیم. در ابتدای زندگی مسیحی‌ام، به نجات قبل از مصیبت و بازگشت عیسی برای کلیسایش ایمان داشتم. بعداً به دانشکده‌ی الهیات رفتم و و متقاعد شدم که عیسی تنها پس از مصیبت عظیم است که باز می‌گردد. من احتمالاً در طی سال‌های مختلف، چندین موضع مختلف دیگر در مورد نبوت‌های آخرالزمانی اتخاذ نمودم.

مطالعه‌ی من در مورد راز زمان‌ها، همانطور که پولس بارها در عهدجدید به آن اشاره کرده است، همراه با مطالعه‌ی عمیق دانیال باب نهم، مرا متقاعد کرد که برای بار اول حق با من بود. کل عصر کلیسا به عنوان یک راز آغاز شد و همچنین به عنوان یک راز به پایان می‌رسد. ما با هم کتاب مقدس را بررسی می‌کنیم و می‌بینیم که چگونه انبیای عهدعتیق، شاگردان و حتی فرشتگان، راز زمان‌ها و اعصار را درک نکردند، زیرا در خدا پنهان بود (افسسیان ۳:۹).

پرسش مهمی پس اینجا مطرح می‌شود که آیا من یک دوران‌گرا هستم یا خیر؟! پاسخ بله است! اما این فقط در ارتباط با عهد است. عهدعتیق تا پیدایش فصل یازدهم، انسان بدون عهد را به ما نشان می‌دهد (غیر از عهدی که خدا با نوح بست تا زمین را دوباره با آب ویران نکند و آن را با رنگین‌کمان مهر کرد). در پیدایش فصل دوازدهم تا انتهای عهدعتیق، عهد خدا با اسرائیل دیده می‌شود. عجیب است بدانیم که هر چهار انجیل در عهدجدید، در سایه‌ی همان عهدعتیق رخ می‌دهند.

عیسای مسیح به عنوان یک مرد یهودی تحت آن عهد قدیمی زیست و مرد. چهار انجیل به همین راحتی می‌توانند بخشی از کائن عهدعتیق باشند. زندگی عیسی، چون یک یهودی، قبل از شروع عهدجدید توسط خدا و پس از رستاخیز عیسی و آغاز کلیسا در پنطیکاست؛ اتفاق افتاد.

این دوره‌ی بعدی کتاب مقدس، با تولد کلیسا مشخص می‌شود که برای همه جز خدا، یک راز بود. عصری (دورانی) که اکنون در آن زندگی می‌کنیم، آغاز و پایان آن یک راز است و به عنوان یک راز شروع شد. تمام این دوران در عهدعتیق و در چهار انجیل یک راز است. این عصر زمانی به پایان می‌رسد که کلیسا ربوده شود. زمان وقوع آن رویداد نیز یک راز است. اعتقاد من به ربوده شدن قبل از مصیبت عظیم و بازگشت عیسی برای کلیسا، بر اساس همین راز اعصار است.

ما زمانی را برای تشریح این موضوعات اختصاص خواهیم داد. ممکن است با هر آنچه در اینجا نوشته شده، موافق نباشید. تنها چالش من برای خواننده این است که تنها در صورتی مخالفت کند که بتواند این نوشتجات را با مستندات کتاب-مقدس، رد کند.

چرا تعالیم آخرالزمانی اهمیت دارند؟ من معتقدم که ما می‌توانیم در عصری باشیم که در آن می‌شود تغییر عصرها را مشاهده کرد. پولس در افسسیان ۷:۲ در مورد «اعصار» و آینده صحبت می‌کند. مهم است که نشانه‌های زمان‌ها را درک کنیم تا بتوانیم به طور کامل با آنچه خدا در زمان‌های ما انجام می‌دهد، ارتباط بگیریم. حکمت انسان راه خود را طی کرده است. جهان در حال آماده شدن برای رهبری جدید است. عیسیای مسیح، شاه‌شاهان!

در صفحات بعدی، برنامه این است که برای مطالعه شما یک راهنمای عملی در مورد اعصار و چگونگی آمادگی برای تغییرات عظیمی که ممکن است در چند سال آینده رخ دهند، ارائه دهیم. چه می‌شود اگر بدانیم ما در فصلی زندگی می‌کنیم که این عصر می‌تواند جایگزین یک دوره و عصری جدید و بهتر شود؟ دنیای جدیدی در حال شکل‌گیری است!

چرا عنوان «به آسمان خیره نمائید» را انتخاب کرده‌ام؟ پیغام اصلی عیسی این بود که آن پیغام را قبل از وقوع حوادث آخرالزمان، به جهان برساند. ممکن است در پایان به نظر برسد که مطالب مربوط به زمان‌های آخر، از نظم خارج می‌شوند، اما یک چیز مسلم است، به تمام جهان باید هشدار داده شود. نبوت‌ها؛ موضوعاتی برجسته و مهم کتاب مقدسی هستند.

ایده‌ی نبوت فقط برای آموزش ایمانداران نیست، بلکه ما را ترغیب می‌کند تا درباره‌ی عیسیای مسیح با همه صحبت کنیم. عیسی درست قبل از اینکه به آسمان صعود کند، سخنی شگفت‌انگیز به شاگردانش گفت. اعمال رسولان باب اول، کلمات پایانی او را ثبت کرده است. از عیسی و همچنین هشدار از سوی دو فرشته!

شاگردان تازه از عیسی خواسته بودند تا وقایع آینده و سلطنت فیزیکی آینده (هزاره) مسیح را بر زمین، برای شان شرح دهد. آنها انتظار چیزی را داشتند که همه‌ی پیروان یهودی عهدعتیق در انتظارش بودند، یعنی سلطنت فیزیکی مسیح در اورشلیم! آنها درک نکرده بودند که خداوند برنامه‌ی دورانی و فصلی را مقرر کرده است (زمانی برای امت‌ها) که در آن پیغام مسیح به همه‌ی ملت‌ها خواهد رسید. این رمز و سر اعصار قرار بود اندکی پس از ریختن روح‌القدس بر وجود همه‌ی آنها، آغاز شود. مهمتر از درک تمام جزئیات روزهای آخر، استفاده حداکثری از روزهای کنونی برای سخن گفتن در مورد عیسی است.

«آنگاه کاهن اعظم از او پرسید: «آیا اینها صحت دارد. استیفان گفت: «ای برادران و ای پدران، به من گوش فرا دهید! خدای پر جلال، زمانی که پدر ما ابراهیم در بین‌النهرین سکونت داشت و هنوز به حران مهاجرت نکرده بود، بر او ظاهر شد و به او فرمود: «از سرزمین خویش و از نزد خویشان خود بیرون آمده، به سرزمینی که به تو نشان خواهم داد، برو» پس، از سرزمین گلدانیان عزیمت کرد و در حران ساکن شد. پس از مرگ پدرش، خدا او را به این سرزمین که امروز در آن ساکنید، هدایت کرد. خدا در اینجا حتی به اندازه‌ی وجبی زمین به او میراث بخشید؛ ولی وعده داد که آن را به او و پس از او به نسل او به ملکیت بدهد، هر چند ابراهیم در آن هنگام هنوز فرزندی نداشت. خدا به او فرمود: «نسل تو در سرزمین بیگانه غریب خواهند بود و چهارصد سال ایشان را به بندگی خواهند کشید و بر ایشان ستم خواهند کرد. نیز فرمود: «من بر آن قوم که ایشان بندگی آنها را خواهند کرد، مکافات خواهم رسانید، و پس از آن، قوم من آن سرزمین را ترک خواهند گفت و مرا در این مکان عبادت خواهند کرد. و خدا به ابراهیم عهد ختنه را داد. پس ابراهیم اسحاق را آورد و او را در روز هشتم ختنه کرد. و اسحاق نیز یعقوب را، و یعقوب دوازده پاتریارک را. اما پاتریارک‌ها از حسد، یوسف را به مصر فروختند. ولی خدا با او بود و او را از همه‌ی مصائبش رهانید، و او را حکمت بخشیده، در نظر فرعون

به آسمان خیره نمائید/ ۱۱

عزیز گردانید، چندان که او را فرمانروای مصر و رئیس دربار خود ساخت. آنگاه قحطی و مصیبتی عظیم بر سرتاسر مصر و کنعان عارض شد و پدران ما خوراک نیافتند.» (اعمال رسولان ۷: ۱-۱۱).

عیسی و فرشتگان برای ما آشکار کردند که پیروان عیسی مأموریتی داشتند که در نهایت تمام جهان را در بر می‌گیرد. فرشتگان گفتند: چرا اینجا ایستاده‌اید و چرا به آسمان خیره شده‌اید؟ شما کاری برای انجام دادن دارید. بر مردم تمرکز کنید و (رفته شروع کنید)!

این اصل، راهنمایی عالی برای وقایع آخرالزمانی است. حتی اگر هر چیزی که در حال آمدن است را به وضوح نمی‌بینید، به گفتن و موعظه کردن، ادامه دهید. اگر پیغام عیسی را با کسانی که نیاز به شنیدن آن دارند در میان می‌گذارید، پس همیشه‌ی در اراده‌ی خداوند زندگی خواهید نمود. عیسای خداوند زود بیا، باشد که ما پیش از آمدن تو بشارت نجات تو را به تمام دنیا برسانیم.

- تری رابرتس

فوریه ۲۰۲۳

همين روزها

باور شما در مورد زمان‌های آخر، و اينکه عیسی چه زمانی باز می‌گردد، موضوع بسیار مهمی است. زیرا الاهیات آخرالزمانی شما، بر الاهیات عملی شما تأثیر می‌گذارد. اگر فکر می‌کنید بازگشت او، بر در است (به زودی رخ خواهد داد)، با اولویت‌های درست، زندگی خواهید کرد. ما همیشه در پرتو آنچه باور داریم، زندگی می‌کنیم. درک ما از حقیقت، اعمال ما را مشخص می‌کند، چه این درک ما درست باشد و چه نباشد.

کلیسای اولیه چندین سال پس از رستاخیز او، شروع به نوشتن سرگذشت عیسی به صورت مکتوب نکرد، زیرا آنها باور نداشتند که این کار لازم است. در اقدامات آنها و سوابق مکتوبات بعدی آشکار می‌شود که آنها هر روز در انتظار بازگشت عیسی زندگی می‌کردند.

آنها هرگز اصطلاحات پیش‌هزاره، پس‌هزاره یا ناهزاره را ننشیده بودند. اما آنها هر روز با هیجانی دوگانه در قلب خود بیدار می‌شدند: عیسی احتمالاً امروز خواهد آمد ولی اگر نیاید نیز، پیغام نجات تا شب، بیشتر از زمان حال گسترش خواهد یافت.

هنگامی که شاگردان درست قبل از صعود عیسی به آسمان با او صحبت می‌کردند، این پرسش چه چیزی و چه زمانی، در ذهن آنها موج می‌زد:

«پس چون گرد هم آمده بودند، از او پرسیدند: «خداوندا، آیا در این زمان است که پادشاهی را به اسرائیل باز خواهی گردانید؟ عیسی پاسخ داد: «بر شما نیست که ایام و زمان‌هایی را که پدر در اختیار خود نگاه داشته است بدانید؛ اما چون روح‌القدس بر شما آید، قدرت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا دورترین نقاط جهان. عیسی پس از گفتن این سخنان، در حالی که ایشان می‌نگریستند، به بالا برده شد و ابری او را از مقابل چشمان

ایشان برگرفت. هنگامی که می‌رفت و شاگردان به آسمان چشم دوخته بودند، ناگاه دو مرد سفیدپوش در کنارشان ایستادند و گفتند: «ای مردان جلیلی، چرا ایستاده به آسمان چشم دوخته‌اید؟ همین عیسی که از میان شما به آسمان برده شد، باز خواهد آمد، به همین گونه که دیدید به آسمان رفت.» (اعمال رسولان ۱: ۶-۱۱).

عیسی هدف آنها را روشن کرد و فرشتگان با گفتن این جملات بر آنها تأکید کردند که از خیره شدن به آسمان دست بردارند و شروع به انتشار این پیغام نمایند. به جرأت می‌توان گفت که حتی اگر الاهیات آخرالزمانی شما اشتباه باشد، همیشه درست است که پیغام عیسی را در سراسر جهان منتشر کنید.

عیسی به صراحت گفت که به زودی باز می‌گردد، اما مردم در مورد توالی وقایعی که منتج به بازگشت او می‌شود، اختلاف نظر دارند. توافقی وجود دارد که او برمی‌گردد، اما اختلاف نظرهای بسیاری در مورد زمان وقوع آن وجود دارد. مسیحیان چهار دیدگاه عمده در مورد زمان‌های آخر دارند:

(۱) ناهزاره‌گرایی^۲ - این دیدگاه بر این باور است که به معنای واقعی کلمه‌ی «هزاره» وجود ندارد. (پیشوند یونانی A به معنای نه یا بدون است). به باور آنها، هزاره سمبلی از رستاخیز عیسی و پیروزی معاصر او از طریق کلیسا است. به همین ترتیب مصیبت عظیم هم سمبلیک است و نشان‌دهنده‌ی سختی - هایی است که در طول تاریخ رخ داده و نه در یک زمان مشخص.

(۲) پس‌هزاره‌گرایی^۳ - این دیدگاه بر این باور است که عیسی به معنای واقعی کلمه، پس از سلطنت هزارساله باز خواهد گشت. (post به معنای بعد یا «پس از» است). ایده‌ی پس‌هزاره‌گرایی این است که کلیسا «جهان را اصلاح خواهد کرد» و سپس آن را پس از بازگشت عیسی، به او تحویل خواهد داد. کلیسا بر فرهنگ چیره خواهد شد و هنرها، دولت‌ها و تمام منابع مدیریتی و

^۲ - Amillennialism

^۳ - Postmillennialism

انسانی را در دست خواهد گرفت. جامعه تا زمان بازگشت عیسی به طور مداوم بهبود خواهد یافت. این دیدگاه پس از جنگ جهانی اول و حتی بیشتر، پس از جنگ جهانی دوم اعتبار خود را از دست داد. آشکار شد که بشریت و حتی کلیسا نمی‌تواند دنیا را اصلاح کند.

(۳) پیش‌هزاره‌گرایی^۴ - کسانی که دیدگاه پیش‌هزاره دارند، معتقدند که عیسی قبل از شروع سلطنت هزار ساله، باز خواهد گشت. در این باور دو رویکرد اصلی وجود دارد. پیش‌هزاره‌گرایی تاریخی^۵ بر این باور است عیسی قبل از دوره‌ی مصیبت عظیم، یعنی بعد از دوره مصیبت قابل تحمل باز خواهد گشت. آنها معتقدند که کلیسا با گذراندن مصیبت‌هایی که بر زمین به وقوع خواهد پیوست، خالص و پاک خواهد شد. بسیاری از کسانی که این دیدگاه را دارند معتقدند که کلیسا جایگزین اسرائیل شده است، زیرا اسرائیل از خدا اطاعت نکرد و کلیسا همان اسرائیل واقعی است. این آموزه به عنوان الاهیات جایگزین شناخته می‌شود.

(۴) پیش‌هزاره‌گرایی انفصال^۶ که بر این باور است عیسی کلیسا را قبل از مصیبت عظیم، نزد خود خواهد برد و پس از دوره‌ی مصیبت عظیم بر زمین، او برای یک سلطنت واقعی هزار ساله باز خواهد گشت.

در این صورت واضح است که پیروان واقعی عیسی، دیدگاه‌های کاملاً متفاوتی در مورد آنچه بر زمین در رابطه با بازگشت عیسی روی خواهد داد، دارند. خبر خوب این است که هر چهار دیدگاه، اعتقاد مشترک دارند که عیسی مسیح در حال بازگشت به زمین است.

^۴ - Premillennialism

^۵ - Historic Premillennialism

^۶ - Dispensational Premillennialism

این کتاب بر اساس پیش‌هزاره‌گرایی انفصال، نوشته شده است. در حالی که برخی نکات مستدل در دیدگاه‌های دیگر وجود دارد، اما بسیاری از کلیساهای، از جمله من، معتقدم که بازگشت عیسی قریب‌الوقوع است، و ایمانداران در وضعیت آماده و انتظار دائمی زندگی می‌کنند؛ گویی که این امر می‌تواند همین امروز رخ دهد.

دلیل باور من به این دیدگاه را می‌توانم با آنچه پولس آن را راز اعصار نامید، توضیح دهم (کولسیان ۱: ۲۶). آغاز کلیسا در عهد عبرانی و حتی در چهار انجیل یک راز است. این راز از انبیا و حتی فرشتگان نیز پنهان بود. به همین ترتیب آغاز کلیسا یک راز بود، پایان کلیسا و پایان زمان امت‌ها نیز یک راز است (لوقا ۲۱: ۲۴). این عصر تماماً یک رمز و راز بود تا اینکه توسط خود خدا این راز برای پولس رسول آشکار شد.

اگرچه این عصر در آن زمان آغاز شده بود، اما کلیسا نمی‌دانست که چقدر تغییرات طبق جدول زمانی خدا، آغاز شده است. «مقصودم رازی است که از راه مکاشفه بر من معلوم گردید، چنانکه تا به حال مختصری درباره‌ی آن به شما نوشته‌ام، و با خواندن آن می‌توانید به چگونگی درک من از راز مسیح پی ببرید، رازی که در نسل‌های گذشته بر آدمیان آشکار نشده بود، آن‌گونه که اکنون به واسطه‌ی روح بر رسولان مقدس او و بر انبیا آشکار شده است.» (افسیان ۳: ۳-۵)

راز اعصار کاملاً با مکاشفه‌ی خدا در رابطه‌اش با قوم اسرائیل که در دانیال باب سه آمده است، مطابقت دارد. این موضوع بعداً در این کتاب بررسی خواهد شد. یکی از نشانه‌های هیجان‌انگیز زمان، تعداد یهودیان در سراسر جهان و به ویژه در اسرائیل است که پیروان عیسی مسیح هستند. کلیسای اولیه در آغاز خود، تقریباً منحصرأ یهودی بود، و سپس تمرکز آن از یهودیان به غیریهودیان قرار گرفت و به زودی بار دیگر تمرکز بر یهودیان قرار خواهد گرفت. هنگامی که زمان

غیریهودیان به پایان رسید، قوم اسرائیل دوباره در خط مقدم نقشه‌ی نجات خدا قرار خواهد گرفت. این در حال رخ دادن است. یهودیان بیشتر و بیشتری این عیسی را به عنوان مسیح وعده داده شده‌ی اسرائیل، خواهند پذیرفت.

باور شما در مورد زمان‌های آخر، در نجات شما تأثیری ندارد، اما مطمئناً بر نحوه‌ی زندگی و امید شما بر آینده تأثیر می‌گذارد. الاهیات آخرالزمانی شما، مستقیماً بر سبک زندگی شما تأثیر می‌گذارد.

«هر که چنین امیدی بر وی دارد، خود را پاك می‌سازد، چنانکه او پاك است.»

(اول یوحنا ۳:۳)

بر تولد تمرکز کن نه بر درد زه

کستینک کرون، یک گروه موسیقی مسیحی معروف، ترانه‌ی معروفی^۷ را سرآئیده‌اند. در این ترانه بخشی از شعر می‌گوید: «دنیای شما از هم نمی‌پاشد، بلکه در جای خود قرار می‌گیرد.» این یک راه بسیار خوش‌بینانه برای نگاه کردن به زندگی شخصی و کل جهان است.

بسیاری از بحث‌ها در مورد آخرالزمان حول این موضوع می‌چرخد که چقدر شرایط جهان بد شده است. همان پایان زمان باعث شده بسیاری از مردم بر داوری و نابودی جهان تمرکز کنند. پیش‌بینی می‌شود که زمان‌های خطرناکی پیش از پایان جهان پدیدار شود، اما دردهای تولد ناشی از شرایط جهانی، نباید آینده‌ی شگفت‌انگیز وعده داده شده را تحت تأثیر خود قرار دهند. درست همانطور تولد یک نوزاد، که ناراحتی زایمان، نباید شادی تولد را تحت تأثیر خود قرار دهد. عصر آینده با عیسای مسیح به عنوان پادشاه زمین، باید بزرگتر از مسیر پر از صخره، برای رسیدن به آنجا باشد. هنگامی که مقصد شما در کانون توجه شما است، تحمل وضعیت نامطلوب جاده، آسانتر است.

هیچ چیز خدا را شگفت‌زده نمی‌کند. در واقع، او پیشاپیش درباره‌ی بسیاری از وقایعی که قرار است واقع شود، به ما گفته است. عیسی گفت قبل از آمدن دنیای جدید، دردهای زایمان وجود خواهند داشت. «عیسی پاسخ داد: «به‌هوش باشید تا کسی گمراهتان نکند. زیرا بسیاری به نام من خواهند آمد و خواهند گفت، ”من مسیح هستم،“ و بسیاری را گمراه خواهند کرد. همچنین درباره‌ی جنگ‌ها خواهید شنید و خبر جنگ‌ها به گوش‌تان خواهد رسید. اما مشوش مشوید، زیرا چنین وقایعی می‌باید رخ دهد، ولی هنوز پایان فرا نرسیده. نیز قومی بر قوم دیگر و حکومتی بر حکومت دیگر بر خواهند خاست. و قحطی‌ها و زلزله‌ها در جای‌های

^۷ - Just be Held

گونگون خواهد آمد. اما همه‌ی اينها تنها آغاز درد زايمان است.» (متی ۲۴:۴-۸).

زايمان برای يك مادر دردناك است، اما در پايان درد، او نوزادی تازه به دنيا می‌آورد. او خیلی زود هزینه و درد تولد آن كودك را فراموش می‌كند. طبق گفته‌ی عیسی، دنياي جديد تقريباً به همين شكل در حال آمدن است. طبيعت به خودی خود درد زايمان دارد، بنابراین می‌تواند بعداً در دنياي جديد در رهايی از لعنت، به حيات خود ادامه دهد. پولس در نامه‌ای به مسيحيان رُم در مورد اين انتقال آينده چنين سخن گفت: «در نظر من، رنج‌های زمان حاضر در قياس با جلالی كه در ما آشكار خواهد شد، هيچ است. زیرا خلقت با اشتياق تمام در انتظار ظهور پسران خداست. زیرا خلقت تسليم بطالت شد، نه به خواست خود، بلكه به اراده‌ی او كه آن را تسليم كرد، با اين اميد كه خود خلقت نيز از بندگی فساد رهايی خواهد يافت و در آزادی پر جلال فرزندان خدا سهيم خواهد شد. ما می‌دانيم كه تمام خلقت تا هم‌اكنون از دردی همچون درد زايمان می‌نالند و نه تنها خلقت، بلكه خود ما نيز كه از نوبر روح برخورداريم، در درون خویش ناله برمی‌آوريم، در همان حال كه مشتاقانه در انتظار پسرخواندگی، يعنی رهايی بدن‌های خویش هستيم.» (روميان ۲۳-۸:۱۸).

در آن سوی درد يك مادر، كودکی وجود دارد. در آن سوی دردهای زمين برای فرزندان خدا و خلقت او، چه چیزی وجود دارد؟

- ✓ خود عیسی به عنوان پادشاه زمين قابل مشاهده خواهد شد.
- ✓ لعنت گناه و مرگ، كاملاً از زمين برداشته خواهد شد.
- ✓ پيروان عیسی از مرگ و محدودیت‌های فیزیکی‌ای كه اكنون با آن مواجه هستند، رها خواهند شد.
- ✓ انصاف و عدالت به عنوان امری روزانه، در زندگی وجود خواهد داشت.
- ✓ ديگر جنگی وجود نخواهد داشت.

ابدیت بیشتر با چیزی که از خود ارایه می‌دهد، مشخص می‌شود. دیگر نه مرگ، نه گریه، نه درد و نه اندوه، وجود نخواهد داشت (مکاشفه ۴:۲۱ را مطالعه کنید). وقتی عیسای مسیح به طور فیزیکی با ما بر زمین حضور داشته باشد، آن چیزها دیگر نمی‌توانند وجود داشته باشند. عیسی مرگ را درمان کرد، و پیامدهای گسترده آن تا ابدیت برای آنها احساس خواهد شد. او کلید مرگ، هاویه و قبر را در دستان خود دارد.

در همین حال، همانطور که ما منتظر انتقال هستیم، بر زمین جنگ‌ها و اخبار جنگ، قحطی، زلزله و آزار و اذیت شدید پیروان عیسی، مشخصاً دیده خواهد شد. این رویدادها همواره در تلاش خواهند بود تا توجهی ما را به خود جلب کنند، اما نباید در کانون توجه ما قرار بگیرند. همانطور که ما به آنچه در حال آمدن است نظاره می‌کنیم، می‌توانیم سرمان را بلند کنیم، زیرا نجات کامل ما در حال نزدیک شدن است.

سخنان عیسی در یوحنا باب ۱۴ امید و آرامش عجیبی منتقل می‌کند:

«دل شما مضطرب نباشد. به خدا ایمان داشته باشید؛ به من نیز ایمان داشته باشید. در خانه‌ی پدر من منزل بسیار است، و گرنه به شما می‌گفتم. می‌روم تا مکانی برای شما آماده کنم و آنگاه که رفتم و مکانی برای شما آماده کردم، باز می‌آیم و شما را نزد خود می‌برم، تا آنجا که من هستم شما نیز باشید. جایی که من می‌روم راهش را می‌دانید.» (یوحنا ۱۴:۱-۴).

گفته شده است که این جمله بزرگترین وعده‌ای است که تا به حال توسط بزرگترین کسی که زندگی کرده است، در مورد بهترین جایی که می‌شود تصور کرد، داده شده است. عیسی در حال تدارک مکانی خاص برای شماست؛ در حالی که روح‌القدس در شما کار می‌کند و شما را برای آن مکان آماده می‌کند. او حدود دو هزار سال است که دارد شخصاً برای شما خانه‌ای می‌سازد.

کتاب معروفی به ما می‌گوید که راه رسیدن به مقصد این است که با در نظر گرفتن پایان، آن مسیر را شروع کنیم (استفن آر. کاوی از ۷ عادت مردمان مؤثر). عیسی به ما تعلیم داد تا با واقعیت‌های زندگی و هر آنچه در آن وجود دارد، روبرو شویم. اگر ما بر مکانی که قرار است به آنجا برویم تمرکز کنیم، موانع و مشکلات بر سر راه، طاقت‌فرسا نخواهند بود.

وقتی خانواده‌ای با بچه‌های کوچک در حال رانندگی در یک سفر جاده‌ای هستند، بچه‌ها سریع بی‌قرار می‌شوند و خلق‌شان به هم می‌ریزد. اگر مقصدی وجود داشته باشد، والدین بهتر می‌توانند سر و صدا و چالش‌ها را مدیریت کنند. اگر آن خانواده به جایی خاص نمی‌روند، ممکن است با تشدید تنش‌ها، وسوسه شوند که برگردند. هرچه مقصد واضح‌تر باشد، ما با کوشش بیشتری در تلاش خواهیم بود تا به آن برسیم. آینده ما روشن است، به حرکت ادامه دهید!

تصاویر نبوتی از زمان‌های آخر

خداوند در کتاب مقدس آشکار می‌کند، که داوری گناه برای پیروان او در عیسی مسیح، بر صلیب به پایان رسید. پیروان عیسی مصیبت و خشم جهان را تجربه خواهند نمود، اما خشم و غضب خدا را دریافت نخواهند کرد. اگر مسیحیان خودشان را قضاوت کنند، قضاوت نخواهند شد. (اول قرنتیان ۱۱: ۳۱).

برخی از کلیساها به این دلیل که باور دارند کلیسا ر بوده خواهد شد، به ایمانداران وعده می‌دهند که آنها نخواهند بود و هرگز رنج نخواهند کشید. خیر اینگونه نیست! مسیحیان در این دنیا مانند همه‌ی افراد دیگر رنج می‌کشند. باران بر صالح و ناصالح می‌بارد. شرایط یک جهان سقوط کرده، همه‌ی ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

به‌علاوه، آزار و شکنجه و حتی شهادت، از زمان عیسی مسیح جز هویت کلیسای مسیح بوده است. عیسی به صراحت گفت که اگر او مورد آزار و اذیت قرار گرفت، ما نیز مورد آزار و اذیت قرار خواهیم گرفت. یوحنا ۱۶: ۳۳ می‌گوید: «اینها را به شما گفتم تا در من آرامش داشته باشید. در دنیا برای شما زحمت خواهد بود؛ اما دل قوی دارید، زیرا من بر دنیا غالب آمده‌ام.» ایمانداران در حین زندگی در این دنیا با مصیبت‌هایی روبه‌رو خواهند شد، اما این مصیبت در قیاس با مصیبت داوری خدا بر علیه‌ی سرکشان، هیچ است.

پیروان عیسی توسط عیسی در مورد نظارت بر امور زندگی زمینی خود مورد داوری قرار خواهند گرفت، اما نه برای گناه. عیسی قبلاً برای گناهان همه‌ی کسانی که او را پذیرفته‌اند و بخشش او را دریافت نموده‌اند، مورد داوری قرار گرفت. این داوری مسیح در انتظار همه‌ی نجات‌یافتگان است تا شرح دهند که چگونه از زمان، استعداد و پول خود برای خدمت به خدا و مردم استفاده کردند. وقتی او برای قوم خود می‌آید، برای این نیست که با گناه آنها برخورد کند.

محاکمه‌ی دوگانه، یک اصطلاح قانونی برای توصیف دو بار قضاوت برای یک موضوع است. «همان‌گونه که برای انسان يك بار مردن و پس از آن داوری مقرر است، مسیح نیز پس از آنکه يك بار قربانی شد تا گناهان بسیاری را بر دوش کشد، دیگر بار ظاهر خواهد شد، نه برای رفع گناه، بلکه تا آنان را که مشتاقانه چشم به راه اویند، نجات بخشد.» (عبرانیان ۹: ۲۷-۲۸).

کتاب مقدس در مورد تمایز بین کسانی که از خدا پیروی می‌کنند، در مقابل کسانی که بر علیه‌ی او شوریده‌اند، بسیار واضح سخن می‌گوید. مطابق با ذات او نیست که با مطیعان و نامطیعان یکسان رفتار کند.

«ولی در آن روز، سرزمین جوشن را که قوم من در آن ساکنند جدا خواهم کرد تا مگسی در آن یافت نشود؛ این‌گونه خواهی دانست که من در میان این زمین خداوند هستم. من میان قوم خودم و قوم تو فرق خواهم گذاشت، و فردا این آیت ظاهر خواهد شد.» (خروج ۸: ۲۲-۲۳)

«و خداوند لشکرها می‌گوید: «در روزی که من ملك خاص خود را تعیین کنم، آنان از آن من خواهند بود و من آنان را حفظ خواهم کرد، درست همان‌گونه که کسی پسر خویش را که او را خدمت می‌کند، حفظ می‌نماید. آنگاه شما بار دیگر میان پارسایان و شریان، و میان آنان که خدا را خدمت می‌کنند و آنان که خدمتش نمی‌کنند، تمییز خواهید داد.» (ملاکی ۳: ۱۷-۱۸).

«زیرا خدا ما را نه برای غضب، بلکه برای کسب نجات به واسطه‌ی خداوندمان عیسی مسیح تعیین کرده است.» (اول تسالونیکیان ۵: ۹).

چندین داستان در عهدعتیق تصویر روشنی از تفاوت نحوه‌ی رفتار خدا با قوم خود و کسانی که از او پیروی نمی‌کنند و خارج از عهد هستند، ارایه می‌دهد.

نوح و دنیای باستان

بسیاری از ما داستان کشتی نوح را در کودکی شنیده‌ایم. او زمانی بر زمین می‌زیست که شرارت بیداد می‌کرد و خدا از اینکه بشر را آفریده بود، پشیمان شد.

از میان تمام مردم زمین، فقط نوح خداترس بود (پیدایش ۵:۶ - ۳۲:۱۰ را مطالعه کنید).

خداوند به نوح گفت که کشتی‌ای بسازد و به همراه خانواده‌اش به آن سوار شود تا آنها بتوانند از طوفان آینده جان سالم به در ببرند. علاوه بر خانواده‌اش، خدا یک جفت از هر حیوان را نیز به همراه او سوار کشتی نمود تا بتوانند پس از داوری قریب‌الوقوع، بار دیگر زمین را پر سازند.

داوری بر زمین آغاز نشد تا زمانی که نوح و خانواده‌اش در امنیت داخل کشتی - ای شدند که خدا فرمان داده بود. خدا پس از آنکه آنها به کشتی سوار شدند و در امنیت قرار گرفتند، در کشتی را بست.

«در همان روز، نوح و پسرانش سام و حام و یافث و زن نوح و سه زوجه‌ی پسرانش با آنها به کشتی درآمدند، آنان و همه‌ی وحوش، گونه به گونه، و همه‌ی چارپایان، گونه به گونه، و همه‌ی خزندگان روی زمین، گونه به گونه، و همه‌ی پرندگان گونه به گونه، همه‌ی مرغان و همه‌ی بالداران. پس دو به دو، از هر ذی‌جسدی که نفس حیات در خود داشت، نزد نوح به کشتی درآمدند و آنهایی که داخل شدند، همان‌گونه که خدا به نوح فرمان داده بود، نر و ماده از هر ذی‌جسد بودند. آنگاه خداوند در را بر او بست.» (پیدایش ۷:۱۳-۱۶).

نوح این کشتی را در حضور مردم زمین، به عنوان شهادتی در مورد آنچه قرار بود در آینده اتفاق بیافتد، ساخت. ساختن آن توسط او و خانواده‌اش تقریباً صد سال طول کشید، بنابراین مردم قبل از شروع سیل زمان کافی برای درک هشدار، داشتند. رحمت خداوند با در نظر گرفتن مدت زمانی که او به وسیله‌ی نوح به زمین هشدار داد، آشکار می‌شود.

پدربزرگ نوح، متوشالح نام داشت. او با ۹۶۹ سال طولانی‌ترین عمر ثبت شده‌ی یک انسان را داشت. نام متوشالح به معنای «مرگ آنها می‌فرستد» یا «مرگ او می‌فرستد» به نظر می‌رسد یک جمله‌ی ناقص است، اینطور نیست؟ خوب، جالب

است توجه داشته باشید که سالی که متوشالح مرد، چیزی بسیار بزرگی فرستاده شد: یک سیل! نام متوشالح ممکن است یک پیش‌گویی باشد مبنی بر این که در روز مرگ او «مرگ او، سیل خواهد فرستاد!»

خداوند صبر و رحمت خود را با طولانی‌تر کردن عمر متوشالح آشکار کرد تا داوری او بتواند به تعویق بیفتد.

خداوند هنگام داوری زمین، نوح را داوری نکرد. او بین سرنوشت مرد صالح یعنی نوح و ستمکاران آن روز، تمایز آشکاری قایل شد.

ابراهیم و لوط

یکی دیگر از تصاویر نبوتی‌ای که رحمت خدا را آشکار می‌کند، داستان ابراهیم و لوط است. خداوند ابراهیم را فرا خواند و او از خدا اطاعت کرد و خانه‌ی خود را به قصد مکانی ترک کرد که خداوند قرار بود بعداً به او نشان دهد. وقتی ابراهیم رفت، برادرزاده‌اش لوط را نیز با خود برد.

با گذشت زمان، هر دو بسیار ثروتمند شدند و برای حفظ آرامش در خانواده‌هایشان، نیاز داشتند گله‌های خود را از هم جدا کنند. لوط تصمیم گرفت به منطقه‌ای به نام سدوم و عموره برود، جایی که به بی‌بندوباری جنسی، معروف بود. با گذشت زمان، وضعیت اخلاقی آن شهرها بدتر و بدتر شد.

خداوند به طور معجزه‌آسا وقتی ابراهیم قرار بود آن مکان را ترک کند، او را ملاقات نمود. زمانی که ابراهیم در حال ترک آن منطقه بود، خدا به او گفت که در حال آماده شدن برای داوری شهرهای شرور است. ابراهیم می‌دانست که بستگانش در آنجا زندگی می‌کنند و در یک مذاکره‌ای استادانه، از خدا خواست که اگر حتی ده نفر عادل در آنجا زندگی می‌کنند، او آن شهرها را نجات دهد.

ابراهیم با تکیه بر این اصل که خداوند خدایی مهربان است، او را به چالش کشید و به او گفت آیا او درستکاران و شریکان را با هم داوری می‌کند؟

«اما عهد خویش را با اسحاق استوار خواهم ساخت، که سارا او را سال دیگر در همین وقت برای تو خواهد زاد. و چون خدا سخنش را با ابراهیم به پایان برد، از نزد وی بالا رفت. در همان روز، ابراهیم پسرش اسماعیل و همه‌ی خانه‌زادان و زرخریدان خود را، یعنی هر فرزند ذکوری را که در خانه داشت گرفته، گوشت فُكْفَه‌ی ایشان را ختنه کرد، چنانکه خدا به او فرموده بود. ابراهیم نود و نه ساله بود که ختنه شد، و پسرش اسماعیل سیزده سال داشت.» (پیدایش ۱۷: ۲۲-۲۵).

ابراهیم و خدا با هم دوست بودند. ابراهیم می‌دانست که این جزیی از طبیعت و شخصیت خداوند نیست که با نیکان و شریران یکسان رفتار کند. او بدیهیات را نزد خداوند بازگو کرد و گفت این اشتباه است که با هر دو یکسان رفتار کنیم و خداوند داور تمام زمین است.

هنگامی که فرشتگان برای داوری شهر به آنجا می‌رسند، این موضوع بیشتر نمایان می‌گردد. وقتی فرشتگان سطح شرارت را دیدند، به لوط هشدار دادند که خانواده‌اش را برگیرد و از شهر خارج شود. اگر آنها در این کار کوتاهی می‌کردند، به همراه شریران هلاک می‌گشتند.

«اینک بنده‌ات در نظرت فیض یافته است و با حفظ جانم محبتی بزرگ در حق من کرده‌ای. اما من توان آن ندارم به کوه بگریزم، مبادا این بلا مرا فرو گیرد و بمیرم. ببین، آنجا شهری است نزدیک که می‌توان به آن گریخت، و شهری کوچک است. بگذار تا بدان بگریزم. آیا شهری کوچک نیست؟ پس جانم نجات خواهد یافت. او به لوط گفت: «این خواسته‌ات را نیز به جا می‌آورم تا شهری را که از آن سخن گفتمی، واژگون نسازم. اما زود به آنجا بگریز، زیرا تا بدان‌جا نرسی، کاری نمی‌توانم کرد.» از همین رو، آن شهر صوَعْر نامیده شد» (پیدایش ۱۹: ۱۵-۲۲).

فرشتگان تا زمانی که لوط و دخترانش از آنجا فرار نکردند، نتوانستند داوری را جاری سازند. این باز هم تصویری از رحمت خداوند و تفاوتی است که او بین صالح و ناصالح در نظر می‌گیرد.

یوسف در مصر

بخشی از تصویر بزرگ نبوت در داستان یوسف آشکار شده است. او پسر مورد علاقه پدرش بود و به همین دلیل سایر برادرانش از او متنفر بودند. آنها او را به بردگی در مصر فروختند. این داستان تصویری از عیسای مسیح است که برادرانش به او خیانت کردند و او را به غیریهودیان جهان سپردند. (یوحنا ۱: ۱۱-۱۲ و زکریا ۱۲: ۱۰ را مطالعه کنید). خداوند از یوسف برای مهیا کردن احتیاجات و محافظت از قوم خود در زمانی که قرار بود قحطی بر زمین بیاید، استفاده کرد. یوسف مانند عیسی مکانی امن برای قوم خدا فراهم کرد، دقیقاً همانند زمان ربوده شدن، که او مکانی امن برای قوم خدا در طول جاری شدن داوری خداوند مهیا نموده است. عیسی و یوسف هر دو به خاطر پول مورد خیانت قرار گرفتند. یوسف هنگامی که در مصر (در دنیا) بود، زنی غیریهودی اختیار نمود و خداوند او را برای حفظ خانواده و قومش، به کار گرفت. جایگاه او در میان برادرانش احیا شد، همان طور که عیسی در زمان‌های آخر برادران خود در اسرائیل را احیا خواهد نمود.

اسرائیل در مصر

زمانی که اسرائیل در مصر برده بود، خداوند موسی را فرستاد تا به فرعون بگوید قومش را رها کند. فرعون نپذیرفت و بر مصریان بلایا و داوری جاری شد. مصر مورد داوری قرار گرفت، اما اسرائیل در سرزمین جوشن نجات یافت. مصر مظهر جهان دور از خداست و اسرائیل نماد قوم خداست. خداوند بین این دو تمایز آشکاری قایل شد.

«آنگاه خداوند به موسی گفت: «نزد فرعون برو و بگو: ”یهوه خدای عبرانیان چنین می‌فرماید: قوم مرا رها کن تا مرا عبادت کنند. اگر از رها کردنشان ابا کنی و همچنان مانع از رفتنشان شوی، بدان که دست خداوند بر دام‌های تان که در صحرايند - از اسب و الاغ و شتر گرفته تا گاو و گوسفند - بلایی مهیب خواهد

فرستاد. اما خداوند میان دام‌های قوم اسرائیل و دام‌های مصریان فرق خواهد گذاشت به گونه‌ای که از حیوانات بنی‌اسرائیل هیچ کدام نخواهد مرد.» (خروج: ۴-۱۱:۹).

«آنگاه خداوند به موسی گفت: «دست خود را به سوی آسمان دراز کن تا تاریکی بر سرتاسر مصر حکم فرما شود، تاریکی‌ای که در آن باید کورانه راه رفت. پس موسی دستش را به سوی آسمان دراز کرد و تاریکی محض سه روز تمام، سرتاسر سرزمین مصر را فرا گرفت. تا سه روز کسی، کسی را نمی‌دید و هیچ‌کس نمی‌توانست از جای خود برخیزد. ولی برای همه‌ی بنی‌اسرائیل در مکان سکونت‌شان روشنایی بود.» (خروج ۱۰:۲۱-۲۳).

قضاوت نهایی، مرگ نخست‌زادگان بود. بنی‌اسرائیل با اطاعت از خدا، با مالیدن خون بره بر چارچوب درِ خانه‌های‌شان، از مرگ نجات یافتند تا فرشته‌ی مرگ بی‌خطر از خانه‌های‌شان عبور کند. به طور مشابه، در عهدجدید، پیروان عیسی با خون بره‌ی فصح، یعنی عیسی از مرگ ابدی حفظ می‌شوند.

نماد نبوتی این طوفان روشن و قانع‌کننده است. خدا بین قوم خود و کسانی که بر علیه‌ی او قیام کرده‌اند، تمایز قایل می‌شود. یقیناً سخنان ابراهیم در پیدایش ۲۵:۱۸ برای امروز نیز صادق است.

«حاشا از تو که چنین کنی؛ که پارسا را با شریر به مرگ بسپاری، به گونه‌ای که پارسا و شریر مساوی باشند. حاشا از تو! آیا داور تمامی جهان عدالت را به جا نخواهد آورد؟» (پیدایش ۲۵:۱۸).

خداوند بار دیگر در ملاکی ۱۷:۳-۱۸ به این نکته اشاره می‌کند که هنگام داوری، بین عادل و شریر تمایز قایل می‌شود.

«و خداوند لشکرها می‌گوید: «در روزی که من ملک خاص خود را تعیین کنم، آنان از آن من خواهند بود و من آنان را حفظ خواهم کرد، درست همان‌گونه که کسی پسر خویش را که او را خدمت می‌کند، حفظ می‌نماید. آنگاه شما بار دیگر

میان پارسایان و شریان، و میان آنان که خدا را خدمت می‌کنند و آنان که خدمتش نمی‌کنند، تمییز خواهید داد.»

بیایید جشن بگیریم!

تعطیلات روزهای مقدسی هستند. در کتب مقدس عبری، خدا تعطیلاتی را به نام اعیاد برای جشن رهایی اسرائیل از شرارت و جشن گرفتن نیکویی خدا، مقرر نمود. این اعیاد یهودی همچنین به عنوان تصاویر نبوتی مسایای آینده و خدمات او عمل می‌کنند. عیسی تصاویر سه عید اول را در زندگی، مرگ و رستاخیز خود محقق ساخت. او آنها را درست در زمان مناسب در تقویم انجام داد. چهارمین عید بهاری، زمانی که کلیسا در روز پنطیکاست متولد شد، محقق شد. سه عید پایانی و پاییزی، زمانی که او بار دیگر به جهان باز گردد، محقق خواهند شد.

عیسی در عید فصیح مصلوب شد و جان سپرد، او در عید نان فطیر گناه را از بین برد. در عید نوبه غله‌ها از مردگان برخاست و روح‌القدس در روز پنطیکاست (عید هفته‌های شاووت) بر شاگردان ریخته شد. اکنون با بازگشت عیسی، زمین در انتظار تحقق اعیاد پاییزی است. ما می‌توانیم با درک گذشته، در مورد آینده بیاموزیم. اعیاد یهودی به مسیح در آینده و همچنین به بازگشت او اشاره می‌کنند. «پس مگذارید کسی در خصوص آنچه می‌خورید و می‌آشامید، یا در خصوص نگاه داشتن اعیاد و ماه نو و روز شبات، محکوم‌تان کند. اینها تنها سایه‌ی امور آینده بود، اما اصل آنها در مسیح یافت می‌شود.» (کولسیان ۲: ۱۶-۱۷).

«زیرا آنچه در گذشته نوشته شده است، برای تعلیم ما بوده تا با پایداری و آن دلگرمی که کتب مقدس می‌بخشد، امید داشته باشیم.» (رومیان ۴: ۱۵).

یهودیان در مورد روزهای اعیادی که جشن می‌گیرند، لطیفه‌ای دارند. «آنها قصد کشتن ما را داشتند، ما زنده ماندیم، بیایید بخوریم!» اعیاد آنها گواهی بر وفاداری خدا نسبت به آنها است. خداوند به آنها دستور داده بود که از ابزارها و داستان‌های خاصی برای ارایه‌ی تصویر لازم برای فرزندان و نسل‌های بعدی آنها، استفاده کند. جشن‌های آنها برگزار شد و این درسی عینی و بصری بود تا به آنها

در مورد اینکه چگونه خدا به آنها کمک کرده بود، آموزش دهد. این یک درس بصری برای همه‌ی مسیحیان آینده است که مسیح جان خود را برای جهان فدا می‌کند و سپس برای قوم خود باز می‌گردد و جهان را مورد داوری قرار می‌دهد. به عنوان پیروان عیسی، ما ملزم به حفظ اعیاد یهودی نیستیم. برای ما این اعیاد در مسیح محقق شده‌اند. آنها تصویری از رستگاری هستند که او برای ما به ارمغان آورد و هنوز هم می‌آورد. این جشنواره‌ها تابلوها یا سایه‌هایی بودند که به عیسی مسیح اشاره می‌کردند. آنها نبوت‌هایی بودند که در زندگی، مرگ، رستاخیز و صعود او محقق شدند.

اعیاد برای یهودیان معنی داشتند، اما در عیسی مسیح برای ما معنایی نبوتی دارند. ما اعیاد را جشن نمی‌گیریم. معنی اعیاد را جشن می‌گیریم. همانطور که خواهیم دید، آنها با مرگ عیسی بر صلیب شروع می‌شوند و با نجات و فدیهِی ما ادامه می‌یابند تا زمانی که او بازگردد. کلمه‌ی عبری برای اعیاد به معنای «زمان-های تعیین شده» است. هفت عید وجود دارد.

چهار عید در بهار و سه عید در پاییز. چهار عید در تاریخ، تا به امروز، در عیسی مسیح کاملاً تحقق یافته‌اند. همه‌ی آنها قرار است در زندگی شما نیز محقق شوند. لایوان ۱:۲۳-۴۴ هفت عید یهودی به‌علاوه‌ی سبت را توضیح می‌دهد: «اینهاست اعیاد خداوند، یعنی محفل‌های مقدّسی که باید آنها را در موعده‌شان اعلام کنید.» (لایوان ۴:۲۳).

پس از شروط مربوط به سبت، خداوند هفت عیدی را که همه‌ی یهودیان باید هر سال جشن می‌گرفتند، تعیین می‌کند.

عید فصح و عید نان فطیر

«در ماه اول، روز چهاردهم ماه، هنگام عصر، پس‌خ برای خداوند است. روز پانزدهم همان ماه، عید فطیر برای خداوند است؛ هفت روز نان بی‌خمیر ما به بخورید.

روز اول، محفل مقدّس داشته باشید، و هیچ کار مکنید. هفت روز، هدایای اختصاصی به خداوند تقدیم کنید. روز هفتم، محفل مقدّس است؛ هیچ کار مکنید.» (لاویان ۲۳:۵-۸).

اهمیت نبوتی عید فصح

این نقطه‌ی شروع و اساس همه‌ی اعیاد است. این داوری نهایی است که خداوند برای مصریان فرستاد، زمانی که همه‌ی نخست‌زادگان آنها در یک شب در سراسر مصر کشته شدند، به جز خانه‌هایی که شرایط عید فصح را رعایت کردند! هر خانواده موظف بود یک بره‌ی بی‌عیب انتخاب کند، آن را بکشد و مقداری از خون آن را بر روی چارچوب در بمالد تا فرشته‌ی مرگ بتواند خون را ببیند و از آن خانه عبور کند. تا به امروز، یهودیان در سراسر جهان این عید را به عنوان یادگاری از نجات شگفت‌انگیز قوم اسرائیل توسط خداوند، برگزار می‌کنند.

خود عیسی عید فصح را به عنوان یک خادم یهودی برگزار کرد. شام آخر معروفی که مسیحیان از آن آیین عشای ربانی را اقتباس می‌کنند، در واقع جشن عید فصح یهودیان است. عیسی به شاگردان خود گفت: «اما پدر به خدمتکارانش گفت: "بشتابید! بهترین جامه را بیاورید و به او بپوشانید. انگشتی بر انگشتش و کفش به پاهایش کنید.» (لوقا ۲۲:۱۵).

نقاشی معروفی که جشن مسیحیان در سراسر جهان را نشان می‌دهد، تابلوی شام آخر، اثر لئوناردو داوینچی مربوط به اواخر سده‌ی پانزدهم است. این در واقع صحنه‌ی شام عید فصح است که عیسی با شاگردانش، قبل از مصلوب شدن خود، صرف نمود.

در روز معینی در ماه مارس یا آوریل بر اساس تقویم یهودی، یک بره انتخاب و به دقت مورد بازرسی قرار می‌گرفت. بره باید بی‌عیب و نقص می‌بود. سپس در زمان معینی از روز در عید فصح، کشته می‌شد.

به همین ترتیب عیسی را برای بازرسی به شهر اورشلیم بردند. پیلاتس پس از بازجویی از عیسی گفت: «پیلاتس پرسید: حقیقت چیست؟ چون این را گفت، باز نزد یهودیان بیرون رفت و به آنها گفت: «من هیچ سببی برای محکوم کردن او نیافتم.» (یوحنا ۱۸:۳۸). کاهن اعظم نیز قبل از اینکه عیسی را ببرند، او را بازرسی کرد. عیسی مسیح، بره‌ی بی‌گناه خدا، دقیقاً در ساعتی که بره‌های عید فصح قربانی می‌شدند، مصلوب شد. او بر صلیب مرد و خون او ما را از مرگ نجات داد. پولس رسول در مورد عیسی به عنوان بره‌ی فصح صحبت می‌کند. «پس خود را از خمیرمایه کهنه پاك سازید تا خمیر تازه باشید، چنانکه براستی نیز بی‌خمیرمایه‌اید. زیرا مسیح، بره‌ی پَسَخ ما، قربانی شده است.» (اول‌قرنتیان ۵:۷). پولس به عنوان یک فریسی معتقد، هم جشن و هم نماد تجسمی را که خدا در عید فصح و مرگ عیسی مسیح به عنوان بره‌ی قربانی برای بشر به تصویر می‌کشید، درک کرده بود.

یحیای تعمیددهنده نیز این را می‌دانست، زیرا وقتی عیسی را در رودخانه اردن دید، گفت: «فردای آن روز، یحیی چون عیسی را دید که به سویش می‌آید، گفت: «این است بره‌ی خدا که گناه از جهان برمی‌گیرد.» (یوحنا ۱:۲۹). او می‌دانست که عیسی بره‌ی فصح، همان قربانی اصلی است که بخشش و نجات را برای همه‌ی کسانی که او را می‌پذیرند، فراهم می‌کند.

اهمیت نبوتی عید نان فطیر

خمیرمایه استعاره‌ای برای گناه است. همانطور که خمیرمایه در ظرف خمیر بر همه‌ی خمیر تأثیر می‌گذارد، اگر اجازه دهیم که گناه نیز در زندگی ما باقی بماند، به تمام زندگی ما نفوذ خواهد کرد. کتاب مقدس از خمیرمایه به عنوان تصویر یا نماد گناه استفاده می‌کند. عید فصح دوره‌ای را آغاز کرد که باعث شد خمیرمایه از

زندگی و خانه‌ی یهودیان، خارج شود. این زمانی بود که یهودیان خود را تفتیش می‌کردند، از گناه توبه می‌کردند و برای بخشش به خدا روی می‌آوردند. «روز پانزدهم همان ماه، عید فطیر برای خداوند است؛ هفت روز نان بی‌خمیرماه بخورید. روز اول، محفل مقدس داشته باشید، و هیچ کار نکنید. هفت روز، هدایای اختصاصی به خداوند تقدیم کنید. روز هفتم، محفل مقدس است؛ هیچ کار نکنید.» (لاویان ۲۳: ۶-۸)

این تصویری از عیسای مسیح است که گناه را یک بار برای همیشه از بین می‌برد. پس از مرگ او بر صلیب، خون او گناه و قدرت گناه بر بشریت را برای همیشه از بین برد. این تصویری از عیسای عاری از گناه است که برای ما گناه شد و بهای آن را پرداخت. «او با مرگ خود، یک بار برای همیشه نسبت به گناه مُرد و در حیات کنونی خود برای خدا زندگی می‌کند.» (رومیان ۶: ۱۰).

در عهدعتیق، قربانی حیوانات هرگز قادر به از بین بردن گناهان نبود. آنها فقط می‌توانستند یک سال دیگر داوری را به تعویق بیندازند تا یک بار دیگر کاهن اعظم برای کفاره‌ی گناهان مردم به قدس‌الاقداس وارد شود.

«بلکه در اینها هر سال یادگاری گناهان می‌شود. زیرا محال است که خون گاوها و بزها رفع گناهان را بکند. لہذا هنگامی که داخل جهان می‌شود، می‌گوید: «قربانی و هدیه را نخواستی، لکن جسدی برای من مهیا ساختی. به قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های گناه رغبت نداشتی. آنگاه گفتم، اینک می‌آیم (در طومار کتاب درحق من مکتوب است) تا اراده تو را ای خدا بجا آورم. چون پیش می‌گوید: «هدایا و قربانی‌ها و قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های گناه را نخواستی و به آنها رغبت نداشتی، که آنها را بحسب شریعت می‌گذرانند، بعد گفت که «اینک می‌آیم تا اراده تو را ای خدا بجا آورم.» پس اول را برمی‌دارد، تا دوم را استوار سازد. و به این اراده مقدس شده‌ایم، به قربانی جسد عیسای مسیح، یک مرتبه فقط.» (عبرانیان ۱۰: ۳-۱۰).

پولس رسول در دوم‌قرن‌تیمان ۲۱:۵ آنچه را که برای گناه ما اتفاق افتاد، بیشتر شرح می‌دهد. «زیرا او را که گناه شناخت در راه ما گناه ساخت تا ما در وی عدالت خدا شویم.» (دوم‌قرن‌تیمان ۲۱:۵).

این رویداد به عنوان مبادله‌ای بزرگ شناخته می‌شود. عیسی عادل بود و ما گناه‌کار بودیم، اما او گناه ما را بر خود گرفت و آن را با عدالت خود مبادله کرد. او مستحق مجازات گناه ما نبود و ما نیز سزاوار پارسایی او نبودیم.

جشن نوبر غله‌ها (اولین میوه‌ها)

«خداوند به موسی گفت: بنی‌اسرائیل را خطاب کرده، بدیشان بگو: چون به زمینی که من آن را به شما می‌دهم داخل شدید و محصول آن را درو کردید، بافه‌ای از نوبر محصول خود نزد کاهن بیاورید. کاهن بافه را به جهت پذیرفته شدن شما، در حضور خداوند تکان دهد؛ آن را فردای شَبات تکان دهد. روزی که بافه را تکان می‌دهید، بره‌ی نرینه‌ی يك ساله و بی‌عیبی به عنوان قربانی تمام‌سوز به خداوند تقدیم کنید. هدیه‌ی آردی آن دو دهم ایفَه آرد مرغوب آمیخته به روغن باشد، هدیه‌ای اختصاصی برای خداوند به عنوان رایحه‌ی خوشایند، و هدیه‌ی ریختنی آن، يك چهارم همین شراب. تا این روز نباید نان یا غله‌ی برشته یا تازه بخورید، تا اینکه هدیه‌ی خدای تان را تقدیم کنید: این است فریضه‌ی ابدی در همه‌ی نسل‌های تان، هر جا که ساکن باشید.» (لاویان ۲۳:۹-۱۴).

اهمیت نبوتی جشن نوبر غله‌ها

عیسی مرد و به عنوان نوبر قیام‌کردگان از مردگان برخاست. اولین ثمرات قیام، جشن اولین میوه‌ها در روز رستاخیز است که توسط مسیحیان نزدیک به زمان عید فصح هر سال جشن گرفته می‌شود. این عید به عید پاک معروف است. مسیحیان اولیه با مسیحی کردن جشن بت‌پرستی که متعلق به الهه باروری بود، نام عید پاک را برای روز رستاخیز عیسی انتخاب کردند. با این وجود، این زمانی

است که جهان رستاخیز عیسی مسیح از مردگان را جشن می‌گیرد. جشن نوبر غله‌ها روز رستاخیز عیسی است.

«او بدن، یعنی کلیسا، را سَر است. او سرآغاز و نخست‌زاده از میان مردگان است، تا در همه چیز برتری از آن او باشد.» (کولسیان ۱:۱۸)

«و از جانب عیسی مسیح، آن شاهد امین و نخست‌زاده از میان مردگان و فرمانروای پادشاهان جهان. بر او که ما را محبت می‌کند و با خون خود ما را از گناهان مان رها کنید.» (مکاشفه ۱:۵).

«و من آن که زنده اوست. مرده بودم، اما اینک بین ک زنده‌ی جاویدم و کلیدهای مرگ و جهان مردگان در دست من است.» (مکاشفه ۱:۱۸).

در یک هفته، سه عید برای همیشه در عیسی مسیح محقق شد. اگر شما پیرو عیسی مسیح بوده و تولد تازه دارید، نتایج و ثمرات آن عیدهای محقق شده را در زندگی جدید خود، در عیسی مسیح، تجربه می‌کنید.

عید محصول (پنطیکاست، شبات، عید هفته‌ها)

«از فردای آن شبات، یعنی از آن روز که با فیه‌ی تکان‌دانی را آوردید، هفت هفته‌ی کامل برای خود بشمارید. پنجاه روز تا فردای هفتمین شبات بشمارید؛ آنگاه هدیه‌ای از غله‌ی تازه به خداوند تقدیم کنید. از مکانهای سکونت خود دو قرص نان تکان‌دانی به عنوان نوبر برای خداوند بیاورید که از دو دهم ایفّه آرد مرغوب تهیه شده و با خمیرمایه پخته شده باشند. همراه نان، هفت بره‌ی زرنه‌ی یک ساله و بی‌عیب، یک گوساله‌ی نر و دو قوچ تقدیم کنید؛ آنها را با هدایای آردی و ریختنی‌شان، به عنوان قربانی تمام‌سوز به خداوند تقدیم نمایید. این است هدیه‌ای اختصاصی و رایحه‌ی خوشایند برای خداوند. نیز یک بز نر به عنوان قربانی گناه و دو بره‌ی زرنه‌ی یک ساله به عنوان قربانی رفاقت تقدیم کنید. کاهن، اینها یعنی آن دو بره را به همراه نان نوبر به عنوان هدیه‌ی تکان‌دانی به حضور خداوند تکان دهد. آنها به جهت کاهن برای خداوند مقدسند. در همان روز، ندا در دهید

و برای شما محفل مقدّس باشد؛ هیچ کار مکنید. این است فریضه‌ی ابدی در همه‌ی نسل‌های تان، هر جا که ساکن باشید. چون محصول زمین خود را درو می‌کنید، تا به گوشه‌های مزرعه را به تمامی درو مکنید و خوشه‌های بر جا مانده‌ی محصول خود را برمچینید. آنها را برای فقیران و غریبان واگذارید: من یهوه خدای شما هستم.» (لاویان ۲۳:۱۵-۲۲).

اهمیت نبوتی شَبَات

کتاب اعمال رسولان وقایعی را که پنجاه روز پس از زنده شدن عیسی اتفاق افتاد، ثبت می‌کند. درست به موقع، تحقق واقعی در یک جشن اتفاق افتاد. برای یهودیان، این جشن باستانی، جشن برداشت محصول بود.

به هفت هفته یا ۴۹ روز توجه کنید، سپس در روز بعد، روز پنجاهم، عید هفته‌ها یا پنطیکاست (پنجاهمین در یونانی) است. این جشن اولین برداشت کامل، برداشت بهاره بود، و یادآور بخشیدن شریعت در کوه سینا نیز بود. آنها این عید برداشت محصول را جشن می‌گرفتند. چقدر جالب و متناسب بود با روزی که روز برداشت مردم، در حصاد خدا بود. پنطیکاست؛ پنجاه روز پس از عید نوبر غله‌ها برگزار می‌شد.

وقتی موسی از کوه سینا پایین آمد و دید که قوم اسرائیل بت‌ها را می‌پرستیدند، ۳۰۰۰ نفر در دم هلاک شدند. در روز پنطیکاست، ۳۰۰۰ نفر نزد عیسی آمدند و نجات یافتند و روح‌القدس حیات را بر مردم جاری کرد.

«چون روز پنطیکاست فرا رسید، همه یکدل در یک جا جمع بودند که ناگاه صدایی همچون صدای وزش تندبادی از آسمان آمد و خانه‌ای را که در آن نشسته بودند، به تمامی پر کرد. آنگاه، زبانه‌هایی دیدند همچون زبانه‌های آتش که تقسیم شد و بر هر یک از ایشان قرار گرفت. سپس همه از روح‌القدس پُر گشتند و آن گونه که روح بدیشان قدرت تکلم می‌بخشید، به زبان‌های دیگر سخن گفتن آغاز کردند. در آن روزها، یهودیان خداترس، از همه‌ی ممالک زیر آسمان، در اورشلم به سر

می‌بردند. چون این صدا برخاست، جماعتی گرد آمده، غرق شگفتی شدند، زیرا هر يك از ایشان می‌شنید که آنان به زبان خودش سخن می‌گویند. پس حیران و بهت‌زده، گفتند: «مگر اینها که سخن می‌گویند جملگی اهل جلیل نیستند؟ پس چگونه هر يك می‌شنویم که به زبان زادگاه ما سخن می‌گویند؟» (اعمال رسولان ۱: ۲-۸).

این استعاره‌ای بود از واژگونی برج بابل که در آن زبان‌ها از هم منقسم شد. خدا همه‌ی امت‌ها را رد کرد، و اسرائیل را قوم برگزیده خود مقرر داشت. اکنون، با ریختن روح خود بر تمام بشریت، او همه‌ی ملت‌ها را با آغوش باز می‌پذیرد و فرمان مأموریت بزرگ را صادر می‌کند تا به همه‌ی ملت‌ها (گروه‌های قومی) پیغام نجات برسد.

این اولین تصویر از تعمید در روح‌القدس است. به عنوان ایمانداران و پیروان عیسای مسیح، اکنون به آنها قدرتی داده شد که عیسی درباره‌ی آن صحبت کرد تا با شهامت و قدرت شهادت دهند و شاهد شفاه و معجزات باشند.

نمونه‌های بیشتری از این در اعمال رسولان آمده است ۸: ۱۲-۱۷؛ ۱۰: ۴۴-۴۶؛ ۱۹-۲۱. در هر یک از مثال‌ها، نزول روح مقدس، رخ داد. در دو مورد از آن رویدادها، این جاری شدن بعداً در زمانی که آنها به عیسی ایمان آورده بودند، رخ داد.

این چهار عید اول به معنای واقعی کلمه توسط عیسای مسیح دقیقاً در همان روز محقق شد. همه چیز کاملاً هم‌خوانی دارد. خدا، خدای نظم است. پس از این چهار عید، فصل تابستان فرا می‌رسد. در جدول زمانی نبوتی، این جایی است که ما اکنون قرار داریم. ما آن را به عنوان عصر کلیسا یا عصر فیض می‌شناسیم. سه عید دیگر وجود دارند که هنوز محقق نشده‌اند. چهار مورد اول درباره‌ی اولین آمدن عیسی به عنوان بره است. سه عید پایانی، اعیاد پاییزی هستند و درباره‌ی بازگشت عیسی به عنوان شیر سبط یهوذا سخن می‌گویند. نمی‌دانم چه زمانی اینها اتفاق

می‌افتند، اما تعجب خواهیم کرد اگر خدا الگوی خود را بشکنند. او برای تمام وعده-های نبوتی خود و تحقق آنها، دلیل دارد.

عید شیپور (راش هاشانا)

«خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: بنی اسرائیل را بگو: اولین روز از ماه هفتم، روز فراغت برای شما خواهد بود، محفلی مقدّس که با نواختن شیپور گرامی داشته خواهد شد. هیچ کار مکنید و هدیه‌ی اختصاصی به خداوند تقدیم نمایید.» (لاویان ۲۳:۲۳-۲۵)

اهمیت نبوتی عید شیپورها

این جشن به عید شیپورها معروف است.

سال جدید یهودیان در تقویم مدنی آغاز می‌شود. زمان انجام کار و فعالیت فرا رسیده است. این بر اساس حرکت سیارات بود، و بنابراین هیچ‌کس نمی‌دانست دقیقاً چه زمانی در هر سال رخ می‌دهد. این تصویری از ربوده شدن کلیسا در پایان عصر کلیسا است. هیچ‌کس دقیقاً نمی‌داند چه زمانی اتفاق می‌افتد.

«این را به واسطه‌ی کلام خود خداوند به شما می‌گوییم: کسانی از ما که هنوز زنده‌اند و تا آمدن خداوند باقی می‌مانند، به یقین از خفتگان پیشی نخواهند گرفت. زیرا خداوند، خود با فرمانی بلندآواز و آوای رئیس فرشتگان و نفیر شیپور خدا، از آسمان فرود خواهد آمد. آنگاه نخست مردگان در مسیح، بر خواهند خاست. پس از آن، ما که هنوز زنده و باقی مانده‌ایم، با آنها در ابرها ربوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا ملاقات کنیم، و بدین‌گونه همیشه با خداوند خواهیم بود. پس بدین سخنان، یکدیگر را دل‌داری دهید.» (اول تسالونیکیان ۴: ۱۵-۱۸).

صدای شیپور خدا، نشان‌دهنده‌ی بازگشت عیسی مسیح برای برگرفتن کلیسا به نزد خود قبل از داوری در دوره‌ی مصیبت است. در عهدعتیق این زمان به عنوان زمان مصیبت یعقوب و روز خداوند شناخته شده است.

حقیقت برگرفتن یا ربوده شدن کلیسا، نکته‌ای آشکار است، اما اینکه این اتفاق دقیقاً چه زمانی رخ خواهد داد، در میان مسیحیان اختلاف نظر بسیاری وجود دارد. دیدگاه من از کتاب مقدس این است که این واقعه در پایان عصر کلیسا اتفاق خواهد افتاد. عصر کلیسا با یک راز آغاز شد و با یک راز هم به پایان می‌رسد. «همانا به شما سری می‌گویم که همه نخواهیم خوابید، لیکن همه متبدل خواهیم شد. در لحظه‌ای، در طرفه‌العینی، به مجرد نواختن صور اخیر، زیراکرنا صدا خواهد داد، و مردگان، بی‌فساد خواهند برخاست و ما متبدل خواهیم شد. زیرا که می‌باید این فاسد بی‌فسادی را بپوشد و این فانی به بقا آراسته گردد. اما چون این فاسد بی-فسادی را پوشید و این فانی به بقا آراسته شد، آنگاه این کلامی که مکتوب است به انجام خواهد رسید که «مرگ در ظفر بلعیده شده است. ای موت نیش تو کجا است وای گور ظفر تو کجا؟» (اول‌قرن‌تیان ۱۵:۵۱-۵۴).

عید شیپورها رویداد نبوتی بعدی است که باید محقق شود. هر لحظه ممکن است اتفاق بیفتد. ما روز را نمی‌دانیم، اما بدیهی است که در دوره‌ی بازگشت خداوند قرار داریم. آماده باشید تا نیازی به آماده شدن نداشته باشید. عیسی برای بردن کلیسای خود می‌آید. مهم است که شما بخشی از کلیسا باشید.

روز کفاره

خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: دهمین روز از این ماه هفتم، روز کفاره است. این برای شما محفل مقدس باشد جان‌های خود را رنجور سازید، و هدیه‌ی اختصاصی به خداوند تقدیم کنید. این روز هیچ کار مکنید، زیرا روز کفاره است، تا در حضور یهوه خدای تان برای شما کفاره به جا آورده شود. زیرا هر که در این روز جان خویش را رنجور نسازد، از میان قوم خود منقطع خواهد شد و هر که در این روز کار کند، من آن شخص را از میان قومش هلاک خواهم ساخت. هیچ کار مکنید؛ این است فریضه‌ی ابدی در همه‌ی نسل‌های تان، هر جا که ساکن باشید. این برای شما شَبَاتِ فراغت خواهد بود، پس جان‌های خود را رنجور سازید. در شامگاه

روز نهم ماه، از شامگاه تا شامگاه، شَبَاتِ خود را نگاه داريد. (لاويان ۲۳:۲۶-۳۲).

اهميت نبوتی روز كفاره

ده روز بعد از جشن شيبورها، روز كفاره است. در عهدعتيق، اين روز، روزی بود كه سالی يك بار كاهن اعظم وارد الاقداس می شد تا خون را بر صندوق عهد بريزد تا گناهان مردم را كفاره كند. اين خون گناه را از بين نمی برد، بلكه فقط گناهان را می پوشاند و يك سال ديگر داوری به تعويق می افتاد.

اين موضوع در آینده، زمانی تحقق خواهد يافت كه عیسی خود را به عنوان مسایای يهوديان، به قوم يهود نشان خواهد داد. تصوير و نماد اين را در زندگی يوسف می بينيم.

✓ او توسط برادرانش (يهوديان) به مصر (دنیا) فروخته می شود.

✓ در آنجا او زنی غير يهودی اختيار می كند.

✓ خدا از او برای نجات مصر (غير يهوديان) استفاده می كند.

✓ با برادرانش آشتی می كند و امتش را نجات می بخشد.

«و يوسف ديگر نتوانست نزد كسانی كه در حضورش ايستاده بودند، خودداری كند و فرياد بر آورد: «همه را از نزد من بيرون كنيد!» پس هنگامي كه يوسف خود را به برادرانش شناسانيد، کسی ديگر آنجا نبود. و او به صدای بلند گريست، چندان كه مصريان و اهل خانه ی فرعون نیز صدایش را شنيدند. يوسف به برادرانش گفت: «من يوسف هستم! آيا پدرم هنوز زنده است؟» ولی برادرانش نتوانستند به او پاسخ دهند، زیرا از حضور وی هراسان گشته بودند. آنگاه يوسف به برادرانش گفت: «نزديك من بياييد.» و نزيك آمدند. سپس گفت: «مَن، يوسف، برادر شما، همان كه او را به مصر فروختيد.» (پيدايش ۴۵:۱-۵).

این تصویری از عیسی است که به یهودیان می‌گوید، من هستم. من عیسی هستم! من کسی بودم که دستان و پاهایش برای دنیا سوراخ شد و مصلوب گشت. من یهودی و برادر شما هستم.

«و ایشان را از زمین مصر باز خواهم آورد و از آشور جمع خواهم نمود و به زمین جلعاد و لبنان داخل خواهم ساخت و آن گنجایش ایشان را نخواهد داشت و او از دریای مصیبت عبور نموده، امواج دریا را خواهد زد و همه ژرف‌های نهر خشک خواهد شد و حشمت آشور زایل خواهد گردید و عصای مصر نیست خواهد شد.» (زکریا ۱۰: ۱۰-۱۱).

هنگامی که برای قوم یهود آشکار شود که واقعاً عیسی مسیح که بوده و هست، احیای عظیمی در قوم اسرائیل به سوی مسیحی‌ای که یهودی‌الاصل است، صورت خواهد گرفت. عهدجدید می‌گوید که ی پرده‌ای چشمان آنها را پوشانده است تا نتوانند آن را به وضوح ببینند (دوم‌قرن‌تین ۱۴: ۳-۱۶ را مطالعه کنید).

این رویداد در دوره‌ی مصیبت اتفاق خواهد افتاد. کلیسا در این زمان رבוده شده است تا مورد داوری قرار گیرد، آنها تاج‌های خود را می‌گیرند و مسئولیت‌هایی به آنها محول می‌شود. بر زمین، ۱۴۴،۰۰۰ مبشر یهودی وجود خواهند داشت که پیغام عیسی را به جهانیان موعظه خواهند کرد. (مکاشفه ۷: ۴-۸؛ ۱۴: ۱-۵ و متی ۱۴: ۲۴ را مطالعه کنید).

عیسی به عنوان مسایا برای اسرائیل احیا خواهد شد، تا آنکه زمان غیریهودیان یا امت‌ها به پایان برسد. من فکر می‌کنم که کلیسا در این نقطه برای داوری مسیح و شام عروسی بره، در آسمان حضور خواهد داشت. این حقیقت مقدمه‌ای برای عید آخر است.

عید خیمه‌ها (غرفه‌ها یا آلاچیق‌ها)

«و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: در روز پانزدهم این ماه هفتم، عید خیمه‌ها، هفت روز برای خداوند خواهد بود. در روز اول، محفل مقدس باشد؛ هیچ کار از شغل نکنید. هفت روز هدیه آتشین برای خداوند بگذرانید، و در روز هشتم جشن مقدس برای شما باشد، و هدیه آتشین برای خداوند بگذرانید. این تکمیل عید است؛ هیچ کار از شغل نکنید. این موسم - های خداوند است که در آنها محفل‌های مقدس را اعلان بکنید تا هدیه آتشین برای خداوند بگذرانید، یعنی قربانی سوختنی و هدیه آردی و ذبیحه و هدایای ریختنی. مال هر روز را در روزش، سوای سبت‌های خداوند و سوای عطایای خود و سوای جمیع نذرهای خود و سوای همه نوافل خود که برای خداوند می‌دهید در روز پانزدهم ماه هفتم چون شما محصول زمین را جمع کرده باشید، عید خداوند را هفت روز نگاه دارید، در روز اول، آرامی سبت خواهد بود، و در روز هشتم آرامی سبت و در روز اول میوه درختان نیکو برای خود بگیرید، و شاخه‌ای خرما و شاخه‌های درختان پربرگی، و بیدهای نهر، و به حضور یهوه خدای خود هفت روز شادی نمایید آن را هر سال هفت روز برای خداوند عید نگاه دارید، برای پشتهای شما فریضه‌ای ابدی است که در ماه هفتم آن را عید نگاه دارید هفت روز در خیمه‌ها ساکن باشید؛ همه متوطنان در اسرائیل در خیمه‌ها ساکن شوند تا طبقات شما بدانند که من بنی اسرائیل را وقتی که ایشان را از زمین مصر بیرون آوردم در خیمه‌ها ساکن گردانیدم. من یهوه خدای شما هستم. پس موسی بنی اسرائیل را از موسم‌های خداوند خبر داد.» (لاویان ۲۳:۳۳-۳۴).

اهمیت نبوتی عید خیمه‌ها

این زمانی است که خداوند در میان قوم خود ساکن است. در طول تاریخ، خداوند مایل بوده که در میان قوم خود زندگی کند. ما این را از باغ عدن، خیمه‌ی موسی، معبد سلیمان، و تجسم مسیح مشاهده می‌کنیم. آرزوی خدا در پایان عصر پس از از برداشته شدن گناه، برآورده خواهد شد. عیسای مسیح روزی به معنای

واقعی کلمه، شاهزاده‌ی صلح خواهد بود که با پارسایی و عدالت بر تمام زمین حکومت خواهد نمود. این وعده‌ای بود که حتی یهودیان از پیشگویی‌های عهدعتیق انتظارش را داشتند. آنها انتظار داشتند که مسایا در جسم، بر ملل به عنوان یک پادشاه زمینی حکومت کند. برای همه به جز خدا شگفت‌انگیز بود که دوران یا فصلی برای وارد شدن غیریهودیان قبل از وقوع آن پادشاهی فیزیکی در تاریخ وجود داشته باشد.

«و واقع خواهد شد که همه باقی‌ماندگان از جمیع امت‌هایی که به ضد اورشلیم آیند، هر سال برخوانند آمد تا یهوه صبا یوت پادشاه را عبادت نمایند و عید خیمه-هارا نگاه دارند و هرکدام از قبایل زمین که به جهت عبادت یهوه صبا یوت پادشاه برنیایند، برای‌شان باران نخواهد شد.» (زکریا ۱۴:۱۶-۱۷).

این ۱۰۰۰ سال متعلق به عیسای مسیح است. به معنای واقعی کلمه او بر سیاره‌ی زمین به عنوان پادشاه، بر همه‌ی مردم سلطنت خواهد نمود. این زمانی است که خداوند با انسان در خیمه ساکن خواهد بود. این عصر طلایی زمین خواهد بود، زمانی که عیسی پادشاه تمام جهان خواهد بود. (مکاشفه باب ۲۰ و ۳:۲۱-۴ را مطالعه کنید)

این زمان، اعیاد پاییزی در تاریخ محقق نشده‌اند و به بازگشت عیسای مسیح اشاره دارند.

هفت عيد يهوديان

<p>بازگشت ثانويه مسيح</p> <p>عيد شيورا (رپوده شدن كليسا) روز كفاره (مسيح براي يهوديان آشكار مي شود) عيد خيمه ها (سلطنت هراساله)</p>		<p>بازگشت اوليه مسيح</p> <p>فصح (مرگ مسيح بر صليب) عيد نان ظلم (از ميان برداشته شدن گناه) عيد نور نلها (قيام مسيح) عيد پنطيكاست (جاري شدن روح القدس)</p>
--	--	---

اين هفت عيد، نقشه‌ي كامل خدا براي رستگاري انسان را آشكار مي سازند. اعياد بهاري عيسي را به عنوان يك بره قرباني نشان مي دهند. اعياد پاييز عيسي را به عنوان شير سبت يهودا نشان مي دهند كه براي داروي جهان مي آيد. اينها تصويري نبوتي از عيساي مسيح هستند كه به بازگشت او به عنوان پادشاه، اشاره مي كنند. آيا آماده هستيد؟

یهودیان، غیریهودیان و کلیسای خدا «یهودیان و یونانیان و کلیسای خدا را لغزش مدهید» (اول قرنیتیان ۱۰:۳۲)

در اینجا چندین کلید برای تفسیر نبوت‌های کتاب مقدسی وجود دارند. یکی از این کلیدها این است که بفهمیم چه زمانی معنای متنی خاص تحت‌اللفظی است و چه زمانی استعاری است. مثلاً زمانی که مسیح می‌گوید: «من در هستم!» در واقع او یک در واقعی نیست، اما او دری است برای ورود به زندگی جدید با خدا! این یک استعاره است. ما باید تا حد امکان کتاب مقدس را با معنای تحت‌اللفظی اش در نظر بگیریم، اما باید بدانیم که خدا از سبک‌های نگارشی زبان‌های زمینی نیز برای برقراری ارتباط با مردم استفاده کرده است.

مهم است ببینیم در هر قسمت از کتاب مقدس، با چه کسی صحبت می‌شود. برخی نکات جهانی هستند و برخی به گروه خاصی اشاره دارند. به منظور درک صحیح کلام خدا یا استفاده صحیح از کلام حقیقت (دوم تیموتائوس ۲:۱۵)، باید گیرنده‌ی مشخص و درستی، تعیین شود. در متی باب ۲۴ عیسی در مورد مصیبت آخرالزمان صحبت می‌کند و می‌گوید: «آنگاه هر که در یهودیه باشد به کوهستان بگریزد.» (آیه‌ی ۱۶). مثلاً این به وضوح صرفاً برای کسانی است که در یهودیه زندگی می‌کردند و هیچ ارتباطی با کسی که در شهر نیویورک زندگی می‌کند، ندارد.

به همین ترتیب، فرشته به صراحت بیان می‌کند مکاشفه‌ای که قرار است به دانیال داده شود در ارتباط با اسرائیل و شهر اورشلیم است. «هفتاد هفته برای قوم تو و برای شهر مقدست مقرر می‌باشد تا تقصیرهای آنها تمام شود و گناهان آنها به انجام رسد و کفار به جهت عصیان کرده شود و عدالت جاودانی آورده شود و رویا و نبوت مختوم گردد و قدس‌الاقداس مسح شود. پس

بدان و بفهم که از صدور فرمان به جهت تعمیر نمودن و بنا کردن اورشلیم تا (ظهور) مسیح رئیس، هفت هفته و شصت و دو هفته خواهد بود و (اورشلیم) با کوچه‌ها و حصار در زمان‌های تنگی تعمیر و بنا خواهد شد.» (دانیال ۹: ۲۴-۲۵).

کلید دیگر، دیدن زمان صحیح در هر قسمت است. خدا همان خدای است که بود، هست و قرار است بیاید. او گذشته، حال و آینده است. به همین ترتیب، کتاب مقدس همیشه تاریخی خطی دنبال نمی‌کند، بلکه بین تاریخ، آینده و حال به عقب و جلو حرکت می‌کند. این امر به ویژه در کتاب مکاشفه بسیار مشهود است. یوحنا در مورد آنچه در حال حاضر در حال رخ دادن است، آنچه هنوز اتفاق نیافتاده، و آنچه قبلاً اتفاق افتاده است، سخن می‌گوید. من دوست دارم به آن به عنوان فیلمی نگاه کنم که در آن شخصی رویا یا صحنه‌ای را می‌بیند که در آن چیزی را در یک فلاش‌بک به یاد او می‌آورد. همان‌طور که ما می‌دانیم، کتاب مقدس همیشه در یک توالی زمانی جریان ندارد. شما باید تمیز دهید که چه زمانی اتفاقی در حال وقوع است.

کلید اصلی درک نبوت این است که تشخیص دهیم عیسی با چه کسی صحبت می‌کند. کتاب مقدس سه دسته‌ی مختلف از مردم را ثبت کرده است:

(۱) یهودیان - قوم اسرائیل هستند که عهدعتیق را دریافت کردند و قوم برگزیده خدا هستند. چهار انجیل نیز تحت این عهد محقق شدند. عیسی مسیح، یک یهودی بود و ابتدا نزد گوسفندان گمشده‌ی خاندان اسرائیل فرستاده شد.

(۲) غیریهودیان - کسانی که یهودی نیستند. گاهی اوقات کتاب مقدس از آنها به عنوان «امت‌ها» یاد می‌کند.

(۳) کلیسای خدا - آن یهودیان و غیریهودانی که پیروان عیسی مسیح هستند. این افراد ایماندار یا مسیحی خوانده می‌شوند. خواست خدا این است که همه‌ی مردم در این دسته قرار گیرند. هنگامی که شخصی از نظر روحانی پیرو عیسی می‌گردد، هیچ دسته و گروه دیگری واقعاً مهم نخواهند بود.

«هیچ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی و نه غلام و نه آزاد و نه مرد و نه زن، زیرا که همه‌ی شما در مسیح عیسی یک می‌باشید. اما اگر شما از آن مسیح می‌باشید، هر آینه نسل ابراهیم و برحسب وعده، وارث هستید.» (غلاطیان ۳: ۲۸-۲۹).

مخالفتان افراطی، تاریخ را به چندین دوره‌ی انسانی تقسیم‌بندی می‌کنند. کتاب مقدس دوره‌ها یا فصل‌ها را فقط در رابطه‌ی آنها با عهدها تعلیم می‌دهد. روش یا طرحی که خداوند بر اساس آن در دوره‌ای اهداف خود را در زندگی مردم تحقق می‌بخشد، "دوران‌گرایی"^۱ نامیده می‌شود. معمولاً به سه بخش تقسیم می‌شود، پدران (وجدان)، موسوی یا یهودی و مسیحی.

خداوند ابراهیم را دعوت نمود و گفت که برکت‌دهندگان ذریت او را، برکت خواهد داد (پیدایش باب ۱۲). سپس اسرائیل را از مصر بیرون آورد و در کوه سینا در عربستان سعودی (مدیان) با آنها عهدی بست. او آنها را در بیابان و به سرزمین موعود یعنی اسرائیل امروزی هدایت کرد. داستان برکت دادن آنها، طغیان آنها، پراکنده کردن اسرائیل در سراسر ملل و سپس بازگرداندن آنها به سرزمین‌شان بسیار طولانی است. (این اتفاق در روزگار نحیمیا و بار دیگر در سال ۱۹۴۸ رخ داد). در کتاب مقدس ما عهد قدیمی یا عبری را داریم. در این عهد می‌بینیم که خداوند به طور خاص با اسرائیل عمل می‌کند، و به طور خاص عهدی را با آنها می‌بندد. عهد جدید شامل چهار انجیل و رسالات است و اناجیل گزارشی از تولد، زندگی، مرگ و رستاخیز عیسی مسیح هستند. این همه تحت عهد اول اتفاق افتاد. عیسی به عنوان یک یهودی و عبرانی به دنیا آمد، زندگی کرد، مرد و زنده شد. در نوشته‌های مربوط به عهد عبری و چهار انجیل هیچ کلیسایی وجود ندارد. کلیسا و عصر کلیسا یک راز در کتاب مقدس است تا اینکه پولس آن راز را توضیح می‌دهد. بسیاری از پیشگویی‌های عهدعتیق به اسرائیل و عهد او مربوط می‌شوند.

^۱ - Dispensation

فصل معروفی از نبوت عهدعتیق، در کتاب دانیال آمده است. در این داستان، دانیال در بابل اسیر است و نگران آینده قوم اسرائیل است و موضوع دعای او همین است.

«در نخستین سال داریوش پسر خشایارشا که از نسل مادها بود و بر مملکت گلدانیان پادشاه شده بود، آری، در نخستین سال سلطنت او، من، دانیال، شمار سالهایی را که بنا بر کلام خداوند به ارمیای نبی می‌بایست در ویرانی اورشلیم به کمال رسد، یعنی هفتاد سال، از کتب دریافتم.

پس روی خود را به سوی خداوندگار خدا متوجه ساختم تا با دعا و التماس و روزه و پلاس و خاکستر مسئلت نمایم. نزد یهوه خدایم دعا و اعتراف کردم و گفتم: «خداوند، ای خدای عظیم و مهیب که عهد و محبت خود را با آنان که تو را دوست می‌دارند و فرمانهایت را به جا می‌آورند، نگاه می‌داری، ما گناه کرده و عصیان ورزیده‌ایم؛ شرارت پیشه کرده و سرکشی نموده‌ایم و از فرمانها و قوانین تو روی گردانیده‌ایم. به خادمانت، انبیا، که به نام تو با پادشاهان و سروران و پدران ما، و با همه‌ی مردم سرزمین ما سخن گفتند، گوش نسپردیم. خداوندگارا، عدالت از آن توست و شرمساری، همچون امروز، از آن ما؛ آری، از آن مردم یهودا است و از آن ساکنان اورشلیم و همه‌ی اسرائیل، چه نزدیک و چه دور، در همه‌ی سرزمینهایی که ایشان را به سبب خیانتی که به تو ورزیدند در آنها پراکنده ساخته‌ای. خداوند، شرمساری از آن ما و پادشاهان و سروران و پدران ماست، از آن رو که به تو گناه ورزیده‌ایم. خداوندگار خدای ما را رحمت و بخشایش است، هرچند که به تو گناه ورزیده‌ایم و به کلام یهوه خدای خود گوش نسپردیم تا در شریعت تو که به دست خدمتگزاران خود، انبیا، در برابر ما نهادی گام برداریم. اسرائیل جملگی از شریعت تو تجاوز کرده‌اند و از آن روی برتافته، به آوازت گوش نگرفته‌اند. پس، لعنت و سوگندی که در تورات موسی خادم خدا نوشته شده، بر ما نازل گردیده است، زیرا که به تو گناه ورزیده‌ایم. تو کلام خود را که بر ضد ما و بر ضد حکمرانان ما که بر ما حکم می‌راندند گفته بودی، به جا آورده، بلایی عظیم بر ما نازل کردی؛ چراکه زیر تمامی آسمان چیزی شبیه آنچه بر اورشلیم گذشت، روی نداده است.

آری، این بلا، به تمامی همان گونه که در تورات موسی نوشته شده، بر ما نازل گشت. با این حال، لطف یهوه خدای خود را طلب نکردیم تا از عصیان خود بازگشته، به حقیقت تو روی آوریم. پس خداوند بر این بلا مراقب بوده و آن را بر ما نازل کرده است، زیرا یهوه خدای ما در همه‌ی کارهایی که می‌کند عادل است، اما ما به آواز او گوش نسپردیم. اکنون ای خداوندگار خدای ما، ای که به دست توانمند خویش قوم خود را از سرزمین مصر بیرون آوردی و این گونه نامی برای خود کسب کردی چنانکه امروز چنین است، ما گناه کرده و شرارت ورزیده‌ایم.

خداوندگارا، تمنا اینکه بنا بر تمامی عدالت خود، خشم و غضب خویش را از شهر خود اورشلیم و از کوه مقدس خویش برگردانی، زیرا به سبب گناهان و شرارت‌های پدران ما اورشلیم و قوم تو نزد همه‌ی اطرافیان رسوا شده‌اند. پس اکنون ای خدای ما، دعا و التماس خدمتگزار خویش را بشنو و محض خداوندی‌ات، نور چهره‌ی خویش را بر قدس ویران شده‌ات تابان ساز. ای خدای من، گوش خود را فرا دار و بشنو؛ دیدگانت را بگشا و بر ویرانیهای ما و شهری که نام تو را بر خود دارد، بنگر. زیرا تمناهای خویش را نه بر پایه‌ی پارسایی خود، بلکه بر پایه‌ی رحمت عظیم تو، به درگاهت بیان می‌داریم. خداوندگارا، بشنو؛ خداوندگارا، بیمارمز. خداوندگارا، گوش فراده و عمل فرما. ای خدای من، محض خاطر خودت تأخیر منما، زیرا که شهر و قوم تو نام تو را بر خود دارند. همچنان که من هنوز سخن می‌گفتم و دعا کرده، به گناه خود و به گناه قوم خویش اسرائیل اعتراف می‌کردم و التماس خود را برای کوه مقدس خدایم به درگاه یهوه خدایم بیان می‌داشتم؛ آری، همچنان که هنوز در دعا سخن می‌گفتم، آن مرد، جبرائیل، که در آغاز در رؤیا دیده بودم، با پروازی تند به هنگام هدیه‌ی شامگاهی نزد من رسید. او مرا فهم بخشیده، با من سخن گفت و فرمود: «ای دانیال، اکنون بیرون آمده‌ام تا تو را بصیرت و فهم بخشم. در آغاز تمناهایت امر صادر گردید و من آمده‌ام تا تو را خبر دهم، زیرا که تو بسیار محبوبی. پس در این پیام تأمل کن و رؤیا را درک نما.

هفتاد هفته برای قوم تو و برای شهر مقدست مقرر گشته است تا به نافرمانی خاتمه داده شود و گناه پایان پذیرد و تقصیر کفار گردد و پارسایی جاودانی آورده شود

و رؤيا و نبوت مَهر گردد و قدس الاقداس مسح شود. پس بدان و بفهم که از صدور فرمان جهت مرمت و بازسازی اورشليم تا آمدن مسيح رهبر، هفت هفته و شصت و دو هفته خواهد بود و اورشليم با ميدان و خندقش در زمانهای تنگي مرمت و بازسازی خواهد شد. پس از آن شصت و دو هفته، مسيح منقطع خواهد شد و هيچ نخواهد داشت. قوم آن رهبر که می آيد، شهر و قدس را نابود خواهند کرد. پايان آن با سيل خواهد بود و تا به آخر، جنگ خواهد بود. پس ويرانی ها مقرر است. او برای يك هفته عهدهی را با بسیاری استوار خواهد کرد، و در نيمه ی آن هفته، قربانی و هديه را متوقف خواهد ساخت. و بر بال رجاست ويران کننده ای خواهد آمد، تا پايانی که مقرر است بر ويران کننده ريخته شود.» (دانيال باب ۹).

این به وضوح یک پیشگویی خاص برای قوم اسرائیل و اورشليم است. هر گاه یک پیشگویی خاص مانند این باشد، نمی توان به طور کلی به آن توجه نکرد. جبرائیل به وضوح می گوید: که این اطلاعات برای «هفتاد هفته برای قوم تو و برای شهر مقدس مقرر گشته است تا به نافرمانی خاتمه داده شود و گناه پايان پذيرد و تقصير كفاره گردد و پارسایی جاودانی آورده شود و رؤيا و نبوت مَهر گردد و قدس الاقداس مسح شود.» (آیه ی ۲۴). این نبوت عهدعتيق، به طور خاص برای قوم يهود بیان شده است.

عیسی سخنان خود در کوه زيتون را در متی باب ۲۴ بیان کرد و دوباره روشن نمود که این پیشگویی برای «کسانی که در يهوديه هستند» نوشته شده است. «پس چون آنچه را دانيال نبی 'مکروه ويرانگر' ناميده در مکان مقدس بر پا بينيد - خواننده دقت کند. آنگاه هر که در يهوديه باشد، به کوه ها بگريزد.» (متی ۲۴: ۱۵-۱۶).

عیسی تحت قوانین يهوديت زندگی می کرد، درباره ی يهوديت و با يهوديان صحبت می کرد. سپس به صراحت گفت وقتی این چیزها اتفاق می افتد، کسانی که در يهوديه هستند بايد پنهان شوند. آن نبوت در مورد کليسای خدا يا ملت ها، نيست. کليسا آن زمان وجود نداشت و حتی برای يهوديان هم مشخص نبود که مفهوم

کلیسا چیست. عصر کلیسا در رسالات به عنوان راز اعصار شناخته می‌شود. عصر کلیسا رازی پنهان در خدا بود و تا پس از رستاخیز عیسی آشکار نشد. در دانیال باب ۹، فرشته ۴۹۰ سال را برای اسرائیل آشکار می‌سازد. پس از ۴۸۳ سال، مسیح مصلوب می‌شود و طبق کتاب دانیال، منقطع می‌شود.

درست در اینجا مکتبی در کتاب مقدس و رمز و راز اعصار یعنی کلیسا، وجود دارد. هنوز هفت سال از زمان عبرانی عهدعتیق پس از عصر کلیسا، باقی مانده است. این هفته، هفتادمین هفته‌ی دانیال، زمان مصیبت یعقوب، دوره مصیبت، و همچنین روز خداوند نامیده می‌شود. گفتار عیسی در کوه زیتون و دانیال باب ۹ مختص اسرائیل است. سردرگمی در جایی ایجاد می‌شود که مردم تلاش می‌کنند، نبوتی را برای گروه اشتباهی از مردم به کار ببرند. برای درک نبوت‌های کتاب-مقدس، باید در مورد اینکه مخاطب این نبوت چه کسی است، تمایز قائل شد؛ آیا مخاطب یهودیان هستند؟ امت‌ها (غیریهودیان) و یا کلیسای خدا؟

معجزه‌ی ملت اسرائیل

در یازده فصل اول کتاب پیدایش، داستان بشر بدون عهد، ارایه شده است. این دوره پدران است. دوره‌ها فقط در رابطه با عهد وجود دارند. از کتاب اعمال - رسولان تا کتاب مکاشفه، دوره‌ی عصر کلیسا ارایه شده است، این زمان به زمان غیریهودیان نیز معروف است. به همین ترتیب، از پیدایش باب دوازده تا پایان عهد عبری (عهدعتیق) دوره و عهد با اسرائیل ارایه شده است.

چه اتفاقی در پیدایش باب دوازده می‌افتد که نشانگر پایانی برای بحران دائمی نوع بشر در یازده فصل اول بود؟ فصل یازدهم، داستان تلاش انسان برای دستیابی به نامی بدون رهبری و اراده‌ی خداوند است.

در فصل دوازدهم، خداوند مردی به نام ابراهیم را انتخاب می‌کند و به او می‌گوید که نامی جدید به او خواهد داد. او را برکت خواهد داد و او را برای همه‌ی زمین، منشأ برکت می‌گرداند. او پدر قوم یهود گشت و سرانجام به وعده‌ی خدا مبنی بر تولد منجی از نسل زن، برای همه‌ی ملت‌ها، گشت. فرزندان ابراهیم به قوم اسرائیل تبدیل شدند که از سایر ملل متمایز گشتند تا مقدس باشند و اجداد خونی مسیح بگردند.

از همان ابتدا به اسرائیل گفته شد که در میان بت‌پرستانی که خدا را نمی‌شناختند، متفاوت رفتار کند، متفاوت غذا بخورد و از خدا پیروی کند. به اسرائیل قوانینی داده شد و به آنها حکم شد تا قوانین سختگیرانه را اطاعت کنند. ۶۱۳ قانون وضع شد تا ساختاری را فراهم کند تا این قوم از خدا پیروی کند و از سایر ملل متمایز باشد.

بلافاصله پس از سقوط آدم و حوا در باغ عدن، اولین سرخ در مورد اینکه مسیح کیست، داده شد. او باید از سلب یک زن بیاید و سر دشمن را بکوبد. اما خود

نیز باید در این راه کوفته می‌شد. (لازم به ذکر است که زن در واقع سلبی ندارد. سلب از جنس نر است و آغاز آن از اوست)،

در بقیه‌ی عهدعتیق، خدا اینکه این مسیحا چه کسی خواهد بود را به دقت آشکار می‌نماید. او از قوم اسرائیل خواهد بود و به طور خاص از سبت یهودا از نوادگان داود پادشاه خواهد بود؛ که در بیت‌لحم متولد می‌شود و بسیاری از مشخصات دیگر درباره‌ی او پیشگویی شده بود. مسیح باید از یهود و از نسل ابراهیم می‌بود.

مسیح را نمی‌توان از قوم اسرائیل جدا نمود. با وجود اینکه این قوم نتوانست از شریعت اطاعت کند، اما او بستری را فراهم کرد تا مسیح از طریق آن بیاید. با وجود اینکه قوم اسرائیل هرگز انتظارات خدا را برآورده نکردند، اما آنچه خدا مقرر فرموده بود باید محقق می‌شد. در ادامه یک طرح کلی از تاریخ اسرائیل برای شما آورده شده است.

اسرائیل به عنوان یک ملت از طریق رهبری یوسف در کتاب پیدایش، وارد مصر شد. چهارصد سال بعد به رهبری موسی آنها از مصر بیرون آمدند. آنها با رهبری یوشع به سرزمین موعود رسیدند و در سرزمینی که خدا به آنها وعده داده بود، ساکن شدند.

تاریخ این ملت مجموعه‌ای از پیروزی‌ها و شکست‌ها است. کتاب داوران، سنگ‌دلی مستمر این ملت را به تصویر می‌کشد، اما وقتی که توبه می‌کردند و هنگامی که دوباره بازگشت می‌نمودند، خدا منجی دیگری را برمی‌انگیخت. سرانجام، مردم درخواست پادشاهی مانند سایر ملل اطراف خود کردند. خواست خدا برای آنها این نبود، اما او به آنها اجازه داد راه خود را داشته باشند. او اولین پادشاه یعنی شائول را به آنها بخشید. این شرایط نه برای او و نه برای قوم اسرائیل آینده‌ی خوبی را رقم نزد. خداوند داود را که مردی موافق دل خودش بود را به جای او منصوب کرد.

حتی با وجود اینکه داود با گناهان شخصی خود دست‌وپنجه نرم می‌کرد، اما او پادشاهی بسیار مؤثر بود و اسرائیل را با پسرش سلیمان یعنی پادشاه بعدی، به عصر طلایی اسرائیل هدایت کرد. آنها قلمرو، ثروت و قدرت نظامی اسرائیل را در سراسر خاورمیانه گسترش دادند.

با گذشت زمان، سلیمان بر علیه‌ی خدا طغیان نمود و پس از مرگ او، پادشاهی اسرائیل به دو قسمت تقسیم شد. ده قبیله‌ی معروف به اسرائیل، در شمال و دو قبیله‌ی معروف به یهودا، در جنوب مستقر شدند. قسمت شمالی یا اسرائیل همچنان به طغیان علیه‌ی خدا ادامه دادند. بنابراین خدا آنها را در حدود سال ۷۲۱ قبل از میلاد به اسارت آشور سپرد. آنها به عنوان ده قبیله گمشده‌ی اسرائیل شناخته می‌شوند، اما آنها نزد خدا ناشناس نبودند. خداوند بارها و بارها به آنها هشدار داد، اما آنها از شنیدن خودداری کردند.

«خداوند به واسطه‌ی جمیع انبیا و رؤیایینان خود به اسرائیل و یهودا هشدار داده بود که: «از راه‌های شرارت آمیز خود بازگردید و طبق تمامی شریعتی که به پدران‌تان حکم کردم و از طریق خدمتگزاران خود انبیا برای‌تان فرستادم، فرمان‌ها و فرایض مرا نگاه دارید. اما ایشان نخواستند گوش فرادهند، بلکه همچون پدران‌شان که به یهوه خدای خود توکل نکردند، گردنکش بودند. آنان فرایض او و عهدی را که با پدران‌شان بسته بود، و هشدارهایی را که به ایشان داده بود خوار شمردند، و با پیروی از بت‌های بی‌ارزش، خود نیز پست و بی‌ارزش شدند. آنها از قوم‌های اطراف الگو گرفتند، حال آنکه خداوند فرموده بود که مانند ایشان رفتار نکنند. آری، آنان تمام فرمان‌های یهوه خدای‌شان را زیر پا نهادند و دو‌گوساله‌ی ریخته شده، و نیز آشیره برای خود ساختند. در برابر خورشید و ماه و ستارگان سجده کردند و بعل را عبادت نمودند. پسران و دختران‌شان را در آتش قربانی کردند، فال گرفتند، جادوگری کردند، و خود را فروختند تا آنچه را که در نظر خداوند بد بود به جا آورند، و بدین‌گونه خشم او را برانگیختند. از این رو، خداوند سخت بر اسرائیل خشم گرفته، ایشان را از حضور خود راند، و فقط قبیله‌ی

یهودا به تنهایی باقی ماند. با این حال، حتی یهودا نیز فرمان‌های یهوه خدای خود را نگاه نداشتند، بلکه از رسومی که اسرائیل ابداع کرده بود، پیروی کردند. پس خداوند از تمامی خاندان اسرائیل رویگردان شد و ایشان را خوار و ذلیل ساخته، به دست تاراج‌کنندگان تسلیم کرد، و سرانجام آنان را از حضور خود بیرون راند. پس آنگاه که خداوند اسرائیل را از خاندان داود جدا کرد، آنان یربعام پسر نبط را پادشاه ساختند. یربعام اسرائیل را از پیروی خداوند بازگرداند و ایشان را به گناهی عظیم کشاند. بنی اسرائیل در تمام گناهان یربعام پیش رفتند و از گناهان او روی نگرداندند، تا سرانجام خداوند طبق آنچه پیشتر به واسطه‌ی جمیع خادمان خود، انبیا، فرموده بود، ایشان را از حضور خود راند. بدین‌سان اسرائیل از وطن خود به آشور تبعید شدند، و تا به امروز در آنجا به سر می‌برند. پادشاه آشور کسانی را از بابل، کوته، عوا، حما و سفاروایم آورد و آنان را به جای بنی اسرائیل، در شهرهای سامره جای داد. و آنان سامره را اشغال کردند و در شهرهای آن ساکن شدند.» (دوم پادشاهان ۱۷: ۱۳-۲۴).

یهودا در این زمان مورد قضاوت قرار نگرفت، اما آنها نیز به طغیان خود علیه‌ی خدا ادامه دادند. سرانجام خداوند یهودا را نیز به بابلیان تسلیم نمود. «در روز هفتم ماه پنجم از نوزدهمین سال سلطنت نبوکدنصر پادشاه، شاه بابل، نبوزردان فرماندهی گارد سلطنتی که به خدمت پادشاه بابل می‌ایستاد، به اورشلیم آمد. او خانه‌ی خداوند، خانه‌ی پادشاه، و همه‌ی خانه‌های اورشلیم را به آتش کشید، و هر خانه‌ی بزرگ را سوزانید. همه‌ی لشکر گلدانیان نیز که همراه فرماندهی گارد سلطنتی بودند، دیوارهای دور اورشلیم را به تمامی ویران کردند. نبوزردان، فرماندهی گارد سلطنتی، بقیه‌ی مردمی را که در شهر باقی مانده بودند و نیز آنانی را که به پادشاه بابل پیوسته بودند، همراه با بقیه‌ی جمعیت، به تبعید برد. اما فرماندهی گارد سلطنتی برخی از فقیرترین مردم را باقی گذاشت تا در تاکستان‌ها و مزارع کار کنند.» (دوم پادشاهان ۲۵: ۸-۱۲).

خدا از طريق ارميا نبی گفته بود که يهودا بايد هفتاد سال اسير بماند. اين اتفاق همان طور که او گفت، تحقق يافت. در اين مدت دانيال نبی در بابل بود. خدا به او گفت که قومش همانطور که به ارميا گفته بود، آزاد خواهند شد. از نظر تاريخی نيز همانطور که در پيشگوییها گفته شده بود، همان چيز اتفاق افتاد. قوم يهودا به سرزمين اسرئيل بازگشتند و اورشليم و هيکل مورد بازسازی قرار گرفت.

اسرئيل دوباره احيا شد، اما دايماً از طريق اشغال و شورشها، دچار آشوب می گشت. يونانيان در يهوديه حکومت کردند، سپس مصريان، سپس آشوريان و در نهايت امپراتوری رُم بر آنها مسلط گشت.

قبل از تولد عیسی در بيت لحم، حدود چهار سده سکوت بود. در اين سالها شورش مکابيان رخ داد. اين قيام يهوديان عليهی رفتار خشنی بود که اين قوم با آن مواجه بود. توسط مکابيان شورشى عليهی امپراتوری سلوکی و تأثیر فرهنگ هلنیستی (يونانی) بر زندگی يهوديان، رهبری شد. اين دوران در تاريخ يهود دوران بسیار سختی محسوب می شد. سرانجام هيروديس در زمان تولد عیسی به عنوان پادشاه، حکومت را در دست گرفت.

اسرئيل به شورش خود عليهی خدا ادامه داد. هنگامی که عیسی به عنوان یک يهودی به عنوان مسيح از نسل يهود آمد، آنها او را رد کردند و به همراه روميان، او را مصلوب کردند.

عیسی در طول خدمت خود گفت که از معبد، سنگی باقی نخواهد ماند و ويران خواهد شد. عیسی برای شهر اورشليم اشک ريخت و گفت که از صميم قلب اشتیاق دارد تا برای قوم خود نجات را به ارمغان بياورد (متی ۲۳:۳۷ را مطالعه کنید). آنها پذيرای او نبودند و فصل رهایی ای را که خدا از لحاظ روحانی برای آنها مهيا کرده بود، تشخيص نمی دادند.

تقریباً چهل سال پس از قيام عیسی از مردگان، ژنرال رومی تیتوس؛ شهر اورشليم را غارت کرد. او اشیاء معبد را به غارت برد و مردم را پراکنده ساخت.

عیسی دوباره و به طور کامل به آن موضوع هم اشاره کرده بود. امروزه در رُم، طاق تیتوس و گنجینه‌های معبد یهودیان، موجود می‌باشد.

یهودیان، پس از صعود عیسی به آسمان، اساساً باید یکی از این دو راه را دنبال می‌کردند. طبیعی‌ترین مسیری که آنها باید دنبال می‌کردند این بود که عیسی مسیح را به عنوان مسایای خود می‌پذیرفتند و بخشی از عهدجدید می‌گشتند که از طریق ارمیا وعده داده شد و در پنتیکاست نیز محقق شد. کلیسای اولیه یهودی بود و پیروی آنها در مسیر و تحقق عهدعتیق به عهدجدید بسیار طبیعی محسوب می‌گشت. بسیاری از یهودیان این راه را دنبال کردند و ستون‌های کلیسای عهدجدید گشتند.

راه دومی که بسیاری از یهودیان دنبال کردند، ایجاد نظام جدیدی از یهودیت بود که به نام یهودیت خاخامی شناخته می‌شود. این دین خاخام‌ها و تفسیرهای معروف آنها است. بدون معبد و قربانی، یهودیان سعی کردند با جایگزین کردن مطالعه‌ی تلمود و تورات به جای معبد و قربانی، جای هر دوی آنها را پر کنند. تلمود، تفسیری از تورات بنا بر تفسیر خاخام‌ها بود که به عنوان راهنمای قواعد یهودیان برای زندگی روزمره عمل می‌کرد. این انتخاب دوم مسیر کسانی بود که عیسی را به عنوان مسایای یهود، رد کردند.

به نظر می‌رسید که اسرائیل برای همیشه از بین رفت. خداوند باعث پراکندگی یهودیان در میان ملل جهان شد. مارک تواین از اسرائیل دیدن کرد.

"در ماه جون سال ۱۸۶۷ مارک تواین سفری را به سوی اروپا و فلسطین عثمانی، اسرائیل کنونی آغاز نمود. او پس از این دیدن این مکان، سرزمین مقدس را «زشت و ناخوشایند و حتی متروک» خواند. تواین در ۲۴ - ۲۵ سپتامبر در هتل مدیترانه اقامت کرد، این هتل اکنون ویتنرگ‌هاوس نام دارد و در «محلّه قدیمی یهودیان» قرار دارد. (اکنون این محلّه مسلمان‌نشین است) در آن زمان یهودیان در منطقه‌ی قدیمی، تازه تبدیل به اکثریت شده بودند.

برای نزدیک به ۲۰۰۰ سال یهودیان پراکنده بودند و اسرائیل به عنوان یک ملت وجود نداشت. با این حال، خدا چیزهای بزرگی برای قوم اسرائیل برنامه‌ریزی کرده بود. علیرغم عقب‌نشینی و گناه آنها، او وعده داد که قوم را در زمان‌های آخر دوباره احیا خواهد نمود. برخی از برجسته‌ترین پیش‌گویی‌های کتاب مقدس در سده‌ی گذشته محقق شد. پیشگویی حزقیال مربوط به تولد دوباره‌ی ملت یهود است.

« دست خداوند بر من فرود آمده، مرا در روح خداوند بیرون برد و در وسط يك وادی گذاشت که پر از استخوان بود و مرا به هر سو در میان استخوانها گردانید و اینک شمار آنها بر زمین وادی بی‌نهایت زیاد بود و بسیار خشک بودند. مرا گفت: «ای پسر انسان، آیا ممکن است این استخوان‌ها زنده شوند؟» پاسخ دادم: «ای خداوندگار یهوه، تو خود می‌دانی. آنگاه مرا گفت: «بر این استخوان‌ها نبوت کرده، به ایشان بگو: ای استخوان‌های خشک، کلام خداوند را بشنوید. خداوندگار یهوه به این استخوان‌ها چنین می‌گوید: اینک من روح به شما در خواهم آورد و زنده خواهید شد و رگ و پی بر شما نهاده، گوشت بر شما خواهم آورد و شما را به پوست خواهم پوشانید؛ و روح در شما خواهم نهاد و زنده خواهید شد. آنگاه خواهید دانست که من یهوه هستم. پس من به گونه‌ای که فرمان یافتم، نبوت کردم و چون نبوت می‌کردم، صدایی شنیده شد و به‌ناگاه جنب و جوشی واقع گردید و استخوان‌ها به یکدیگر پیوستند، استخوانی به استخوان خود و چون نگرستم، اینک رگ و پی بر آنها بود و گوشت بر آنها برآمده بود و پوست رویشان را پوشانیده بود، اما روحی در آنها نبود. پس مرا گفت: «ای پسر انسان، بر روح نبوت کن! نبوت کرده، روح را بگو، خداوندگار یهوه چنین می‌فرماید: ای روح، از بادهای چهارگانه بیا و بر این گشتگان بدم تا زنده شوند. پس چنانکه مرا امر فرموده بود، نبوت کردم. و روح به آنها درآمده، زنده شدند، و بر پای خود ایستاده، لشکری بی‌نهایت عظیم گردیدند. آنگاه مرا گفت: «ای پسر انسان، این

استخوان‌ها، تمامی خاندان اسرائیلند. اینک ایشان می‌گویند: «استخوان‌های ما خشکیده و امیدمان از دست رفته، و منقطع شده‌ایم! بنابراین نبوت کرده، بدیشان بگو، خداوندگار یهوه چنین می‌فرماید: ای قوم من! اینک من قبرهای شما را گشوده، شما را بیرون خواهم آورد، و شما را به سرزمین اسرائیل در خواهم آورد و ای قوم من، چون قبرهای تان را بگشایم و شما را از آنها به در آورم، آنگاه خواهید دانست که من یهوه هستم. من روح خود را در شما خواهم نهاد تا زنده شوید و شما را در سرزمین خودتان قرار خواهم داد. آنگاه خواهید دانست که من یهوه سخن‌گفته‌ام و آن را به عمل آورده‌ام؛ این است فرموده‌ی خداوند.» (حزقیال ۳۷: ۱-۱۴).

حتی با این که حزقیال اسرائیل را استخوان‌های خشک می‌دید، خدا گفت که می‌تواند آن استخوان‌های خشک را دوباره زنده سازد. این فراتر از توانایی انسان و حتی صهیونیسم مدرن امروزی بود، اما خدا این کار را کرد. او گفت که این کار را می‌کند و او این کار را انجام داد. هیچ‌کس دیگری نمی‌توانست این کار را بکند. اشعیا ۸: ۶-۹ از معجزه‌ی خدا می‌گوید که خدا در یک روز ملت اسرائیل را خلق می‌کند. پس از جنگ جهانی دوم و هولوکاست، جهان آماده بود تا به یهودیان، وطنی ببخشد.

«کیست که مثل این را شنیده و کیست که مثل این را دیده باشد؟ آیا ولایتی در یک روز مولود گردد و قومی یکدفعه زاییده شود؟ زیرا صهیون به مجرد درد زه کشیدن پسران خود را زایید. خداوند می‌گوید: «آیا من بغم رحم برسانم و نزیانم؟» و خدای تومی گوید: «آیا من که زایاننده هستم، رحم را ببندم؟» (اشعیا ۶۶: ۸-۹). پس از هولوکاست، سازمان ملل متحد می‌خواست این سرزمین را به سرزمین‌های یهودی و عربی تقسیم کند. طرح تقسیم سازمان ملل متحد برای فلسطین پیشنهادی از سوی سازمان ملل این بود که تقسیم فلسطین اشغالی را پایان دوره‌ی قیمومت بریتانیا توصیه می‌کرد. در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷، مجمع عمومی سازمان ملل

این طرح را تصویب کرد. با این حال، هیچ کشوری به نام اسرائیل وجود نداشت. در ۱۴ می ۱۹۴۸، در تل‌آویو، رئیس آژانس یهود، دیوید بن‌گوریون، تشکیل دولت اسرائیل را اعلام کرد و اولین کشور یهودی را پس از ۲۰۰۰ سال تأسیس کرد. در مراسم بعدازظهر در موزه‌ی هنر تل‌آویو، بن‌گوریون این جمله را به زبان آورد: «ما بدین وسیله اعلام می‌کنیم که دولت یهودی در فلسطین به نام اسرائیل نامیده می‌شود.» جماعت حاضر غرق در اشک او را تشویق می‌کردند. گوریون اولین نخست‌وزیر اسرائیل شد.

این نقطه‌ی اوج معجزات، و تحقق بسیاری از پیشگویی‌های کتاب مقدس بود. یهودستیزی نفرت ماوراءطبیعی است که توسط شیطان برانگیخته می‌شود. هنگامی که خدا اسرائیل را در سرزمین آنها دوباره ساکن گردانید، شیطان به سخره گرفته شد. اگر شیطان بتواند اسرائیل را برای همیشه نابود سازد، وعده‌های خدا برای هیچ‌کس دیگر هم واقعی نخواهد بود.

این معجزه در سال ۱۹۶۷ پس از جنگ شش روزه ادامه یافت. خدا دوباره به طرفداری از اسرائیل عمل کرد. در سال ۱۹۷۳ جنگ یوم کیپور بود. خدا یک بار دیگر مداخله کرد. آنها به دلیل مداخله‌ی الهی، پیروز شدند. خداوند داستان سرزمینی را که به اسرائیل عطا کرده بود، در کتاب مقدس ثبت نموده است. او قرار نیست وعده‌ی خود را مبنی بر دادن سرزمین‌های موعود به اسرائیل را لغو کند. آن زمین مال آنهاست. خدا می‌گوید هر ملتی که سرزمین او را تقسیم کند، داوری خواهد کرد (یوئیل ۲:۳ را مطالعه کنید). خدا سرزمینی را در عهدعتیق به اسرائیل داد و هرگز نباید از آنها گرفته شود. فلسطینی‌ها و اعراب باید بتوانند در آنجا تحت پرچم اسرائیل زندگی کنند. اورشلیم به عنوان پایتخت اسرائیل اعلام شد و ایالات-متحده در می ۲۰۱۸ سفارت خود را در آنجا بازگشایی نمود.

زبان عبری زبان مرده‌ای بود، اما با تلاش‌های الیزر بن‌یهودا بار دیگر زنده شد. وقتی یهودیان به خانه‌ی خود بازگشتند، آنجا سرزمینی متروک بود که

کشاورزی و صنعت، رونق بسیار کمی داشت. با تلاش و کوشش‌های فراوان و برکت خداوند اسرائیل امروز شکوفا شده است. اسرائیل مورد نفرت ملل اطراف است و برخی خواستار ریخته شدن اسرائیل به دریا شده‌اند. این هرگز اتفاق نخواهد افتاد زیرا اسرائیل تنها نیست. خداوند به عنوان صاحب این ملت بر اسرائیل نظارت دارد و او حافظ آنها است.

امروز اسرائیل به طور بی‌سابقه‌ای در حال شکوفایی است. این حقیقت سال‌ها پیش توسط اشعیا پیشگویی شد: «بیابان و زمین خشک شادمان خواهد شد و صحرا به وجد آمده، مثل گل سرخ خواهد شکفت. شکوفه بسیار نموده، باشادمانی و ترنم شادی خواهد کرد. شوکت لبنان و زیبایی کرمل و شارون به آن عطا خواهد شد. جلال یهوه و زیبایی خدای ما را مشاهده خواهند نمود. (اشعیا ۳۵: ۱-۳). چشمان خود را به قوم اسرائیل متمرکز نگاه دارید. احیای این کشور یک معجزه است. بسیاری از بزرگترین معجزات برای اسرائیل هنوز در راه است. سی.اس. لوئیس چنین گفته می‌گوید: «اسرائیل به خاطر شرایط گریزناپذیر، انتخاب شد!»

همه‌ی یهودیان در اسرائیل و در سراسر جهان از خدا پیروی نمی‌کنند یا حتی به او اعتقاد ندارند. با وجود این، خدا خود را به اسرائیل متعهد می‌داند و او برای آینده‌ی آنها برنامه دارد. اگر یهودیان متوجه شوند که بهترین کاری که می‌توانند انجام دهند این است که جان خود را به مسایای قوم یهود، عیسیای مسیح، تسلیم کنند، فوق‌العاده خواهد بود. در مسیح نه یهودی، نه یونانی، نه مرد و نه زن وجود ندارد. او در دسترس همه‌ی کسانی است که می‌خواهند او را دنبال کنند. وقتی این تصمیم را می‌گیرید، او معجزه می‌کند و زندگی‌ها را تغییر می‌دهد.

برخی از مردم یهودیان را دوست دارند و برخی خیر! اما هیچ مرد متفکری نمی‌تواند این واقعیت را انکار کند که آنها فراتر از هر پریشی، مهیب‌ترین و برجسته‌ترین نژادی هستند که در جهان ظاهر شده‌اند.» (وینستون چرچیل - نخست وزیر سابق بریتانیا)

هفتاد هفته‌ی دانیل

کتاب دانیال شاهکار نبوتی و تاریخی است. برای درک نبوت، مهم است پیغام‌هایی را که خدا از طریق دانیال بیان کرد، درک کنیم.

هنگامی که یهودا به اسارت در آمد، دانیال یکی از عبرانیانی بود که به اسارت گرفته شد و سپس به خدمت پادشاه بابل درآمد. او در سرزمینی بیگانه زندگی می‌کرد و با وجود اینکه دشمنانش سعی می‌کردند او را در فرهنگ‌شان ذوب سازند و وفاداری او را به خدا از بین ببرند، اما موفق نشدند.

او هم حکیم بود و هم خداوند به دانیال توانایی تعبیر خواب را نیز بخشیده بود. پادشاه تصویری از مجسمه‌ای متشکل از فلزات مختلف را دید و متوجه شد که در نهایت یک سنگ، آن مجسمه را از بین می‌برد.

در تعبیر خواب پادشاه، خداوند آینده‌ی پادشاهی‌های غیریهودی را که از لحاظ زمانی من آن را «زمان یهودیان» می‌نامم، ترسیم کرده بود. زمان یهود زمانی است که تأکید بر قوم اسرائیل و یهودیان دارد. این زمان از پیدایش باب دوازده آغاز می‌شود از زمانی که خداوند ابراهیم را دعوت نمود و تا رستاخیز عیسی مسیح ادامه می‌یابد. به جز هفت سال باقی مانده در زمان یهود، که در آینده واقع خواهد شد، ۴۸۳ سال از مجموع ۴۹۰ سالی که در کتاب دانیال ثبت شده، قبلاً به پایان رسیده است.

علاوه بر زمانی که خداوند بر قوم اسرائیل تأکید می‌کند، فصلی از زمان به نام «زمان غیریهودیان» نیز وجود دارد. در لوقا ۲۱:۲۴ عیسی گفت: «آنها به شمشیر خواهند افتاد و به اسارت همه امت‌ها در خواهند آمد. اورشلیم توسط غیریهودیان پایمال خواهد شد تا زمان غیریهودیان به پایان برسد.»

در این مدت چهار امپراطوری غیریهودی وجود خواهند داشت که یکی از آنها در زمان‌های آخر، دوباره احیا خواهد شد.

مهم است توجه کنید که این مجسمه‌ی یک مرد است. این نشان دهنده‌ی امپراتوری‌های زمینی بود که همزمان با تأکید خدا بر عهد با اسرائیل در جهان پدید آمدند. این مجسمه از یک سر طلایی به نمایندگی از بابل، سینه و بازوهای نقره‌ای نشان دهنده‌ی ماد و پارس، شکم و ران‌های برنزی که نشان دهنده‌ی پادشاهی یونان، پاهای آهنی که نشان دهنده‌ی رم، و در نهایت پاهای آهنی و گلی که نشان دهنده امپراتوری احیا شده‌ی رم است، که در زمان‌های آخر ظهور خواهد نمود. در پایان این عصر، این مجسمه نماد انتقال قدرت از اسرائیل به غیریهودیان است.

از نظر تاریخی دانیال، دقیقاً به هدف زده بود. در دانیال باب دوم و دانیال باب هفت، او جزئیاتی را بیان کرد که فقط می‌توانست از خدا باشد. خدا در مورد هیچ پادشاهی غیریهودی در این دو فصل صحبت نمی‌کند، بلکه فقط در مورد آنهایی که در «زمان یهود» وجود خواهند داشت، صحبت می‌کند. آنها تا زمانی که مسایا برای بار اول بیاید و منقطع شود وجود خواهند داشت، یا در هفت سال آخر که به عنوان دوره مصیبت، زمان مصیبت یعقوب یا روز خداوند شناخته می‌شود، وجود خواهند داشت. هر سه این اصطلاح به یک دوره زمانی خاصی اشاره دارند.

همانطور که خدا در این مدت بقیه‌ی زمان غیریهودی را برای دانیال بیان کرد، او همچنین به بقیه‌ی زمان آینده اسرائیل قبل از بازگشت عیسی بر زمین نیز اشاره می‌کند.

دانیال در حال خواندن نوشتجات ارمیا نبی بود که در آن خداوند گفته بود یهودا هفتاد سال در اسارت خواهد بود. هنگامی که دانیال در مورد قوم خود و اورشلیم دعا می‌کرد، شروع به دیدن فرشتگانی کرد که برای دیدن او می‌آمدند.

یهودا پس از ۴۹۰ سال غفلت از سبت‌ها یا زمان‌های آرامش برای زمین، به اسارت درآمد. آنها ۷۰ سال به خدا بده‌کار بودند، یعنی مدت زمانی که قرار بود در بابل اسیر شوند.

دانیال ۹: ۲۴-۲۷ ثبت کرده است که خدا فرشته‌ی خود را می‌فرستد تا ۴۹۰ سال باقی مانده از «زمان یهود» را آشکار سازد:

«هفتاد هفته برای قوم تو و برای شهر مقدست مقرر گشته است تا به نافرمانی خاتمه داده شود و گناه پایان پذیرد و تقصیر کفاره گردد و پارسایی جاودانی آورده شود و رؤیا و نبوت مُهر گردد و قدس الاقداس مسح شود. پس بدان و بفهم که از صدور فرمان جهت مرمت و بازسازی اورشلیم تا آمدن مسیح رهبر، هفت هفته و شصت و دو هفته خواهد بود. و اورشلیم با میدان و خندقش در زمانهای تنگی مرمت و بازسازی خواهد شد. پس از آن شصت و دو هفته، مسیح منقطع خواهد شد و هیچ نخواهد داشت. قوم آن رهبر که می‌آید، شهر و قدس را نابود خواهند کرد. پایان آن با سیل خواهد بود و تا به آخر، جنگ خواهد بود. پس ویرانی‌ها مقرر است. او برای يك هفته عهده‌ی را با بسیاری استوار خواهد کرد، و در نیمه‌ی آن هفته، قربانی و هدیه را متوقف خواهد ساخت. و بر بال رجاست ویران‌کننده‌ای خواهد آمد، تا پایانی که مقرر است بر ویران‌کننده ریخته شود.» (دانیال ۹: ۲۴-۲۷).

جبرائیل به دانیال توضیح می‌دهد که در تاریخ و آینده‌ی اسرائیل چه اتفاقاتی رخ خواهد داد. برای دانیال همه چیز آینده بود، اما برای ما ۴۸۳ سال از ۴۹۰ سال واقع شده است.

داستانی از یک خاخام اروپایی وجود دارد که بر اساس کتاب مقدس، او به این نتیجه رسید که مسیح قبلاً آمده است! (او درست می‌گفت!) او از یک خاخام بزرگتر پرسید که مسیح کجاست و خاخام بزرگتر پاسخ داد که ممکن است در نیویورک باشد. او قربانی گذراند، به نیویورک رفت و به دنبال مسیحا گشت. در حالی که سرگردان بود وارد جلسه‌ای شد که در آن شخصی در مورد عیسای مسیح تعلیم می‌داد و در آن جلسه خاخام عیسی را به عنوان خداوند و نجات‌دهنده‌ی خود پذیرفت. پس از آن تصمیم، گروه بشارتی برای یهودیان به نام «سازمان خدماتی

قوم برگزیده» ایجاد شد. آن مرد لئوپولد کوهن بود (به «داستان ما»، «سازمان خدماتی قوم برگزیده»^۹ در تارنمای این سازمان مراجعه کنید).

جالب اینجاست که دانیال باب نهم، دلیل بازگشت من به آموزه‌ی ربوده شدن پیش از مصیبت عظیم، است. این در رمز و راز اعصار خلاصه می‌شود. کل عصری که ما در آن زندگی می‌کنیم در عهدعتیق و حتی در انجیل، یک راز است. دانیال چارچوبی را ارایه می‌کند که به نظر من نمی‌توان آن را به گونه‌ای غیر از روشی که این کتاب آن را ارایه می‌کند، تفسیر کرد.

خدا بینش فوق‌العاده‌ای در مورد آینده‌ی پادشاهی‌های غیریهودی که بر زمین برقرار خواهند شد و همچنین بقیه‌ی تاریخ اسرائیل به ما می‌دهد، تا زمانی که مسایا علناً سلطنت خود را بر زمین آغاز کند.

در باب نهم، آینده به طور خاص و منطقی بیان شده است. هفتاد «هفته» به معنای واقعی کلمه ۴۹۰ سال است. یک سال نبوتی ۳۶۰ روز بود. هفته در این زمینه به هفت سال اشاره دارد. چهارصد و نود سال باقی مانده است تا پیشگویی برای اسرائیل محقق شود و مسایا به صورت فیزیکی برای حکومت و سلطنت بر زمین حاضر باشد.

تقویم خاصی از رویدادها در برابر دانیال قرار داده شده است. از فرمان بازسازی اورشلیم (نحمیا باب دو را مطالعه کنید)، هفت هفته یا ۴۹ سال خواهد بود. این به زمانی اشاره دارد که برای تکمیل بازسازی صرف شده است. پس از آن شصت و دو هفته یا ۴۳۴ سال دیگر وجود خواهد داشت. تاکنون ۴۸۳ سال از ۴۹۰ سال گذشته است. در این مرحله از داستان او، اتفاقات قابل توجهی رخ می‌دهد:

«پس بدان و بفهم که از صدور فرمان جهت مرمت و بازسازی اورشلیم تا آمدن مسیح رهبر، هفت هفته و شصت و دو هفته خواهد بود. و اورشلیم با میدان و خندقش در زمان‌های تنگی مرمت و بازسازی خواهد شد. پس از آن شصت و دو هفته،

^۹ - www.chosenpeople.com/site/our-mission-statement/our-story

مسیح منقطع خواهد شد و هیچ نخواهد داشت. قوم آن رهبر که می‌آید، شهر و قُدس را نابود خواهند کرد. پایان آن با سیل خواهد بود و تا به آخر، جنگ خواهد بود. پس ویرانی‌ها مقرر است.» (دانیال ۹: ۲۵-۲۶).

این آیات به ما می‌گویند که چه زمانی مسیح به اورشلیم خواهد آمد. این در یکشنبه نخل اتفاق افتاد. سپس به ظاهر در مأموریت خود شکست می‌خورد و منقطع می‌شود یا کشته می‌شود. پس از این (۴۰ سال بعد) رومیان شهر و معبد را ویران کردند. کتاب مقدس به ما می‌گوید که مسیح برای اولین بار چه زمانی خواهد آمد. دانیال بار دیگر به هدف زد.

پس از این، هفت سال (یا هفته‌ی) پایانی، توضیح داده شده است. این دوره‌ی هفت ساله از زمان یهودیان، دوره‌ی مصیبت عظیم است که پس از پایان عصر کلیسا (زمان غیریهودیان) واقع خواهد شد.

آنچه در این پیشگویی وجود ندارد، شرح آنچه در فاصله‌ی بین سال‌های ۴۸۳ و ۴۸۴ اتفاق خواهد افتاد است. در فصل بعدی به آن خواهیم پرداخت.

راز کلیسا

عصری که اکنون در آن زندگی می‌کنیم، عصر کلیسا، عصر فیض، یا عصر غیریهودیان نامیده می‌شود. به طور باورنکردنی، این عصر در عهدعتیق و حتی در اناجیل یک راز است. بیشتر پیشگویی‌ها در عهدعتیق به تولد مسیح اشاره می‌کنند و سپس بلافاصله به زمانی می‌پردازند که او بر زمین حکومت خواهد کرد. نمونه‌ای از آن در اشعیا ۹:۶ آمده است: «زیرا که برای ما ولدی زاییده و پسری به ما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد.» (این اتفاق در بیت‌لحم افتاد). سپس مکث می‌کند و به زمانی می‌پردازد که در سلطنت هزار ساله، حکومت را به عنوان پادشاه زمین بر دوش خواهد داشت.

چندین کتاب از کتاب مقدس در عهدعتیق از این روش پرش استفاده می‌کنند. زکریا ۹:۹-۱۰ نیز از سوار شدن عیسی بر کره الاغ و رفتن به اورشلیم سخن می‌گوید و فوراً به سلطنت او می‌پردازد.

«ای دختر صهیون بسیار وجد بنما و ای دختر اورشلیم آواز شادمانی بده! اینک پادشاه تو نزد تو می‌آید. او عادل و صاحب نجات و حلیم می‌باشد و بر الاغ و بر کره بچه الاغ سوار است. و من ارابه را از افرایم و اسب را از اورشلیم منقطع خواهم ساخت و کمان جنگی شکسته خواهد شد و او با امت‌ها به سلامتی تکلم خواهد نمود و سلطنت او از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای زمین خواهد بود.»

این راز در قلب و ذهن خدا پنهان بود و تا زمانی که واقعاً اتفاق نیفتاد، آشکار نشد. پولس رسول کسی بود که خدا از او برای تشریح این مطلب برای ما استفاده کرد.

«یعنی آن سری که از دهرها و قرن‌ها مخفی داشته شده بود، لیکن الحال به مقدسان او مکشوف گردید، که خدا اراده نمود تا بشناساند که چیست دولت جلال این سر در میان امت‌ها که آن مسیح در شما و امید جلال است.» (کولسیان ۱: ۲۶-۲۷).

«الان او را که قادر است که شما را استوار سازد، برحسب بشارت من و موعظه عیسی مسیح، مطابق کشف آن سری که از زمان‌های ازلی مخفی بود، لکن درحال مکشوف شد و بوسیله کتب انبیا برحسب فرموده خدای سرمدی به جمیع امت‌ها به‌جهت اطاعت ایمان آشکارا گردید.» (رومیان ۱۶:۲۴-۲۵).

«و با خواندن آن می‌توانید به چگونگی درک من از راز مسیح پی ببرید، رازی که در نسل‌های گذشته بر آدمیان آشکار نشده بود، آن‌گونه که اکنون به واسطه‌ی روح بر رسولان مقدس او و بر انبیا آشکار شده است. آن راز این است که غیریهودیان در مسیح و به واسطه‌ی انجیل، در میراث و در بدن و در برخورداری از وعده‌ی او شریکند.» (افسیان ۳:۴-۶).

یکی از بهترین راه‌ها برای دیدن داستان این است که از منظر دشمن به آن نگاه کنید. او از این وعده در کتاب پیدایش آگاه بود که خدا از ذریت زن کسی را می‌فرستد تا سر او را بکوبد. در طول تاریخ، او شاهد فاش شدن سرخ‌های بیشتری بود. او فکر می‌کرد که موسی، همان مسیح است یا احتمالاً داود، مسیح است. او تا زمان تعمید آب عیسی که یحیای تعمیددهنده فاش کرد که آن شخص کیست؛ به طور قطع این حقیقت را نمی‌دانست.

دشمن در زمان موسی هم پسران کوچک را مانند زمان پس از تولد عیسی کشت. او در جستجوی منجی موعود خدا بود. او در تاریکی عمل می‌کرد و باید به آنچه که خدا انجام می‌داد، واکنش نشان می‌داد.

در عهدعتیق، انبیا بدون اینکه زمان‌ها را بفهمند از آمدن مسایا در آینده خبر می‌دادند.

«درباره‌ی همین نجات، پیامبران به‌دقت گند و کاو می‌کردند، پیامبرانی که از فیض مقرر برای شما سخن می‌گفتند. آنان می‌کوشیدند دریابند هنگامی که روح مسیح در ایشان، از پیش بر رنج‌های مسیح و جلال پس از آن شهادت می‌داد، به چه شخص و کدامین زمان اشاره داشت. بر ایشان آشکار شد که نه خویشان بلکه شما را خدمت می‌کردند، آنگاه که از اموری سخن می‌گفتند که اکنون درباره‌اش از

مبشران انجیل می شنوید، از آنان که به واسطه‌ی روح‌القدس که از آسمان فرستاده شده، شما را بشارت می‌دهند. حتی فرشتگان نیز مشتاق نظر کردن در این امورند.» (اول پطرس ۱: ۱۰-۱۲).

اگر نیروهای تاریکی نتایج رستاخیز عیسی را می‌دانستند، او را مصلوب نمی‌کردند. این مرا به یاد بازی معروفی می‌اندازد که شما از عمد اجازه می‌دهید حریفان حرکتی انجام دهد تا بتوانید حرکت نهایی و پیروزمندان خود را بر روی او اجرا کنید. من هم به پسر و هم به نوهام بازی شطرنج را یاد دادم. نوهام قبل از آنکه بتواند مرا شکست دهد، بیش از سی بار از من شکست خورد. فهمیدم که در شطرنج استعداد خاصی دارم. دوست دارم شطرنج بازی کنم، اما هرگز تبدیل به یک شطرنج باز حرفه‌ای نمی‌شوم چون از بسیار قبل‌تر به حرکت‌های بعدی خود فکر نمی‌کنم و آنها را برنامه‌ریزی نمی‌کنم. شطرنج بازهای حرفه‌ای چندین حرکت بعدی خود را از پیش تعیین می‌کنند و به آنها فکر می‌کنند.

شطرنج‌بازهای تازه‌کار می‌توانند حداکثر سه الی چهار حرکت بعدی را پیش‌بینی کنند در حالی که شطرنج بازهای حرفه‌ای، می‌توانند پنج الی دوازده حرکت بعدی را نیز پیش‌بینی کنند. وقتی درباره‌ی فوق ستاره‌های این بازی صحبت می‌کنیم، اینها افرادی هستند که می‌توانند ۱۰-۲۵ حرکت بعدی را از قبل محاسبه کنند و حتی برخی می‌توانند کل بازی را از حفظ بازی کنند!

در بازی شطرنج با قهرمان شطرنج، شیطان فکر کرد که پیروز شده است تا اینکه عیسی دوباره زنده شد و به همه‌ی پیروان خود حیاتی تازه بخشید. او حکمت و قدرت خدا را دست کم گرفته بود.

«لکن حکمتی بیان می‌کنیم نزد کاملین، اما حکمتی که از این عالم نیست و نه از روسای این عالم که زایل می‌گردند. بلکه حکمت خدا را در سری بیان می‌کنیم، یعنی آن حکمت مخفی را که خدا پیش از دهرها برای جلال ما مقدر فرمود، که احدی از روسای این عالم آن را ندانست زیرا اگر می‌دانستند خداوند جلال را مصلوب نمی‌کردند. بلکه چنانکه مکتوب است: «چیزهایی را که چشمی ندید و

گوشی نشنيد و به خاطر انسانی خطور نکرد، یعنی آنچه خدا برای دوستداران خود مهيا کرده است. اما خدا آنها را به روح خود بر ما کشف نموده است، زیرا که روح همه چیز حتی عمق‌های خدا را نیز تفحص می‌کند. زیرا کیست از مردمان که امور انسان را بدانند جز روح انسان که در وی می‌باشد. همچنین نیز امور خدا را هیچ‌کس ندانسته است، جز روح خدا.» (اول‌قرن‌تیمان ۲: ۶-۱۱).

از نیروهای تاریکی برای اجرای نقشه‌ی خدا، استفاده شد! فقط زمانی که آن نقشه کامل شد، آنها متوجه شدند دیگر خیلی دیر شده است. عیسی پیروز شد و اکنون ما پیروز هستیم. کاملاً قابل درک است که هیچ‌کس این طرح را درک نکرد زیرا چون یک راز پنهان بود. پولس بعد از اینکه این اتفاق افتاد توضیح می‌دهد که این راز چه بود.

هنگامی که عیسی در کتاب اعمال رسولان باب اول به آسمان صعود نمود، آنها پرسیدند که آیا حکومت مسیح در آن زمان آغاز می‌شود؟ پس از سه سال یا بیشتر با عیسی، آنها هنوز نمی‌دانستند که عصر کلیسا می‌آید، این زمانی بود که یهودیان یا غیریهودیان می‌توانستند از عیسی به عنوان مسیح پیروی کنند. عیسی به آنها گفت که نگران زمان‌ها و فصل‌ها نباشند، بلکه بر موعظه‌ی بشارت بر جهان تمرکز کنند. الاهیات آخرالزمانی شما هر چه باشد، موعظه مؤدیه نجات عیسی راهی عالی برای گذراندن وقت خود در حالی است که منتظر هستید!

رمز و راز اعصار، عصری است که بین سال‌های ۴۸۳ و ۴۸۴ زمان یهود قرار دارد و مربوط به اکنون است. این عصر برای پیروان عیسی به عنوان یک راز آغاز شد و به همین ترتیب پایان یافت. کتاب مقدس می‌گوید که او اولین بار کی می‌آید، اما بار دوم را مشخص نمی‌کند!

زمان دقیق بازگشت عیسی برای بر گرفتن کلیسا، رازی است که عیسی گفت هیچ‌کس جز پدر از آن خبر ندارد. این آخرین بخش از آن رمز و راز است.

به آسمان خیره نمائید/ ۷۱

«همانا به شما سری می‌گویم که همه نخواهیم خوابید، لیکن همه متبدل خواهیم شد. در لحظه‌ای، در طرفه‌العینی، به مجرد نواختن صور اخیر، زیرا کرنا صدا خواهد داد، و مردگان، بی‌فساد خواهند برخاست و ما متبدل خواهیم شد زیرا که می‌باید این فاسد بی‌فسادی را بیوشد و این فانی به بقا آراسته گردد.»
(اول قرنتیان ۱۵: ۵۱-۵۳).

عیسی جان مرا ببر بالا! اینجا حیات هوشمندی وجود ندارد

اگر از طرفداران پیشتازان فضا باشید، این جمله را حتماً به خاطر دارید: «اسکاتی مرا بالا ببر، اینجا حیات هوشمندی وجود ندارد!» وقتی به عیسی فکر می‌کنم که کلیسا را از زمین به نزد خود فرا می‌خواند، به یاد این جمله می‌افتم. ربنده شدن کلیسا در طول زمان، موضوع اختلاف بین مسیحیان و الهی‌دانان بسیاری بوده است. شکی وجود ندارد که وقتی عیسی با آخرین شیپور از آسمان باز می‌گردد، ربنده شدن کلیسا اتفاق می‌افتد. وقتی این اتفاق بیفتاد این اختلافات پایان می‌یابد.

«آنچه من می‌گویم برادران و خواهران عزیز این است که بدن ما نمی‌تواند وارث پادشاهی آسمان بگردد. این اجساد در حال مرگ، نمی‌توانند چیزی را به ارث ببرند که ابدی است. اما اجازه دهید یک راز شگفت‌انگیز را برای شما فاش کنم. همه‌ی ما نمی‌میریم؛ اما همه‌ی ما متحول خواهیم شد! در یک لحظه، در یک چشم به هم زدن، زمانی که آخرین شیپور دمیده شود، این اتفاق می‌افتد. زیرا هنگامی که شیپور به صدا در آید، کسانی که مرده‌اند برای همیشه زنده خواهند شد و ما که زندگی می‌کنیم نیز متحول خواهیم شد. زیرا بدن‌های در حال مرگ ما باید به بدن‌هایی جلال یافته تبدیل شوند که هرگز نمی‌میرند. بدن‌های فانی ما باید به بدن‌های جاودانه تبدیل شوند.» (اول‌قرنتیان ۱۵: ۵۰-۵۳).

این ربنده شدن در یک چشم به هم زدن اتفاق می‌افتد. کلمه‌ی یونانی «اتوموس» به معنای تقسیم‌ناپذیر است. این حیطة‌ای از زمان را شامل می‌شود که نمی‌توان آن را به زمان کوچکتر تقسیم کرد. آنقدر سریع اتفاق می‌افتد که ایماندار در حال انجام هر کاری که باشد، در یک صدم ثانیه خود را در حضور مسیح خواهد دید. ممکن است دست‌تان را به سوی فنجان قهوه خود دراز کنید تا آن را بردارید و خود را رودررو با عیسی مسیح ببینید. این رویداد نشان می‌دهد پایان عصر کلیسا

و آغاز هفت سال آخر فرا رسیده است. سال‌هایی که برای نجات اسرائیل اختصاص یافته‌اند. «این را به واسطه‌ی کلام خود خداوند به شما می‌گوییم: کسانی از ما که هنوز زنده‌اند و تا آمدن خداوند باقی می‌مانند، به یقین از خفتگان پیشی نخواهند گرفت. زیرا خداوند، خود با فرمانی بلندآواز و آوای رئیس فرشتگان و نفیر شیپور خدا، از آسمان فرود خواهد آمد. آنگاه نخست مردگان در مسیح، بر خواهند خاست. پس از آن، ما که هنوز زنده و باقی مانده‌ایم، با آنها در ابرها رבוده خواهیم شد تا خداوند را در هوا ملاقات کنیم، و بدین‌گونه همیشه با خداوند خواهیم بود.» (اول تسالو نیکیان ۴: ۱۵-۱۷).

واژه یونانی «رבוده شدن» به معنای «به زور گرفتن یا تصرف کردن به منظور حذف کردن» است (لوو و ندا ۲۲۰). کلمه‌ی رבוده شدن، از ترجمه ولگیت لاتین کتاب مقدس گرفته شده است. Rapiemur کلمه‌ای لاتینی است که اول شخص جمع آینده از واژه‌ی Rapere، به معنای بیاپید رבוده شویم است. همچنین به معنای بردن، متوقف کردن، کشیدن و دور کردن است. واژه‌ی مجهول و کامل آن واژه‌ی ربودن Raptus است که ما واژه‌ی Rapture ربوده شدن به معنای بالا برده شدن را از آن گرفته‌ایم. این واژه می‌تواند مثبت باشد، یعنی زمانی که مسیح کلیسای خود را جلال می‌دهد همچنین می‌تواند منفی باشد، مانند عقابی که ماهی را از دریا می‌رباید.

انجیل می‌گوید که رבוده شدنی وجود دارد. در این مسئله شک و بحثی وجود ندارد. چندین نمونه از این ربوده شدن در کتاب مقدس ثبت شده است. خونخ ربوده شد تا با خدا باشد. عیسی پس از رستاخیز به آسمان صعود کرد. پولس به آسمان سوم برده شد.

اختلاف در مورد این است که این مسئله چه زمانی رخ خواهد داد؟ برخی بر این باورند که عیسی کلیسا را می‌رباید تا آنها را بلافاصله به زمین بازگرداند. کسی به شوخی این را تئوری حلقه یا ربوده شدن به روش بانجی جامپینگ می‌نامد.

دیگران، مانند من، بر این باورند که برای هفت سال بودن با خداوند پیش از بازگشت به زمین، زمانی که او برای داوری زمین باز می‌گردد و پادشاهی زمینی خود را برپا می‌کند، زمان شفای تاریخ و محرومیت‌های ما است.

کسانی که با ایده‌ی ربوده شدن مخالفند، آن دسته از مسیحیان را که برای فرار از مشکلات زمینی تلاش می‌کنند، متهم می‌کنند. عیسی گفت که ما بر زمین مصیبت خواهیم داشت (یوحنا ۱۶: ۳۳)، اما قرار نیست ما خشم خدا را تجربه کنیم. داوری و مجازات گناهان ما قبلاً بر او آمده است و دیگر قرار نیست برای گناهان خود داوری شویم.

بار دیگر در اول تسالونیکیان ۵: ۹ می‌بینیم: «زیرا خدا ما را نه برای غضب، بلکه برای کسب نجات به واسطه‌ی خداوندمان عیسی مسیح تعیین کرده است.» انتظار برای ربوده شدن کلیسا نتیجه‌ی ایمان ما به آینده و انتظار برای بازگشت عیسی است.

یک نسل در تاریخ، مرگ را تجربه نخواهد کرد، پس زمانی که عیسی برای ربودن کلیسای خود بازگردد، نسلی زنده خواهند بود. البته هر ایماندارای امیدوار است که جز از آن نسل باشد. احتمالاً پولس و کلیسای اولیه نیز فکر می‌کردند که عیسی در دوران زندگی آنها، خواهد آمد.

در طول سال‌ها، پیروانی از عیسی که حکمت کافی نداشتند، زمان و تاریخ‌هایی را برای بازگشت عیسی تعیین کرده‌اند. همه‌ی آنها اشتباه کرده بودند. هنگامی که عیسی بر زمین بود، گفت که زمان بازگشت او مشخص نیست. متی ۲۴: ۳۶ - گوید: «هیچ‌کس آن روز و ساعت را نمی‌داند جز پدر؛ حتی فرشتگان آسمان و پسر نیز از آن آگاه نیستند.» ما می‌توانیم بدانیم فصل بازگشت او فرا رسیده است اما زمان دقیق به صدا درآمدن شیپور را نمی‌دانیم. ما ربوده خواهیم شد که خداوند را در آسمان ملاقات کنیم.

نویسنده‌ای در دهه ۱۹۸۰ کتابی نوشت به نام «هشتاد و نه دلیل مستند مبنی بر اینکه عیسی در سال ۱۹۸۸ خواهد آمد.» وقتی این اتفاق نیفتاد او نسخه ویرایش شده از کتاب خود را نوشت به نام، هشتاد و نه دلیل برای بازگشت عیسی در سال ۱۹۸۹. سال ۱۹۸۹ نیز آمد و البته پیشگویی او اشتباه از آب در آمد!

چند سال پیش خیابان‌های آمریکا با بیلبوردهایی پوشانده شد که می‌گفتند عیسی در ۲۱ می ۲۰۱۱ باز خواهد گشت. آن نیز اشتباه بود. هر زمان که یک معلم، با اطمینان، زمان مشخصی را برای بازگشت عیسی به شما می‌گوید، بر اساس کتاب مقدس این نشانی قطعی از این است که او از مسیر صحیح خارج شده است. به نظر می‌رسد که رستاخیز چنان رویداد عجیبی است که بسیاری از مسیحیان و بی‌ایمانان نمی‌توانند بپذیرند که این رویداد در کتاب مقدس آمده است و پایان این عصر را نشان می‌دهد. عیسی در یوحنا باب ۱۴ گفت که شخصاً برای بردن قوم خود باز خواهد گشت تا قوم خود را نزد خود ببرد تا آنها هم بتوانند با او باشند. یوحنا ۳:۱۴ می‌گوید: «و آنگاه که رفتم و مکانی برای شما آماده کردم، باز می‌آیم و شما را نزد خود می‌برم، تا آنجا که من هستم شما نیز باشید.»

پایان این عصر، عصر کلیسا یک راز است همانطور که آغاز این عصر یک راز بود. تولد کلیسا در روز پنطیکاست نیز چیزی نبود که انتظار می‌رفت قرار است در آینده اتفاق بیافتد. اسرائیل انتظار یک مسیح به عنوان فرمانده‌ای جنگی را داشت، همان انتظاری که شاگردان داشتند. آنها انتظار داشتند که فوراً به عصری بروند که مسایا، پادشاه تمام زمین خواهد بود.

عصر کلیسا رمز و راز اعصار است و آغاز و پایان آن راز آلود است. تمام این عصر رازی است که در عهدعتیق و حتی در اناجیل آشکار نشده است. انبیا جست‌وجو کردند تا ببینند این نوشتجات، به چه چیزی اشاره می‌کنند، اما این راز هرگز برای آنها آشکار نشد.

هنگامی که شیپور به صدا در می‌آید، راز محقق و آشکار می‌شود و عصر کلیسا به هفت سال پایانی «زمان یهودیان» باز می‌گردد. ربه‌ده شدن کلیسا قبل از آغاز هفت سال آخر، قبل از بازگشت عیسای مسیح به زمین «با کلیسای خود» برای داوری ملت‌ها و استقرار سلطنت هزار ساله خود به عنوان پادشاه، اتفاق می‌افتد.

زمان داوری

اگر ابدیت فقط از منظر بهشت و پاداش تفسیر شود، این معرفی و ارایه‌ای نادرستی از بهشت خواهد بود. من بعد از آخرین آیه در عهدجدید، در کتاب خود نوشته‌ام: «داوری بخشی از انجیل است، زیرا نشان می‌دهد که شرارت حرف آخر را نمی‌زند، بلکه شرارت در نهایت توسط خدا نابود خواهد شد.» (رایت ۴۴).

کتاب مقدس در مورد اشکال و زمان‌های مختلف داوری صحبت می‌کند. پس از عصر کلیسا و درست قبل از برپایی سلطنت هزار ساله، یک داوری هفت ساله بر زمین وجود دارد. در عهدعتیق به چندین روش مختلف به این مطلب اشاره شده است:

✓ روز خداوند

✓ زمان مصیبت یعقوب

✓ هفته‌ی هفتادم دانیال

این زمان در عهدجدید دوره‌ی مصیبت نامیده می‌شود. هر چهار اصطلاح به یک زمان در تاریخ اشاره دارند. این زمانی است که اسرائیل قبل از بازگشت خود به عنوان یک ملت به سوی خداوند، و درست قبل از اینکه خداوند به زمین بازگردد تا سلطنت هزار ساله خود را به عنوان شاه‌شاهان و رب‌الارباب برقرار کند، مورد داوری قرار خواهد گرفت.

مراقب باشید، زیرا روز خداوند فرا می‌رسد که دارایی‌های شما در مقابل شما غارت خواهند شد. من همه‌ی امت‌ها را جمع خواهیم کرد تا: «اینک روزی برای خداوند می‌آید که در آن غنایمی که از شما گرفته شد، میان‌تان تقسیم خواهد شد. زیرا من تمامی قوم‌ها را گرد خواهم آورد تا با اورشلیم بجنگند. شهر تسخیر خواهد شد؛ خانه‌ها تاراج و زنان بی‌عصمت خواهند گشت. نیمی از اهالی شهر به تبعید برده خواهند شد، اما باقیمانده‌ی قوم از شهر منقطع نخواهند گردید. آنگاه خداوند

بیرون آمده، بر ضد آن قوم‌ها خواهد جنگید، آن‌گونه که در روز نبرد می‌جنگد. در آن روز، پاهای او بر کوه زیتون که مقابل اورشلیم به جانب شرق است خواهد ایستاد، و کوه زیتون از شرق تا غرب به دو نیم شده، دره‌ی عظیمی پدید خواهد آورد؛ نیمی از کوه به جانب شمال و نیمی دیگر به جانب جنوب حرکت خواهد کرد و شما به دره‌ی کوه‌های من خواهید گریخت، زیرا دره‌ی کوه‌ها تا به اصل خواهد رسید. آری، شما خواهید گریخت همان‌گونه که در زمان عزیّا پادشاه یهودا از زلزله گریختید. آنگاه یهوه خدای من خواهد آمد، و همه‌ی قُدسیان با وی. در آن روز نه آفتاب خواهد بود، نه سرما و نه ژاله. تنها یک روز پیوسته خواهد بود که خداوند از آن آگاه است، بدون روز و بدون شب، و هنگام شب روشنایی خواهد بود. در آن روز، آب‌های زنده از اورشلیم جاری خواهد شد، نیمی از آن به دریای شرقی و نیم دیگر به دریای غربی؛ هم در تابستان و هم در زمستان چنین خواهد بود. و خداوند بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود. در آن روز خداوند یکی و نامش نیز یکی خواهد بود.» (زکریا ۱۴:۱-۹)

داوری تقریباً همیشه منفی تلقی می‌شود. در ساده‌ترین تعریف آن، داوری فقط به اعلام حقیقت در مورد یک موقعیت خاص اطلاق می‌گردد. کلمه‌ی یونانی برای داوری، *krisis* است. یعنی جدا شدن و بعد تصمیم‌گیری! همچنین داوری می‌تواند به معنای تأیید باشد. کتاب مقدس به ما می‌گوید که قضاوت درست و قضاوت‌های هوشیارانه‌ای داشته باشیم. این واژه با خود ایده‌ی نشان دادن حقیقت در مورد یک موقعیت را به همراه دارد.

این اصل ابتدایی صرفاً این واقعیت را بیان می‌کند که همه یا ابدیت را با خدا سپری خواهند کرد، یا ابدیتی جدای از خدا. خانه‌ی ابدی شما بر اساس واکنش و پاسخ شما نسبت به عیسای مسیح مشخص می‌شود. پاسخی که شما به دعوت او برای دریافت هدیه‌ی رایگان نجات او نشان می‌دهید.

کتاب مقدس به انواع مختلفی از داوری‌ها اشاره می‌کند و همه‌ی آنها لزوماً به آخرالزمان اشاره ندارند.

داوری گناه ایمانداران

این زمانی اتفاق افتاد که عیسی بر صلیب رفت تا توان گناهان جهان را بپردازد. هنگامی که یک فرد تولد دوباره می‌یابد، گناهان و عصیان او آمرزیده می‌شود. این گناهان برای همیشه ناپدید شده و فراموش می‌شوند زیرا عیسی به خاطر آنها داوری شد.

«آمین، آمین، به شما می‌گویم، هر که کلام مرا به گوش گیرد و به فرستنده‌ی من ایمان آورد، حیات جاویدان دارد و به داوری نمی‌آید، بلکه از مرگ به حیات منتقل شده است.» (یوحنا ۵: ۲۴).

«هر که به او ایمان دارد محکوم نمی‌شود، اما هر که به او ایمان ندارد، هم‌اینک محکوم شده است، زیرا به نام پسر یگانه‌ی خدا ایمان نیاورده است.» (یوحنا ۳: ۱۸).
«گناهان برخی آشکار است و پیشاپیش آنها به کام داوری می‌شتابد، اما گناهان برخی دیگر از پی آنها می‌آید.» (اول تیموتائوس ۵: ۲۴).

عیسی به زمین باز می‌گردد، ولی نه برای داوری گناه ایمانداران! او قبلاً این کار را بر صلیب انجام داد. او پس از محکوم شدن و پرداخت بهای گناهان ما، زنده شد تا ثابت کند که ما در برابر تخت خدا بی‌گناه گشته‌ایم. وقتی او برای بردن فرزندانش برمی‌گردد، این برای داوری گناهان آنها نیست «مسیح نیز پس از آنکه یک بار قربانی شد تا گناهان بسیاری را بر دوش کشد، دیگر بار ظاهر خواهد شد، نه برای رفع گناه، بلکه تا آنان را که مشتاقانه چشم به راه اویند، نجات بخشد.» (عبرانیان ۹: ۲۸). عیسی خون خود را به تخت رحمت آسمانی برد تا یک بار برای همیشه به مشکل گناه ما رسیدگی کند.

داوری نفس ایمانداران

مسیحیان باید در مورد وضعیت روحانی خود از موضعی خاضعانه و صادقانه زندگی کنند. پولس این ایده را با کلیسای قرنتس در میان گذاشت.

«اما اگر بر خود حکم می‌کردیم، بر ما حکم نمی‌شد. پس آنگاه که خداوند بر ما حکم می‌کند، تأدیب می‌شویم تا با دنیا محکوم نگردیم.» (اول‌قرن‌تینان ۱۱:۳۱-۳۲).

داوری به سادگی به معنای صادق بودن در برابر خداوند در مورد هر گناه یا عصیان شخصی است که شما باید از آن دور شوید. در عهدعتیق، داود پس از ارتکاب گناه در برابر خدا دعا کرد و به خود یادآوری کرد که: «اینک به‌راستی در قلب راغب هستی. پس حکمت را در باطن من به من بیاموز.» (مزمور ۵۱:۶). زندگی در حقیقت، زندگی در یکپارچگی با قلبی خالی از شک و دودلی است. این یادگیری شفاف زیستن در پیشگاه خداوند و تا جای ممکن با بشریت است.

در عهدجدید به ما گفته شده است که خود را مورد تفتیش قرار دهیم، تا مشخص شود آیا در ایمان هستیم یا خود را فریب می‌دهیم. دوم‌قرن‌تینان ۱۳:۵ می‌گوید: «خود را امتحان کنید که در ایمان هستید یا نه. خود را باز یافت کنید. آیا خود را نمی‌شناسید که عیسای مسیح در شما است اگر مردود نیستید؟»

داوری اعمال ایمانداران

ما با فیض از طریق ایمان نجات یافته‌ایم. حیات جدید و مسئولیتی به ما بخشیده شده است تا این حیات جدید را با دیگران در میان بگذاریم. پس از بازگشت عیسی، همه‌ی ما باید در مورد نحوه‌ی استفاده از این هدیه و اعتماد برای کمک به دیگران، به او پاسخ‌گو باشیم (دوم‌قرن‌تینان ۵:۱۰؛ عبرانیان ۹:۲۸؛ اول‌قرن‌تینان ۳:۱۱-۱۵).

آنچه ما در این زندگی در اطاعت از روح‌القدس و کلام‌خدا انجام داده‌ایم، در ابدیت ما بسیار تعیین‌کننده خواهد بود. برخی نجات خواهند یافت، اما پاداش خود را از دست می‌دهند. کتاب‌مقدس چندین «تاج» یا پاداش را فهرست می‌کند که باید بر اساس انگیزه‌ی قلبی شما داده شود. مهم این نیست که شما چه کار کرده‌اید،

بلکه مهم این است که چرا آن را انجام داده‌اید. ما با ایمان نجات می‌یابیم، اما بر اساس چگونگی نظارت بر زندگی‌مان، پاداش می‌گیریم. ما حساب نظارت بر زندگی‌مان را خواهیم داد که خدا به ما سپرده است. چگونه از این هدیه استفاده کردیم؟ این پاداشی بر اساس بزرگی و عظمت شما نیست، بلکه بر اساس اطاعت و وفاداری شماست.

✓ تاج حیات - یعقوب ۱:۱۲

✓ تاجی فناپذیر - اول قرنتیان ۹:۲۴-۲۷

✓ تاج افتخار - اول تسالونیکیان ۲:۲۴-۲۷

✓ تاج پارسایی - دوم تیموتائوس ۴:۵-۸

✓ تاج جلال - اول پطرس ۵:۲-۴

اینها احتمالاً تنها پاداش‌هایی نیستند که باید بخشیده شوند. دقیقاً آنچه هستند، فاش نشده است. نتیجه این است که ما باید برای زمان، استعداد و قنطاری که به ما سپرده شده است، پاسخ‌گو باشیم و حساب پس دهیم.

داوری اسرائیل در دوران مصیبت

کتاب دانیال، باب نهم، هفت سال آخر زمانی را ثبت می‌کند که در آن خدا با طغیان قوم اسرائیل علیه‌ی او برخورد خواهد کرد. این هفت سال آخر به عنوان زمان یهودیان شناخته می‌شود.

در این مدت، خداوند اجازه می‌دهد تا فصلی برای داوری و یهودستیزی علیه‌ی ملت منتخبش، شروع شود. پس از این فصل داوری، عیسی به طور آشکار باز خواهد گشت و پادشاهی زمینی‌ای را که یهودیان منتظرش هستند، برپا خواهد کرد.

با نگاهی به کتاب مکاشفه، به نظر می‌رسد که تا پنجاه درصد از جمعیت زمین در طول دوره‌ی مصیبت، کشته خواهند شد. این دوره بعد از ربوده شدن کلیسا اتفاق می‌افتد. در مکاشفه ۸:۶ می‌بینیم که یک چهارم جمعیت جهان می‌میرند و سپس در ۱۰:۱۵ از یک سوم افراد باقی مانده نیز کشته می‌شوند (در مجموع پنجاه درصد). این بسیار مخرب و ترسناک است و باید ایمانداران را ترغیب کند تا به آنانی که زنده هستند بگویند که عیسی را پیروی کنند تا از دوره‌ی داوری، جان سالم به در ببرند.

در سراسر عهدعتیق، خدا به قوم اسرائیل می‌گوید که اگر بر علیه‌ی او طغیان کنند، با داوری او روبرو خواهند شد. در حال حاضر، بسیاری از یهودیان حتی باور به وجود خدا ندارند. به کسانی که بسیار داده می‌شود، بسیار بازخواست خواهند شد، و قوم اسرائیل از مسئولیت خود برای زندگی برای خدا و سخن گفتن از او، برای دنیا، کوتاهی می‌کنند.

خود خدا باید در این فصل داوری مداخله کند تا اسرائیل را از نابودی کامل باز دارد. خدا وعده‌های خود را حفظ و اسرائیل را احیا می‌کند.

داوری بی‌ایمانان در مقابل تخت سفید

این رویداد داوری کسانی است که عیسی را به عنوان خداوند و نجات‌دهنده رد می‌کنند. این اتفاق پس از سلطنت هزار ساله مسیح بر زمین، رخ می‌دهد. اگر چیزی وجود داشته باشد که به یک مسیحی انگیزه لازم را بدهد برای اینکه به دیگران درباره‌ی عیسی بگوید، باید همین نکته باشد. هیچ انسان پر محبتی و همچنین خدا نیز نمی‌خواهد که هیچ انسانی با این دادگاه روبرو شود. این نتیجه یک انتخاب برای رد خدا و حقیقت او است.

«و دیدم تختی بزرگ سفید و کسی را بر آن نشسته که از روی وی آسمان و زمین گریخت و برای آنها جایی یافت نشد و مردگان را خرد و بزرگ دیدم که پیش تخت

ایستاده بودند؛ و دفترها را گشودند. پس دفتری دیگر گشوده شد که دفتر حیات است و بر مردگان داوری شد، بحسب اعمال ایشان از آنچه در دفترها مکتوب است. و دریا مردگانی را که در آن بودند باز داد؛ و موت و عالم اموات مردگانی را که در آنها بودند باز دادند؛ و هر یکی بحسب اعمالش حکم یافت و موت و عالم اموات به دریاچه آتش انداخته شد. این است موت ثانی، یعنی دریاچه آتش و هر که در دفتر حیات مکتوب یافت نشد، به دریاچه آتش افکنده گردید.» (مکاشفه ۱۱:۲۰-۱۵).

گناه یا باید بخشیده شود یا داوری شود. هیچ گزینه‌ی دیگری وجود ندارد. هر انسانی آزاد است که به گناه و مرگ بچسبد، ولی باید با نتایج آن هم روبرو شود. عیسی بر گناه و قبر غلبه کرد، بنابراین هیچ کس مجبور نیست این داوری را تجربه کند. او جان خود را داد و مرگ را برای ما تجربه کرد تا ما مجبور به تحمل آن نباشیم.

عیسی به قدری ما را دوست دارد که هر کاری را که در توان داشت انجام داد تا نجات را عملی کند. او به هر انسانی حق انتخاب واقعی داد تا او و زندگی ابدی را بپذیرد یا رد کند. عیسی و حیات را انتخاب کنید!

او به طور واضح، روش اجتناب از این داوری را برای ما مشخص می‌کند و همچنین مکانی را که او برای ما طراحی و مهیا نموده است، آشکار می‌نماید. او جملات شگفت‌انگیزی را برای شاگردانش بیان کرد و او در مورد اینکه می‌خواهد آینده‌ی ما چگونه باشد گفت:

«دل شما مضطرب نشود! به خدا ایمان آورید به من نیز ایمان آورید. در خانه پدر من منزل بسیار است والا به شما می‌گفتم. می‌روم تا برای شما مکانی حاضر کنم، و اگر بروم و از برای شما مکانی حاضر کنم، باز می‌آیم و شما را برداشته با خود خواهم برد تا جایی که من می‌باشم شما نیز باشید.» (یوحنا ۱۴:۱-۳).

این جمله عیسی به این صورت معروف است:

بزرگترین قولی که تا به حال داده شده،

توسط بزرگترین فردی که تا به حال زندگی کرده است،
درباره بهترین مکانی که تا به حال به آن فکر کرده‌ایم
عیسی در آن چندین چیز جالب در مورد ابدیت گفت:
او می‌خواهد که ما با او باشیم.
جا برای ما هست... مکانی داریم
او می‌آید تا ما را با خود ببرد.
آیا برای آمدنش آماده هستید؟

سلطنت هزار ساله، هزار سال عالی!

قابل درک است که پیروان یهودی عهد عبرانی و همچنین یهودیانی که پیرو عیسی شدند، انتظار دارند که رویداد بعدی پس از رستاخیز عیسی، حکومت مسیح به عنوان پادشاه بر زمین باشد. آنها نمی‌دانستند که آنچه پس از عیسی آنها بر تقویم خود دارند، عصر کلیسا نامیده می‌شود که به عنوان راز اعصار نیز شناخته می‌شود.

حتی شاگردان عیسی پس از سه سال زندگی با عیسی، انتظار داشتند تا عیسی پادشاهی خدا را به طور علنی به اسرائیل بازگرداند.

«پس آنانی که جمع بودند، از او سوال نموده، گفتند: «خداوندا آیا در این وقت ملکوت را بر اسرائیل باز برقرار خواهی داشت؟» بدیشان گفت: «از شما نیست که زمان‌ها و اوقاتی را که پدر در قدرت خود نگاه داشته است بدانید. لیکن چون روح‌القدس بر شما می‌آید، قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان.» (اعمال رسولان ۱: ۶-۸).

انبیا قرن‌ها به یهودیان درباره‌ی زمانی سخن گفتند که مسیح برای داوری و حکومت بر ملت‌ها خواهد آمد. این کاملاً در جهان‌بینی یهودیان وجود داشت. «و در ایام این پادشاهان خدای آسمان‌ها سلطنتی را که تا ابدالابد زایل نشود، برپا خواهد نمود و این سلطنت به قومی دیگر منتقل نخواهد شد، بلکه تمامی آن سلطنت‌ها را خرد کرده، مغلوب خواهد ساخت و خودش تا ابدالابد استوار خواهد ماند.» (دانیال ۲: ۴۴)

«و ملکوت و سلطنت و حشمت مملکتی که زیر تمامی آسمان‌هاست به قوم مقدسان حضرت اعلی داده خواهد شد که ملکوت او ملکوت جاودانی است و جمیع ممالک او را عبادت و اطاعت خواهند نمود.» (دانیال ۷: ۲۷).

«زیرا که برای ما ولدی زاییده و پسری به ما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی

خواننده خواهد شد. ترقی سلطنت و سلامتی او را بر کرسی داود و بر مملکت وی انتها نخواهد بود تا آن را به انصاف و عدالت از الان تا ابدالابد ثابت و استوار نماید. غیرت یهوه صباوت این را بجا خواهد آورد.» (اشعیا ۹: ۶-۷).

بسیاری از آیات کتب مقدس به زمانی اشاره می‌کنند که پادشاهی انسان به طور اختیاری یا اجباری تسلیم مسیح خواهد شد. تولد کلیسا پس از قیام عیسی و آغاز عصری جدید برای هر انسان زنده و حتی برای فرشتگان نیز شگفت‌انگیز بود. از سوی دیگر، دوره‌های مختلف هزاره نیز تعجب‌آور نخواهد بود. قبل از تحقق دوره‌ی مصیبت، سال‌ها درباره‌ی آن صحبت و پیشگویی شده بود.

سلطنت هزار ساله، دوران طلایی زمین خواهد بود. لعنت از روی زمین برداشته خواهد شد و عیسای مسیح بدون کنگره، سنا یا دادگاه‌های انسانی، سلطنت خواهد کرد. وقتی پادشاهی از هر لحاظ کامل و عادلانه باشد، سیستم پادشاهی بسیار هم عالی خواهد بود.

مکاشفه ۲۰: ۱-۶ سرنوشت شیطان و همچنین آنچه برای قوم خدا در طول

این هزار سال اتفاق خواهد افتاد را توصیف می‌کند:

«و دیدم فرشته‌ای را که از آسمان نازل می‌شود و کلید هاویه را دارد و زنجیری بزرگ بر دست وی است و اژدها یعنی مار قدیم را که ابلیس و شیطان می‌باشد، گرفتار کرده، او را تا مدت هزار سال در بند نهاد و او را به هاویه انداخت و در را بر او بسته، مهر کرد تا امت‌ها را دیگر گمراه نکند تا مدت هزار سال به انجام رسد؛ و بعد از آن می‌باید اندکی خلاصی یابد و تخت‌ها دیدم و بر آنها نشستند و به ایشان حکومت داده شد و دیدم نفوس آنانی را که بجهت شهادت عیسی و کلام خدا سر بریده شدند و آنانی را که وحش و صورتش را پرستش نکردند و نشان او را بر پیشانی و دست خود نپذیرفتند که زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند. و سایر مردگان زنده نشدند تا هزار سال به اتمام رسید. این است قیامت اول. خوشحال و مقدس است کسی که از قیامت اول قسمتی دارد. بر اینها موت ثانی تسلط ندارد

بلکه کاهنان خدا و مسیح خواهند بود و هزار سال با او سلطنت خواهند کرد.»
(مکاشفه ۱:۲۰-۶).

گویی این زمان در تاریخ نمونه‌ای از شرایطی را به تصویر می‌کشد، که در زمان آفرینش به آدم و حوا بخشیده شده بود. این زمانی است که در آن آرامش و وفور نعمات برای همه امری عادی خواهد بود.

حالت روحی ساکنان زمین را در زمانی که دشمن آنها ده قرن در بند است، تصور کنید. قلدر محله بالاخره زندانی شده است. او در پایان هزار سال آزاد می‌شود تا کسانی را که هرگز وسوسه نشده بودند یا اراده‌ی آزاد برای رد حکومت عیسی نداشتند را وسوسه کند. سخت است باور کنیم که کسی پس از بودن تحت سلطنت عیسی مسیح، چنین انتخابی انجام دهد.

سرانجام، شیطان برای همیشه در زندان است تا دیگر آزادی را نبیند.
«و ابلیس که ایشان را گمراه می‌کند، به دریاچه آتش و کبریت انداخته شد، جایی که وحش و نبی کاذب هستند؛ و ایشان تا ابدالابد شبانه روز عذاب خواهند کشید.»
(مکاشفه ۱۰:۲۰).

شخصی می‌گوید وقتی شیطان گذشته‌ات را به یادت آورد، آینده‌اش را به او یادآوری کن! او در انجیل با نام‌های مختلفی خوانده می‌شود. او را اژدها، مار، شیطان (دیابولوس)، اتهام‌زننده، مدعی برادران، دروغ‌گو، فریبکار و لوسیفر می‌نامند. این توصیفات بیشتر بر گرفته از طبیعت و فعالیت‌های شیطانی اوست.

سلطنت هزار ساله نهایت و غایت امر نیست. این تنها نوبت و مقدمه‌ای از ابدیت است. بسیاری از متون مقدس عهدعتیق از این زمان در تاریخ صحبت می‌کنند. شرایط در این مدت چگونه خواهد بود؟

✓ عیسی بر تمام زمین پادشاه خواهد بود.

✓ داود یک فرمانروای تحت حکومت عیسی خواهد بود (ارمیا ۳۰:۹).

- ✓ به مسیحیان مسئولیت‌هایی بر اساس نظارتی که بر زمان، استعداد و پولی که در عصر کلیسا داشته‌اند، سپرده خواهد شد.
- ✓ جهان به شرایط بکر و قبلی خود در باغ عدن بازگردانده خواهد شد.
- ✓ صلح در سراسر جهان برقرار خواهد شد.
- ✓ حیوانات وحشی زمین بدون کشتن یکدیگر با هم زیست می‌کنند.
- ✓ انسان‌هایی که از مصیبت جان سالم به در بردند، عمری طولانی خواهند داشت.

خلقت هم انتظار می‌کشد!

وقتی بشریت علیه‌ی خدا قیام کرد و مرگ را به ارمغان آورد، لعنتی نیز بر خلقت حاکم شد. گناه عدن، قانون دوم ترمودینامیک را به وجود آورد که آنتروپی نیز نامیده می‌شود. این قانون دلالت بر این دارد که مرگ و زوال تا زمانی که (عیسای مسیح باز می‌گردد و با قدرت خود قانون گناه و مرگ را نابود می‌گرداند) شکسته نشود، حکمرانی خواهد کرد. خدا زمین را ساخت و گفت نیکو است! او باغی را خلق کرد و آن را «عدن» نامید.

کلمه‌ی عدن در زبان عبری به معنای «لذت» یا «خوشی» است - این باغ، باغ لذت یا خوشی بود. هنگامی که نسخه سپتواجنت نگاشته می‌شد، مترجمان آن از کلمه‌ی یونانی «پارکلند» برای عدن استفاده کردند که از آن کلمه‌ی «بهشت» گرفته شده است. در عهدعتیق، عدن اغلب نمادی از باروری بزرگ است. جایی که همه چیز در آن رشد می‌کند. به عبارت دیگر محیط آن نه تنها زیبا بود، بلکه برای تولید چیزهای مختلف نیز مساعد بود. در این مورد، خدا نه صرفاً محیطی برای پوشش گیاهی، بلکه برای رابطه‌ای از طریق مشارکت، بین خود و آدم و حوا، که نماینده‌ی بشریت بودند، در نظر داشت. از نظر روحانی، عدن نماد یک مکان غنی و حاصلخیز برای مشارکتی ناگسستگی است.

ما فقط می‌توانیم تصور کنیم که آنجا باید چگونه بوده باشد. هنگامی که لعنت برداشته شود، زمین دوباره به حالت کامل و طبیعی خود بازخواهد گشت. پیدایش ۳: ۱۷-۱۹ اتفاقی را که هنگام ورود لعنت رخ می‌دهد، توصیف می‌کند. «و به آدم گفت: «چونکه سخن زوجهات را شنیدی و از آن درخت خوردی که امر فرموده، گفتم از آن نخوری، پس بسبب تو زمین ملعون شد، و تمام ایام عمرت از آن با رنج خواهی خورد. خار و خس نیز برایت خواهد رویانید و سبزه‌های صحرا را خواهی خورد، و به عرق پیشانی‌ات نان خواهی خورد تا حینی که به خاک

راجع گردی، که از آن گرفته شدی زیرا که تو خاک هستی و به خاک خواهی برگشت.» (پیدایش ۳: ۱۷-۱۹).

رومیان ۱۹:۸-۲۲ انتظار خلقت را برای شفا شرح می‌دهد:
« زیرا که انتظار خلقت، منتظر ظهور پسران خدا می‌باشد، زیرا خلقت، مطیع بطالت شد، نه به اراده خود، بلکه بخاطر او که آن را مطیع گردانید، در امید که خود خلقت نیز از قید فساد خلاصی خواهد یافت تا در آزادی جلال فرزندان خدا شریک شود. زیرا می‌دانیم که تمام خلقت تا الان با هم در آه کشیدن و درد زه می‌باشند.» (رومیان ۱۹:۸-۲۲).

اشعیا ۱۱: ۶-۹ وضعیت زمین را در این زمان، بیشتر توضیح می‌دهد:
« و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم، و طفل کوچک آنها را خواهد راند و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر باز داشته شده دست خود را برخانه افمی خواهد گذاشت. و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فساد نخواهند کرد زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آبهایی که دریا را می‌پوشاند.»

هر چقدر هم که زمین ما در بعضی جاها زیبا باشد، ما هرگز آن را با تمام شکوهش آنطور که خدا آن را در ابتدا آفریده بود، ندیده‌ایم. من در دونگال، ایرلند ایستاده‌ام و در حالی که نفس در سینه‌ام حبس شده بود به دریای مه‌آلود نگاه کرده‌ام و با حیرت به درون گراند کنیون خیره شده‌ام، اما هیچ چیزی که در این دنیا دیده می‌شود، اصل نیست. همه‌ی اینها بر اثر گناه و فساد، سقوط کرده‌اند.

یاد فیلم کلاسیک جادوگر شهر اوز افتادم. دوروتی؛ کانزاس سیاه و سفید را ترک می‌کند و به تکنیکالر اوز می‌رسد. اولین آشنایی ما با خلقت، آنطور که در ابتدا بود و در آینده قرار است باشد، خیره‌کننده‌تر از اولین لحظات دوروتی در شهر اوز خواهد بود.

دیدن زمین آسیب دیده و در حال نابودی باید برای خدا دردناک‌تر و سخت‌تر باشد تا انسان‌ها! خلقت کامل او موقتاً مخدوش گشته است، اما آن‌گونه نیست که خداوند نتواند آن را ترمیم کرده و احیا کند. خداوند خودش لعنت را برمی‌دارد و بار دیگر زیبایی و عظمت خلقت اولیه را باز می‌گرداند تا حمد و ثنای خداوند خالق، شنیده شود.

آسمان و زمين جديد

اغلب مسيحيان مي گويند من بعد از مرگ به بهشت مي روم. از نظر كتاب- مقدسي به همان اندازه اين جمله درست خواهد بود اگر بگويم من در زمين جديد زندگي خواهم كرد. حتي بهتر است فقط بگويم من با خدا به ابديت وارد مي شوم. نکته اين است كه ما براي هميشه به عنوان موجودات فزيكي، در يك زمين فزيكي زندگي خواهيم كرد. ما به بهشت جديد، دسترسي خواهيم داشت، اما به نظر مي رسد زندگي ما در درجه ي اول در زمين جديد و در اورشليم جديد خواهيم بود.

با اينكه اين سياره بسيار شگفت انگيز است، اما تنها سايه اي است از آنچه خدا در نظر گرفته است كه زمين بايد باشد. پل اسكلون در فايل صوتي خود در سري برنامه هايي كه در مورد بهشت است به شوخي مي گويد: «بهشت جايي است كه آشپزها فرانسوي، كمدينها انگليسي، مكانيكها آلماني، عاشقان ايتاليائي هستند و همه چيز توسط سوئيسيها سازماندهي مي شود! از طرف ديگر جهنم جايي است كه آشپزها انگليسي، كمدينها آلماني، مكانيكها فرانسوي، عاشقان سوئيسي هستند، و همه چيز توسط ايتاليائيها سازماندهي مي شود!»

نكته اين است كه ابديت جايي است كه آنچه وارونه بوده به جهت و حالت درست خود بر مي گردد. لعنت، گناه، مرگ و سقوط، باعث شده تا زمين شبیه به آن چيزي كه قبلاً خلق شده بود، نباشد. بهشت گم شده در عدن، روزي بهشتي خواهد بود كه در زمين جديد يافت خواهد شد. آنچه مي آيد بهتر از عدن خواهد بود. رنگها، بوها، صداها و مناظر به گونه اي هستند كه نفس را در سينه حبس خواهند نمود.

چه نشانه هاي بارزي در زمين جديد وجود خواهند داشت؟ چرا با زميني كه اکنون در آن زندگي مي كنيم، اينقدر متفاوت خواهد بود؟ بيشتر مشخصه هايي كه

نشان‌دهنده‌ی زمین و آسمان جدید هستند، اکنون وجود ندارند. خدا یک اصطلاح بزرگ برای توصیف آنچه که جایش خالی است را انتخاب کرد و بس!

دیگر مرگی نیست.

دیگر گریه‌ای نیست

دیگر دردی نیست

دیگر لعنتی نیست!

شخصی می‌گوید: «ابدیت قادر است غم‌های یک عمر را در یک لحظه فرو بلعد.» حس غالب در ابدیت، به علت نبود دشمنان خواهد بود. مشکل جهان، جسم و شیطان حل خواهد شد. وسوسه از بین می‌رود. عدالت، آرامش و شادی در هر فکر و هر عملی حاکم خواهد بود. نشانه‌ی بارز آن آرامش ملموسی است، که فراتر از درک و دانایی هر انسانی است.

در عهدعتیق، خداوند با اشعیا نبی درباره‌ی زمین جدیدی که خواهد ساخت، صحبت نمود:

«زیرا اینک من آسمانی جدید و زمینی جدید خواهم آفرید و چیزهای پیشین بیاد نخواهد آمد و بخاطر نخواهد گذشت. بلکه از آنچه من خواهم آفرید، شادی کنید و تا به ابد وجد نمایید زیرا اینک اورشلیم را محل وجد و قوم او را محل شادمانی خواهم آفرید. و از اورشلیم وجد خواهم نمود و از قوم خود شادی خواهم کرد و آواز گریه و آواز ناله بار دیگر در او شنیده نخواهد شد. و بار دیگر طفل کم‌روز از آنجا نخواهد بود و نه مرد پیر که عمر خود را به اتمام نرسانیده باشد زیرا که طفل در سن صدسالگی خواهد مرد لیکن گناهکار صد ساله ملعون خواهد بود. و خانه‌ها بنا کرده، در آنها ساکن خواهند شد و تاکستان‌ها غرس نموده، میوه آنها را خواهند خورد. بنا نخواهند کرد تا دیگران سکونت نمایند و آنچه را که غرس می‌نمایند دیگران نخواهند خورد. زیرا که ایام قوم من مثل ایام درخت خواهد بود و برگزیدگان من از عمل دست‌های خود تمتع خواهند برد. زحمت بیجا نخواهند کشید و اولاد به جهت اضطراب نخواهند زایید زیرا که اولاد برکت یافتگان

خداوند هستند و ذریت ایشان با ایشانند و قبل از آنکه بخوانند من جواب خواهم داد. و پیش از آنکه سخن گویند من خواهم شنید. گرگ و بره با هم خواهند چرید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد و خوراک مار خاك خواهد بود. خداوند می گوید که در تمامی کوه مقدس من، ضرر نخواهند رسانید و فساد نخواهند نمود.» (اشعیا ۶۵:۱۷-۲۵).

عهد جدید موضوع آسمان و زمین جدید را ادامه می دهد. پطرس در رساله‌ی خود در مورد آن صحبت می کند.

«لکن ای حبیبان، این يك چیز از شما مخفی نماند که يك روز نزد خدا چون هزار سال است و هزار سال چون يك روز. خداوند در وعده خود تاخیر نمی نماید چنانکه بعضی تاخیر می پندارند، بلکه بر شما تحمل می نماید چون نمی خواهد که کسی هلاک گردد بلکه همه به توبه گرایند. لکن روز خداوند چون دزد خواهد آمد که در آن آسمان‌ها به صدای عظیم زایل خواهند شد و عناصر سوخته شده، از هم خواهد پاشید و زمین و کارهایی که در آن است سوخته خواهد شد. پس چون جمیع اینها متفرق خواهند گردید، شما چطور مردمان باید باشید، در هر سیرت مقدس و دینداری؟ و آمدن روز خدا را انتظار بکشید و آن را بشتابانید که در آن آسمان‌ها سوخته شده، از هم متفرق خواهند شد و عناصر از حرارت گداخته خواهد گردید. ولی بحسب وعده او، منتظر آسمان‌های جدید و زمین جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود.» (دوم پطرس ۳:۸-۱۳).

این دو آیه‌ی کتاب مقدس، همراه با مکاشفه باب ۲۱ و اشعیا باب ۶۰ توصیفات بسیار واضحی از زمین جدید به ما می دهند. آنها برخی از مشخصات این مکان جدید را به ما می گویند:

- ✓ آنجا مکانی خواهد بود که پر از عدالت خداست.
- ✓ محل شادی و مایه شادی است.
- ✓ دیگر گریه و درد وجود نخواهد داشت.

- ✓ در خلقت دیگر گوشتخواری نخواهد بود. حیوانات دیگر یکدیگر را نمی-خوردند. گریه و بره با هم تغذیه خواهند کرد و شیر علف خواهد خورد.
- ✓ خدا با مردم مسکن خواهد گزید. او با آنها زندگی خواهد کرد.
- ✓ خداوند نور شهر خواهد بود، هیچ بدی در آن جایز نخواهد بود.
- ✓ ملت‌هایی وجود خواهند داشت.
- ✓ ملت‌ها محصول خود را به اورشلیم خواهند آورد.

در اینجا باید بین انسان‌های آینده و مسیحیانی که خلقت تازه دارند، تفاوتی قایل شویم. مردم دیگری هنوز وجود خواهند داشت. حداقل برای هزار سال. تفاوت بین مردم و قوم خدا که مسیحیان با بدنی جدید هستند، واضح خواهد بود. در ابدیت، مسیحیان با آفرینش جدید، ازدواج نخواهند کرد و بدن‌های جلال یافته را دریافت خواهند نمود. آنها با عیسی حکومت و سلطنت خواهند کرد و دیگر در معرض مرگ نخواهند بود. اگر شما یک مسیحی با خلقت جدید نیستید، اگر من جای شما بودم این کتاب را کنار می‌گذاشتم و همین الان با سپردن زندگی و آینده خود به عیسی مسیح، یعنی پادشاه آینده سیاره‌ی زمین، تولد تازه را دریافت می-کردم.

کتاب مقدس به روشنی بیان می‌کند که اورشلیم تازه‌ای وجود خواهد داشت. شهری بهشتی وجود خواهد داشت، اما به پایین و به سوی سیاره‌ی زمین خواهد آمد. برخی گفته‌اند این آسمان و زمین جدید بر روی زمین معلق خواهد بود و برخی گفته‌اند که بر زمین قرار خواهد گرفت. تا زمانی که هم به اورشلیم جدید و هم به زمین جدید دسترسی نداریم، می‌توانیم بر جزئیات تمرکز نکنیم. اسرائیل به عنوان یک ملت و اورشلیم به عنوان یک شهر، هرگز از بین نخواهند رفت. تنها کسانی که به اورشلیم آسمانی دسترسی خواهند داشت، کسانی هستند که به عیسی مسیح تعلق دارند و نام آنها در «کتاب زندگی بره» نوشته شده است. هیچ

تفاوتی بین یهودیان و غیریهودیان وجود ندارد. همه‌ی کسانی که متعلق به او هستند، به آن جا دعوت شده‌اند.

«و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید، چونکه آسمان اول و زمین اول درگذشت و دریا دیگر نمی باشد و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل می شود، حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است. و آوازی بلند از آسمان شنیدم که می گفت: «اینک خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قوم های او خواهند بود و خود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود و خدا هر اشکی از چشمان ایشان پاک خواهد کرد. و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود زیرا که چیزهای اول درگذشت. و آن تخت نشین گفت: «الحال همه چیز را نو می سازم.» و گفت: «بنویس، زیرا که این کلام امین و راست است. باز مرا گفت: «تمام شد! من الف و یا و ابتدا و انتها هستم. من به هر که تشنه باشد، از چشمه آب حیات، مفت خواهم داد. و هر که غالب آید، وارث همه چیز خواهد شد، و او را خدا خواهم بود و او مرا پسر خواهد بود.» (مکاشفه ۲۱: ۱-۷).

«و در آن هیچ قدس ندیدم زیرا خداوند خدای قادر مطلق و بره قدس آن است. و شهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آن را روشنایی دهد زیرا که جلال خدا آن را منور میسازد و چراغش بره است. و امت‌ها در نورش سالک خواهند بود و پادشاهان جهان، جلال و اکرام خود را به آن خواهند درآورد. و دروازه‌هایش در روز بسته نخواهد بود زیرا که شب در آنجا نخواهد بود و جلال و عزت امت‌ها را به آن داخل خواهند ساخت و چیزی ناپاک یا کسی که مرتکب عمل زشت یا دروغ شود، هرگز داخل آن نخواهد شد، مگر آنانی که در دفتر حیات بره مکتوبند.» (مکاشفه ۲۱: ۲۲-۲۷).

به نظر می‌رسد کتاب مقدس پیشنهاد می‌کند کسانی که به عیسای مسیح تعلق دارند، به اورشلیم جدید و تمام سیاره زمین دسترسی دارند. خوب! این بسیار دور از جمع شدن در یک اتاق بزرگ و تا ابد سرود خواندن است!

برخی چیزها به وضوح در کتاب مقدس در مورد آسمان جدید و زمین جدیدی که نازل می‌شود، وجود دارد. مسائلی وجود دارد که ما فقط می‌توانیم در مورد آنها حدس بزنیم. وقتی که ما در مورد آنچه در ابدیت خواهد بود و آنچه نخواهد بود فکر می‌کنیم، پرسش من این است که چرا نباید چیزی در ابدیت باشد؟

چرا حیوانات خانگی که دوست‌شان دارید، نباید آنجا باشند؟ چرا تکنولوژی نباید باشد؟ چرا وسایل نقلیه نباید وجود داشته باشند؟ چرا قهوه و چایی نباشد؟ هر چیزی که جزء حکومت و سلطنت با خدا و لذت بردن از او باشد، در آنجا وجود خواهد داشت. ابراهیم از خدا پیروی کرد و منتظر شهر موعودی بود که خدا می‌ساخت. «زانرو که مترقب شهری بانیاد بود که معمار و سازنده آن خداست.» (عبرانیان ۱۱:۱۰)

به طرز شگفت‌انگیزی، خدا خود شهر خود را طراحی می‌کند و می‌سازد. شهر خداوند دارای چه خصوصیات و وجوه تمایزی است؟

مصالح ساختمانی بهشت، مصالح گرانبه‌ای زمین هستند، زیرا نظام ارزشی زمین وارونه شده است. طلا بر زمین بسیار مورد توجه است، اما به عنوان سنگ-فرش در بهشت استفاده می‌شود. دیوارهای بلند نشانه‌ی امنیت ما در پیشگاه خداوند خواهد بود. آنجا تقریباً ۱۵۰۰ مایل مکعب است. نکته این است که در خانه پدرم، فضای زیادی وجود دارد!

ورودی و خروجی شهر آزاد و باز است. یکی از مفسران می‌گوید که اورشلیم جدید مانند کره‌ای است که درست بالای زمین قرار می‌گیرد و مانند قمری است که در دور آن می‌چرخد. دیوارهای آن از سنگ یشم سبز یا الماس سفید متمایل به آبی تشکیل شده است. یوحنا از زبان انسان برای توصیف چیزی که کاملاً جدید است استفاده می‌کند. پولس در غلاطیان ۴:۲۶ از شهری آسمانی و بهشتی یاد کرد و آن را اورشلیم آسمانی نامید. این شهر همچنین شهر مقدس و کوه صهیون نامیده

می‌شود. این شهر هر نامی که داشته باشد، می‌دانیم که زیباتر و کاملتر از عدن خواهد بود.

در آینده، من و شما به زمین کاملی که خدا خلق کرده است و عاری از همه بدی‌های این زمین کنونی است، دسترسی خواهیم داشت. ما احتمالاً در شهر بهشتی اورشلیم زندگی خواهیم کرد. این حقیقتی خیره‌کننده‌تر از جنگ ستارگان و فراتر از هر چیزی است که شما می‌توانید، بپرسید؛ فکر یا تصور کنید. تصورات ما محدود است و بنابراین درک کامل دنیای آینده و آینده‌ای که خداوند برای ما توصیف می‌کند، غیرممکن است. معتقدم که هر روز با کشف و کاوش جهان(های) جدیدی که خداوند برای رضایت شما طراحی و خلق کرده است، شگفت‌زده خواهید شد.

ابدیت با خدا مکانی خواهد بود که فشارها و ترس‌های این زندگی در پرتو حضور او از بین خواهند رفت. من دوست دارم بهشت را به عنوان مکانی «همه-شمول» در نظر بگیرم. نگرانی‌ها و جزئیات بی‌پایان زندگی در سیاره‌ی زمین، دیگر وجود ندارد. تمام آنچه شما نیاز دارید کاملاً در موردش فکر شده و برای شما آماده شده است. عیسی مکان و آنچه به آن نیاز دارید را برای شما آماده نموده است. در آنجا اجباری وجود نخواهد داشت. آنجا برای شما ساخته شده است.

متابعت عیسی در آینده بعد از این چه خواهد شد؟

بازگشت عیسی مسیح، قریب‌الوقوع است، این به معنای آن است که آمدن او ممکن است در هر زمانی اتفاق بیافتد. هیچ نبوت دیگری وجود ندارد که باید قبل از اینکه او کلیسای خود را برگردد تا در جایگاه داوری مسیح و شام عروسی بره شرکت کنند، محقق شود.

هنگامی که عیسی بر زمین بود، گفت که حتی او زمان بازگشت خود را نمی‌داند. نمی‌دانیم حال که او نزد پدر بازگشته است، از این زمان خبر دارد یا خیر! اگرچه زمان دقیق آن برای ما روشن نیست، اما فصل نزدیک شدن بازگشت او را می‌توان حدس زد.

از کتاب مقدس چنین استنباط می‌شود که کلیسای اولیه انتظار داشت که عیسی در دوران زندگی آنان بازگردد. بدیهی است که این اتفاق نیافتاد، بنابراین همه‌ی ما زمانی که پیش‌بینی‌ها و نظرات خود را ابراز می‌کنیم، باید فروتنانه این کار را انجام دهیم.

یعقوب ۵: ۷-۸ به روشنی بیان می‌کند تنها چیزی که خداوند را از بازگشت سریع باز می‌دارد، نجات مردم است. «برادران و خواهران عزیز، در انتظار بازگشت پروردگار صبور باشید. کشاورزانی را در نظر بگیرید که صبورانه منتظر باران در پاییز و بهار هستند. آنها مشتاقانه به دنبال رسیدن محصول هستند. شما نیز باید صبور باشید. شجاع باشید، زیرا آمدن خداوند نزدیک است.»

عیسی می‌خواهد صبر کند تا آخرین کسی که او را به عنوان خداوند می‌پذیرد، این تصمیم را بگیرد. پطرس هم دلیل تأخیر بازگشت عیسی را چنین عنوان می‌کند.

«خداوند در وعده خود تأخیر نمی‌نماید چنانکه بعضی تاخیر می‌پندارند، بلکه بر شما تحمل می‌نماید چون نمی‌خواهد که کسی هلاک گردد بلکه همه به توبه گرایند.» (دوم پطرس ۹:۳).

نمودار صفحه‌ی ۱۱۰ نشان می‌دهد که ما در حال حاضر در پایان عصر کلیسا (زمان غیریهودیان) هستیم. این به ما می‌گوید که رویداد بعدی، ربه‌شدن کلیسا است. این رویداد تأثیر فاجعه‌باری بر کل سیاره خواهد داشت، زیرا حدود یک سوم جمعیت جهان ادعا می‌کنند که مسیحی هستند.

پس از ربه‌شدن، دوره‌ی مصیبت آغاز می‌شود. این در مجموع هفت سال طول خواهد کشید و در سه سال و نیم دوم شاهد زمان تشدید مرگ و ویرانی خواهیم بود. در این مدت موعظه همچنان ادامه خواهد داشت، اما سطح آزار و اذیت کسانی که تصمیم به پیروی از عیسی می‌گیرند، بسیار شدید خواهد بود. بسیاری جان خود را از دست داده، شهید خواهند شد.

برخی از مسیحیان و آموزگاران کتاب مقدس، دوران‌گرایی هستند که چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که زمان بر زمین به فصول مختلفی تقسیم شده است. دیدگاه من این است تنها دوره‌ای که وجود دارد، دورانی است که در ارتباط با عهدها است. قبل از پیدایش باب دوازده، انسان بدون هیچ عهدی برای نجات، زندگی می‌کرد (به جز عهدی که خدا با نوح بست که دیگر زمین را با طوفان ویران نخواهد کرد). پیدایش باب دوازده تا پایان عهدعتیق، و حتی چهار انجیل، تحت دوره‌ی عهدعتیق محقق شدند. عهدجدید از زمانی آغاز می‌شود که به «زمان غیریهودیان» معروف است که به «عصر فیض» و «عصر کلیسا» نیز معروف است. این فصل از روز پنطیکاست، آغاز شد.

رویداد بعدی که اتفاق می‌افتد، ربه‌شدن کلیسا به آسمان است. در آنجا، تخت داوری مسیح برای پاداش دادن به ایمانداران برای نوع نظارتی که بر زندگی

خود داشته‌اند، برپا می‌شود. این مانند مراسم اهدای جوایزی است که مشابه آن در دبیرستان یا مراسم المپیک، دیده می‌شود.

در حالی که کلیسا در آسمان است، زمین زمانی پر از تحول را تجربه خواهد کرد که شبیه به هیچ چیزی نیست که تا به حال اتفاق افتاده است. خداوند آن را برای پیش‌گیری از نابودی کامل نسل بشر، کوتاه خواهد کرد. مردم روی زمین همچنان تصمیم خواهند گرفت که از عیسی پیروی کنند، اما در این فصل سطح آزار و اذیت و سختی‌ها بسیار افزایش خواهد یافت. عالی‌ترین ایده این است که اکنون قبل از شروع این دوره، از عیسی پیروی کنید.

پس از این دوره‌ی مصیبت، عیسی با کلیسای خود به زمین باز خواهد گشت تا زمین را داوری کند و سلطنت فیزیکی هزار ساله‌ی خود را بر زمین برپا کند. مردمی بر روی زمین خواهند بود و کلیسا به عنوان نایب‌السلطنه با عیسی حکومت و سلطنت خواهد کرد. کاملاً مشخص نیست که در این دوره، چه جزئیاتی وجود خواهد داشت، اما این دوره نمی‌تواند بد باشد!

شیطان در این دوره به بند کشیده می‌شود، اما برای مدت کوتاهی آزاد می‌شود تا کسانی را که هرگز وسوسه نشده‌اند تا عیسی را رد کنند، بیازماید. سپس نبردی رخ خواهد داد که در آن عیسی بر شیطان و نیروهای تاریکی پیروز خواهد شد و خداوند آسمان و زمینی جدید خلق خواهد کرد.

مردم حدس می‌زنند از آنجایی که کتاب مقدس می‌گوید هزار سال مانند یک روز است و یک روز مانند هزار سال؛ پس زمان روی زمین هفت روز یا هفت هزار سال است (دوم پطرس ۳:۸ را مطالعه کنید). اگر چنین است، ما در حال نزدیک شدن به شش هزار سال کامل هستیم و حدود دو هزار سال از صعود عیسی مسیح به آسمان گذشته است. وقتی شش هزار سال برای ما تمام شد، یک روز یا هزار سال برای ما باقی می‌ماند. این می‌تواند درست باشد، اما از آنجایی که کتاب مقدس به روشنی درباره‌ی آن سخن نمی‌گوید، باید در حد حدس و گمان باقی بماند.

ما دقیقا نمی‌دانیم چه زمانی می‌آید، اما می‌دانیم چه چیزی می‌آید. آیا آماده
هستید؟

به آسمان خیره نمائید

«پس چون گرد هم آمده بودند، از او پرسیدند: «خداوندا، آیا در این زمان است که پادشاهی را به اسرائیل باز خواهی گردانید؟ عیسی پاسخ داد: «بر شما نیست که ایام و زمانهایی را که پدر در اختیار خود نگاه داشته است بدانید؛ اما چون روح القدس بر شما آید، قدرت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا دورترین نقاط جهان. عیسی پس از گفتن این سخنان، در حالی که ایشان می‌نگریستند، به بالا برده شد و ابری او را از مقابل چشمان ایشان برگرفت. هنگامی که می‌رفت و شاگردان به آسمان چشم دوخته بودند، ناگاه دو مرد سفیدپوش در کنارشان ایستادند و گفتند: «ای مردان جلیلی، چرا ایستاده به آسمان چشم دوخته‌اید؟ همین عیسی که از میان شما به آسمان برده شد، باز خواهد آمد، به همین گونه که دیدید به آسمان رفت.» (اعمال رسولان ۱: ۶-۱۱).

فرشتگان پرسیدند که چرا شاگردان همانجا ایستاده بودند و به آسمان چشم دوخته‌اند، در حالی که عیسی به آنها گفته بود که چه کاری انجام دهند و کجا آن را انجام دهند؟! شاید گاهاً واکنش ما نسبت به دستورات عیسی نیز این چنین باشد. پویایی و حرکت برای خداوند، جذاب است. کتاب اعمال رسولان داستان پویایی و حرکت است.

فرشتگان می‌گفتند، حرکت کنید! مانند شاگردان، ما می‌توانیم آنقدر روی آنچه قرار است اتفاق بیافتد متمرکز باشیم، که فراموش کنیم الان قرار است چه کاری انجام دهیم. شخصی این سندرم را، سندروم فلجی تحلیلی، نامیده است. برنامه-ریزی بعد از دعا عالی است، اما این باید به عمل منجر شود.

فرشتگان برای شاگردان روشن کردند که عیسی به همان روشی که به آسمان صعود نمود، باز خواهد گشت. به جای تلاش برای فهمیدن اینکه دجال کیست یا

آیا مشتری با مریخ همسو خواهد شد یا خیر؛ حرکت کنید! ممکن است این حرکت منجر به ایجاد جنبشی بگردد.

کتاب اعمال رسولان داستان کلیسای اولیه از آغاز آن در اورشلیم در روز پنطیکاست، تا اوج خدمت پولس در پایتخت امپراتوری، رُم است. از آن زمان، ما از نمونه‌ای که آن کلیسای متمرکز و مشتعل اولیه برای ما به جا گذاشته است، بهره می‌گیریم.

کتاب اعمال رسولان نه تنها یک داستان و تاریخ کلیسای اولیه است، بلکه تبیین یک استراتژی است که می‌توانیم در قرن بیست و یکم نیز آن را دنبال کنیم تا شاهد تکرار آن باشیم. آنها به طور مؤثر به رُم و امپراتوری آن رسیدند. عیسی به آنها پیغامی ساده و قوتی بخشید تا همراه آنها باشد. با این استراتژی، آنها کسانی را که هنوز این پیغام را نشنیده بودند، هدف گرفتند. انسان و خدا با همکاری یکدیگر به دنیای گمشده بشارت دادند.

چالش ما این است که نه فقط ببینیم چه چیزی انجام شد، بلکه این است که بفهمیم چگونه انجام شد. با جستوی مجددانه‌ی روی خداوند و اجازه دادن به او برای معنا بخشیدن به تلاش‌های ما، می‌توانیم به همه‌ی ملت‌های نسل معاصر، پیغام نجات را برسانیم.

من گاهی احساس می‌کنم که آن شاگردان اولیه‌ی کلیسا، باید چه احساسی می‌داشتند؟ آنها احتمالاً دستپاچه و گیج بودند. اما آنها این چالش را پذیرفتند و ما هم باید با این چالش روبرو شویم. با خدا همه چیز ممکن است. تقدیر ما این است که به خدا بله بگوییم و جسورانه به دنیایی ورود کنیم که خدا را نمی‌شناسند و در برابر او مقاومت می‌کنند. عیسی گفت دروازه‌های جهنم نمی‌توانند در برابر کلیسایی که او بنا می‌کند، مقاومت کنند.

هدف این کتاب تشویق و الهام‌بخشی به کلیساها و کشیشان محلی در سراسر جهان است تا به فراتر از چهار دیوار خود و حتی جوامع خود، به مناطق فراتر نگاه

به آسمان خیره نمایید/۱۰۵

کنند. خداوند فرمود اگر از او بخواهیم اقوام را میراث ما خواهد گردانید و اقصی نقاط زمین را به ما خواهد بخشید (مزمور ۸:۲).

سخن آخر

در این نوشته به نظر می‌رسد که جهان از نظر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در آشفتگی به سر می‌برد. هم در سطح کشوری و هم در سطح بین‌المللی. برخی از این آشفتگی‌ها را می‌توان اصلاح نمود و ارتقا بخشید. ما باید بدون وقفه تلاش کنیم تا بتوانیم دنیا را به مکانی بهتر تبدیل کنیم. عیسی گفت تا زمانی که برگردم، «مشغول باشید» و کارهای پدر را انجام دهید.

در نهایت، تمام تلاش‌های انسانی ما نمی‌تواند، دنیایی را که ما و خدا آرزوی آن را داریم، ایجاد کند. خرد انسان مسیر خود را طی کرده است. فقط مداخله‌ی مستقیم خدا در سیاره‌ی زمین، ثمری را که خدا از خلقت خود دنبال می‌کند، محقق خواهد نمود.

انسان برای خدا مهم است و او ما را بسیار دوست دارد. به همین دلیل به ما گفته است که قرار است چه کاری انجام دهد. ما اکنون در دوره‌ی آماده‌سازی برای عصری زندگی می‌کنیم، که در آینده خواهد آمد. هیچ‌کس دقیقاً نمی‌داند چه زمانی این اتفاق می‌افتد، اما به نظر می‌رسد که این زمان به سرعت در حال نزدیک شدن است.

در مقدمه‌ی این کتاب، نقل‌قولی از دیوید شیبلی آمده است. آنها هرگز اصطلاحات پیش‌هزاره، پس‌هزاره یا ناهزاره‌گرا را نشنیدند. اما هر روز با هیجانانی دوگانه در دل خود بیدار می‌شدند: عیسی احتمالاً امروز خواهد آمد، و اگر این کار را نکند، انجیل تا شب بیشتر از حالا که صبح است، منتشر خواهد شد. (شبلی ۱۱۱). او به این نکته اشاره می‌کند که انگیزه‌ی کلیسای اولیه برای بشارت مژده‌ی نجات، نیاز آنها به دانستن تمام جزئیات رویدادهای آینده را تحت‌الشعاع قرار داد. ممکن است که شما با اینکه اطلاعات‌تان درباره‌ی موضوعات آخرت‌شناسی (مطالعه‌ی

امور مربوط به زمان‌های آخر) کامل نباشد، اما بتوانید بشارت نجات مسیح را به مردم رسانده و اراده‌ی خدا را محقق سازید.

امیدوارم این کتاب به شما اطلاعات لازم را داده باشد، اما بیش از همه امیدوارم که برای شما انگیزه‌ی لازم را ایجاد کند و در حالی که در انتظار آمدن او هستید، مقدس زندگی کنید و در حصاد او، مشغول کار شوید تا دیگران را با خود به آسمان ببرید. شخصی چنین می‌گوید: "دو پرسشی که در آخر عمر از ما می‌پرسند این است که "همراه با عیسی مسیح چه کرده‌ای؟ همراه با خود کسی را آورده‌ای؟" سی.اس.لویس نقل‌قولی دارد که به من انگیزه می‌دهد تا به عنوان یک مسیحی، رشد کنم و همچنین مشتاقانه منتظر بازگشت عیسی بر زمین باشم. در دوران کودکی کره اسبی داشتم و وقتی بزرگ شدم اسب‌سواری می‌کردم و در همان زمان متنی را در این مورد خواندم که مرا شوکه کرد:

"در شرایط کنونی ما مانند زائری هستیم و فضای بسیاری در اختیار داریم. (بیشتر از آنچه بیشتر ما دوستش داشته باشیم) برای پرهیز و خویشن‌داری و رفع امیال طبیعی ما، اما فراتر از هر زهد و خویشن‌داری باید فکر کرد که چه کسی به ما اعتماد خواهد کرد که ثروتی واقعی را در اختیار ما قرار دهد؟ اگر ما نتوانیم ثروتی که فناپذیر است را به درستی مدیریت کنیم، چه کسی به ما اعتماد خواهد نمود؟ اگر نتوانم حتی یک بدن زمینی را کنترل کنم، چه کسی به من اعتماد خواهد کرد تا یک بدن واقعی روحانی را به من بسپارد؟ این بدن‌های کوچک و فسادپذیر ما همانند کره اسب‌هایی هستند که به بچه‌های مدرسه‌ای داده می‌شود. ما باید یاد بگیریم که آن را مدیریت کنیم، نه به خاطر اینکه یک روز قرار است اصلاً اسبی نداشته باشیم، بلکه برای اینکه روزی برهنه، با اعتماد به نفس و شادی سوار آن اسب‌های بزرگتر، آن اسب‌های بالدار، درخشانی شویم که سوارکاری با آنها، دنیا را به لرزه در می‌آورد. این اسب‌ها هم‌اکنون با بی‌حوصلگی، سم‌های خود را می‌کوبند و در اصطبل شاه، شیهه کشیده و انتظار می‌کشند. نه اینکه ادعا کنیم که تاختن ما

بدون حضور شاه و به تنهایی ارزشی دارد، بلکه تنها در این زمان است که ما می‌توانیم او را همراهی کنیم، زیرا او خصوصیات و ویژگی‌های خود را حفظ کرده است." (معجزات ۲۶۶).

هر گاه به موضوع رشد فکر می‌کنم، این نقل قول را به یاد می‌آورم. به آن می‌اندیشم تا برای بالا رفتن آماده باشم.

دوستان عزیز، ما هم‌اکنون فرزندان خدا هستیم، اما او هنوز به ما نشان نداده است که وقتی مسیح ظهور کند، چگونه خواهیم بود. اما می‌دانیم که مانند او خواهیم بود، زیرا او را همانگونه که واقعاً هست، خواهیم دید و همه‌ی کسانی که این انتظار مشتاقانه را دارند، همانطور که او پاک است، خود را پاک نگه می‌دارند. «ای حبیبان، الان فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود؛ لکن می‌دانیم که چون او ظاهر شود، مانند او خواهیم بود زیرا او را چنانکه هست خواهیم دید و هر کس که این امید را بر وی دارد، خود را پاک می‌سازد چنانکه او پاک است.» (اول یوحنا ۳:۳-۲).

می‌خواهم از بازگشت او هیجان زده باشم و نه شرمنده! فرامینی که در مسیر پیمودن این راه به ما داده شده است این است، که مقدس زندگی کنیم و قبل از اینکه عیسای مسیح ما را برای زندگی در عصر آینده فرا بخواند، مژده‌ی نجات او را با همه در میان بگذاریم.

«و اینک به زودی می‌آیم و اجرت من با من است تا هر کسی را بحسب اعمالش جزا دهم. من الف و یاء و ابتدا و انتها و اول و آخر هستم. خوشابه‌حال آنانی که رخت-های خود را می‌شویند تا بر درخت حیات اقتدار یابند و به دروازه‌های شهر درآیند، زیرا که سگان و جادوگران و زانیان و قاتلان و بت پرستان و هر که دروغ را دوست دارد و بعمل آورد، بیرون می‌باشند. من عیسی فرشته خود را فرستادم تا شما را در کلیساها بدین امور شهادت دهم. من ریشه و نسل داود و ستاره‌ی درخشنده‌ی صبح هستم. و روح و عروس می‌گویند: «بیا!» و هر که می‌شنود بگوید: «بیا!» و هر که تشنه باشد، بیاید و هر که خواهش دارد، از آب حیات بی‌قیمت بگیرد. زیرا هر کس را

به آسمان خیره نمایند/ ۱۰۹

که کلام نبوت این کتاب را بشنود، شهادت می‌دهم که اگر کسی بر آنها بیافزاید، خدا بلا یای مکتوب در این کتاب را بر وی خواهد افزود و هر گاه کسی از کلام این نبوت چیزی کم کند، خدا نصیب او را از درخت حیات و از شهر مقدس و از چیزهایی که در این کتاب نوشته است، منقطع خواهد کرد. او که بر این امور شاهد است، می‌گوید: «بلی، به زودی می‌آیم!» آمین. بیا، ای خداوند عیسی! (مکاشفه ۱۲:۲۲-۲۱).

خداوند عیسی بیا!

